



جمهوری اسلامی ایران
مؤسسه چاپ و انتشارات

ناتو و امنیت منطقه دریای مازندران

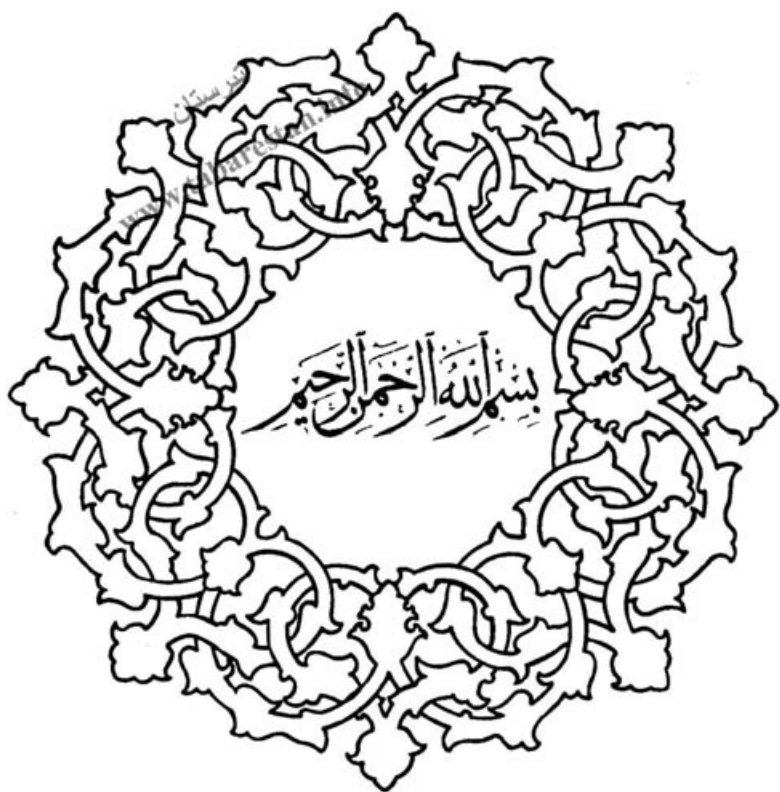
مؤسسه رشد

تبرستان

www.tabarestan.info



ترجمه : بهادر امینیان - حسین شریفی طرازکوهی



تبرستان

www.tabarestan.info

فاتو

و

امنیت منطقه دریای مازندران

www.tabarestan

مؤسسه رند

ترجمه

حسین شریفی طرازکوهی

بهادر امینیان

دانشگاه امام حسین (ع)

پژوهشکده علوم دفاعی



۱۳۶۵

دانشگاه امام حسین (ع)

مؤسسه چاپ و انتشارات

ناتو و امنیت منطقه دریای مازندران / ترجمه بهادر امینیان؛ حسین شریفی طراز کوهی. - تهران: دانشگاه امام حسین(ع)، موسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۸۰.

۱۶۸ ص. - (انتشارات دانشگاه امام حسین(ع)). موسسه چاپ و انتشارات؛ ۱۳۱. علوم نظامی؛ (۱)

ISBN 964-452-118-8

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

عنوان اصلی: Nato and caspian security: a mission too far?

کتابنامه: ص. ۱۵۵-۱۶۸.

۱. ناتو، پیمان. ۲. امنیت ملی -- دریای خزر، منطقه. ۳. دریای خزر، منطقه -- امور دفاعی. الف. امینیان، بهادر. ب. شریفی طراز کوهی، حسین، ۱۳۴۳ - ج. دانشگاه امام حسین(ع). موسسه چاپ و انتشارات.

۳۵۵/۰۳۱۰۹۱۸۲۱

U۸۶۴۶/۳/ن۲

۱۳۸۰

۸۰-۳۸۴۴۰م

کتابخانه ملی ایران

عنوان: ناتو و امنیت منطقه دریای مازندران

تألیف: موسسه رَند

ترجمه: بهادر امینیان - حسین شریفی طراز کوهی

طراحی جلد: بهرام فرج

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: بلاغ

مدیریت فنی و هنری: سید محمدباقر موسوی

نوبت چاپ: اول (۱۳۸۱)

شمارگان: ۱۵۰۰

حق چاپ برای دانشگاه امام حسین(ع) محفوظ است.

نشانی: تهران - تهرانپارس - جنب بزرگراه شهید بابایی - دانشگاه امام حسین(ع) - معاونت

پژوهش - موسسه چاپ و انتشارات - تلفن: ۷۳۱۳۸۳۴-۳۶ دورنگار: ۷۳۰۸۶۴۰

مرکز پخش: تهران - میدان فردوسی - نمایشگاه و فروشگاه مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه

امام حسین(ع) - تلفن ۸۸۳۹۲۹۷ دورنگار: ۸۸۳۹۲۹۸ - ص. پ. ۱۵۸۱۵/۳۵۳۹

بسم الله الرحمن الرحيم

«يرفع الله الذين امنوا منكم والذين اوتوا العلم درجات»
خداوند مقام اهل ايمان و دانشمندان عالم را (در دو جهان) رفيع مي گرداند.
(سوره مبارکه مجادله - آيه ۱۱)

تمامی ادیان الهی و در رأس آنها اسلام، انسان را موجودی کمال گرا می دانند. از نظر اسلام، انسان همواره در حال تکامل است و جهت گیری او به سمت کمال بی نهایت یعنی خداوند تبارک و تعالی است.

یکی از راههای کمال و تقرب به ذات اقدس الهی، علم و دانش است. علمی که - به تعبیر استاد شهید مطهری - زیبایی عقل است؛ علمی که انسان خداجو در آن نشانه های معبود را می جوید و می یابد؛ علمی که هر چه فزونتر می گردد، دارنده آن را به خدا نزدیکتر می کند.

هم از این روست که در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران که شالوده و اساس حاکمیت در آن بر مبنای احکام اسلام است، توجه به علم و دانش و تحقیق و نشر در صدر مسائل قرار دارد.

دانشگاه امام حسین (ع) نیز به عنوان مولود شجره طیبه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که خود بر آمده از عمق ارزشهای الهی و انقلابی است به عنوان تنها دانشگاه جامع علمی - نظامی کشور، پس از پایان افتخارآمیز حماسه هشت سال دفاع مقدس که خود عرصه ای کم نظیر برای نمایش لیاقت ها و توانمندی های علمی - پژوهشی نیروهای مخلص حزب اللهی بود، موضوع "جهاد علمی" و تلاش در جهت رشد و شکوفایی هر چه بیشتر در زمینه های مختلف علمی را در سرلوحه فعالیت های خویش قرار داده است،

هر چند از ابتدای تأسیس، این دانشگاه سعی وافر در ترویج و نشر علوم مختلف داشته و آثاری نیز عرضه نموده است که با استقبال اندیشمندان و پژوهشگران مواجه شده است. بدون تردید از مهمترین مسائل تعیین‌کننده مباحث استراتژی و سیاست هر کشور، محیط منطقه‌ای و ابعاد مختلف آن می‌باشد. از جمله ویژگیهای منحصر به فرد جمهوری اسلامی ایران حضور در چندین منطقه جغرافیایی و تأثیر تعیین‌کننده آن بر این مناطق می‌باشد که در این میان، دو منطقه در حال شکل‌گیری آسیای مرکزی و قفقاز با توجه به اشتراکات فرهنگی، تاریخی و مدنی کشور، در این مناطق بویژه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و نیز وجود منابع نفتی از اهمیت بسزایی برخوردار است.

کتاب حاضر که از سوی مؤسسه «رند» - یک مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی است که عمدتاً برای ارتش آمریکا پروژه‌های تحقیقاتی انجام می‌دهد - منتشر شده است، اهداف، منابع و سیاستهای ناتو در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز را مورد بررسی قرار می‌دهد. با توجه به مطالب فوق‌الذکر، این کتاب از جهت نوع نگاه و تحلیل حوادث و رویدادهای منطقه‌ای و نیز ارائه اطلاعات از پویاییهای منطقه و نیز اهداف ناتو می‌تواند مورد استفاده و بهره‌برداری محققین، صاحب‌نظران و کلیه علاقه‌مندان به این مباحث قرار گرفته و با پیشنهادهای اصلاحی خود، ما را در جهت ترویج و انتشار آثار مورد نیاز جامعه علمی کشور یاری فرمایند.

و من الله التوفیق

معاونت پژوهش دانشگاه امام حسین (ع)

عنوان	صفحه
مقدمه مترجمان	۹
دیباجه	۱۳
خلاصه	۱۵
□ فصل اول: مقدمه	۲۹
□ فصل دوم: اهداف و منافع غرب در منطقه دریای مازندران	۳۳
□ فصل سوم: تهدیدات داخلی و منطقه‌ای نسبت به منافع ناتو	۳۹
تهدیدات داخلی برای ثبات	۳۹
محرومیت‌های اقتصادی و نارضایتی اجتماعی	۴۱
توزیع ثروت: واقعیتها و انتظارات	۴۳
منابع منطقه‌ای منازعه و بی‌ثباتی	۴۴
آینده منطقه و چالشها برای غرب	۵۳
□ فصل چهارم: تهدید هژمونی منطقه‌ای	۵۵
روسیه: هژمون قبلی ولی نه بعدی	۵۷
همگرایی کشورهای مستقل مشترک المنافع	۶۱
توسعه انرژی و حمل و نقل	۶۲
جستجو برای قدرتهای بدیل	۶۳
نفوذ محدود چین	۷۱
درخواست مبهم ترکیه برای یک نقش بزرگ	۷۶
ایران: رانده شده به سوی حاشیه	۸۲
هند و پاکستان	۸۷

۹۱	فصل پنجم : تهدیدات فراملی
۹۳	خطر گسترش تسلیحات کشتار جمعی
۹۸	تاجیکستان
۹۹	قرقیزستان
۹۹	ترکمنستان
۱۰۰	قزاقستان
۱۰۰	ازبکستان
۱۰۱	آذربایجان
۱۰۲	خطر اشاعه تسلیحات کشتار جمعی
۱۰۷	گسترش اسلام سیاسی

۱۱۵	فصل ششم : نفت دریای مازندران و امنیت انرژی
۱۲۱	* جغرافیایی
۱۲۱	* محدودیتهای فنی
۱۲۲	* مسائل سیاسی
۱۲۲	* سرمایه
۱۲۳	* مسائل حقوقی - قانونی

۱۳۳	فصل هفتم : پیامدها برای ناتو و طراحی و سیاست غرب
۱۳۷	فعالیت‌های زمان صلح ارتش
۱۴۱	مدیریت بحران و حفاظت از صلح
۱۵۰	عملیات نظامی عمده
۱۵۵	فهرست منابع

مقدمه مترجمان

از اساسی ترین مسائل تعیین کننده مباحث استراتژی، سیاست دفاعی و حتی روابط خارجی هر کشور، محیط منطقه ای و محیط استراتژیک آن کشور است و شناخت ابعاد مختلف محیط منطقه ای از اساسی ترین مباحث مطروحه در مطالعات استراتژیک هر کشور را تشکیل می دهد. یکی از ویژگیهای منحصر به فرد جمهوری اسلامی ایران حضور و تأثیر و تأثر این کشور در چندین منطقه جغرافیایی است. ایران در مناطق خلیج فارس، خاورمیانه، آسیای مرکزی، قفقاز و بخشی از آسیای جنوبی حضور دارد و علاوه بر اینکه بر تحولات این مناطق تأثیر تعیین کننده ای دارد، روندها و جریانات این مناطق تأثیر تعیین کننده ای برای ایران دارد. بنابراین پیگیری تحولات، روندها و جریانات این مناطق و همچنین میزان نفوذ و برنامه بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای از ضروری ترین عناصر مطالعات استراتژیک کشور ماست.

در میان این مناطق، دو منطقه در حال شکل گیری آسیای مرکزی و قفقاز از اهمیت ویژه ای برخوردار است. این دو منطقه پویاییها و ویژگیهای خاصی دارند و همچنین مسائل فرهنگی، تاریخی و تمدنی، آن مناطق را به کشور ما پیوند می زند. واحدهای سیاسی ضعیف و فقدان نهادهای مدنی و ملی شکل گرفته در فرایند ملت سازی و تداوم قدرت نهادهای

مربوط به دوران حاکمیت کمونیسم و عقب‌افتادگی سیاسی و اقتصادی این واحدها، وجود و تأثیر عناصر متعدد فرهنگی و تمدنی، وجود قومیت‌های مختلف و تنوع قومی در هر یک از واحدهای سیاسی و اختلافات شدید قومی و حساسیت‌های شدید ناشی از این موضوع، عدم تقسیم دقیق منابع، ضعف نیروهای مسلح و عدم تعیین رژیم حقوقی مشخصی برای دریای مازندران که منطقه تلاقی بسیاری از این واحدها با یکدیگر است، همه بخشی از عناصری هستند که پویایی‌های درونی این منطقه را دامن می‌زنند. همچنین این منطقه مورد توجه و علاقه بسیاری از کشورها و بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار گرفته است و این مسأله نوعی رقابت تنگاتنگ و گسترده را برای کسب نفوذ و تسلط در این منطقه نسبتاً بکر ایجاد کرده است که از آن به نام "بازی بزرگ" نیز یاد می‌شود. این تلاشها و رقابتها عناصر جدیدی را در منطقه ایجاد نموده که بسیار فعال و تأثیرگذار هستند و این مسأله بر پویایی پیش‌گفته منطقه‌ای می‌افزاید.

کشور ما نیز افزون بر اشتراکات فرهنگی، تاریخی و مدنی، مشترکات و منافع ویژه‌ای در این مناطق دارد و همچنین تهدیداتی نیز می‌تواند از این منطقه ناشی گردد. مشابهت‌های قومی، مرزهای مشترک، مباحث دریای مازندران و از جمله رژیم حقوقی این منطقه، مسائل زیست محیطی، پدیده طالبان، خط لوله و سایر امکانات ترانزیتی، رقابت و حضور روسیه، آمریکا، چین، ترکیه و رژیم صهیونیستی در این منطقه و... کشور ایران را به این مناطق پیوند می‌زند و این منطقه را بسیار حساس می‌سازد.

از ابتدای فروپاشی شوروی و ظهور این مناطق به عنوان مناطق مستقل و با پویایی‌های خاص خود، مجامع و مراکز تحقیقاتی ایران نیز نسبت به آنها حساس شده‌اند و تلاش کردند پیچیدگیها و پویاییهای منطقه را تبیین و تحلیل نمایند. با وجود این تلاش، به نظر می‌رسد هنوز با نوعی کمبود در ادبیات علمی ژرف‌بین که از سطح تحلیلهای ژورنالیستی عبور کند و

پویاییهای این مناطق را تبیین و تجزیه و تحلیل نماید، روبه‌رو هستیم و بویژه هنگام بروز بحرانها این خلأ بیشتر نمایان می‌گردد.

مراکز تحقیقاتی و مطالعاتی غربی نیز با نوعی غافلگیری و فقدان تحلیل‌های جامع در این مناطق روبه‌رو شده‌اند. علی‌رغم سالیان دراز سرمایه‌گذاری در مطالعات شوروی که بزرگترین تهدید این کشورها و مراکز تحقیقاتی آنها محسوب می‌گردید، این مناطق در نوعی انزوای تحقیقاتی به سر می‌برند. به علت درک این وضعیت، نیاز کشورهای تازه مستقل شده و همچنین اهمیت یافتن این مسئله از ابعاد ژئوپلیتیک و رقابت کشورهای مختلف و بویژه اهمیت منابع نفتی کشف شده و یا تخمین زده شده، این مناطق را با نوعی اقبال تحقیقاتی و علمی روبه‌رو کرده و موجی از تحقیقات و انتشارات دربارهٔ این منطقه آغاز گردیده‌است که می‌توان آن را نشانه‌های دوران طلایی توجه به این مناطق قلمداد کرد. از آغاز دههٔ ۹۰ و فروپاشی، ناتو نیز به عنوان سازمانی که از مهمترین اجزای معماری امنیتی اروپا در طول جنگ سرد محسوب می‌گردید دور جدیدی را در حیات خود آغاز کرد و ضمن طرح مباحث و دستورکارهای جدید، نه تنها حیات خویش را خاتمه یافته به شمار نیاورد، بلکه فعالیت‌های گذشته به ایفای نقش پرداخت و در دو عرصه جغرافیا و شرح وظیفه به گسترش خود پرداخت تا جایی که در طول دهه نود نقش بسیار مهمی در مدیریت بحرانهای امنیتی رخ داده در اروپای شرقی ایفا کرد و این مسئله ناتو را از محدودهٔ دفاع سرزمینی از خاک اروپای غربی بیرون برد. به نحوی که امروزه ناتو به ابزار مناسبی برای مدیریت بحران و حتی هدایت و کنترل جریانهای سیاسی در اروپای شرقی و کشورهای شوروی پیشین تبدیل شده‌است. منطقه آسیای مرکزی و قفقاز نیز در همین چارچوب طرح می‌گردد.

کتاب حاضر که از سوی مؤسسه رند آمریکا منتشر شده‌است تلاش دارد اهداف، منافع و سیاستهای ناتو در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز را

مورد بررسی قرار دهد. این کتاب را نیز می‌توان در تداوم توجه تحقیقاتی و انتشاراتی به این منطقه به حساب آورد.

مؤسسه رند یک مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی است که عمدتاً برای ارتش امریکا و بویژه نیروی هوایی این کشور پروژه‌های تحقیقاتی انجام می‌دهد.

این کتاب را می‌توان نوعی بررسی زمینه‌ها و ضرورت‌های مداخله ناتو در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به حساب آورد که بنا بر بررسی اهمیت منطقه می‌کوشد عناصر و سناریوهای مختلفی را که می‌تواند با مال سبب مداخله ناتو در این منطقه گردد، مورد کنکاش و ارزیابی قرار دهد. از دید نویسنده این کتاب، اهمیت این منطقه برای ناتو بیش از آنکه از جنبه اثباتی و ایجابی باشد از جنبه سلبی و ممانعتی است.

ناتو از دهه نود ضمن تغییر در فلسفه و سیاست‌های سنتی و ضمن طرح مأموریت‌های فراتر از دفاع دسته جمعی و دفاع سرزمینی از اروپای غربی، نگاه خود را معطوف به مناطق اروپای شرقی و شوروی پیشین نمود؛ و گسترش ناتو در صدر دستورکار کشورهای تشکیل دهنده این اتحادیه قرار گرفت. بی‌شک منطقه قفقاز و آسیای مرکزی در مراحل اولیه این توسعه نیست، ولی همان‌گونه که در کتاب حاضر نیز مشروحاً ذکر شده است غرب نمی‌تواند نسبت به حوادث و رویدادهای این منطقه بی‌تفاوت بماند.

کتاب حاضر هم از جنبه نوع نگاه و تحلیل برای ما جالب و قابل توجه است و هم اینکه اطلاعات و تحلیل‌های آن از پویایی‌های منطقه و همچنین اهداف ناتو در آن می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در برداشت و تحلیل صاحب‌نظران و تصمیم‌گیرندگان ما داشته باشد.

دیباچه

منافع فزاینده غرب در حوزه دریای مازندران و توجه در حال گسترش ناتو به چالشهای پیرامون خود، مسئله مهمی را برای پیمان آتلانتیک ایجاد کرده است؛ آن گونه که راجع به نقش، تعهدات و مسئولیتهای امنیتی آینده خود می اندیشد: با در نظر داشتن ماهیت منافع امنیتی غرب در مناطق دریای خزر و آسیای مرکزی و تهدیدهای بالقوه نسبت به این منافع، ناتو باید چه نقشی را در استراتژی امنیتی وسیعتر غرب در این منطقه ایفا کند؟

بیشتر آنچه که در غرب در باره دریای خزر گفته و نوشته شده، فاقد دورنما و ژرفانگري لازم است. بسیاری از ناظران معاصر صحنه خزر از ذخایر انرژی بالقوه این منطقه به هیجان و وجد آمده اند و از هر وسیله ای برای نفوذ در میان چند قدرت اصلی و شرکتهای نفتی بین المللی بهره برداری می کنند. تصورات و تصویرهایی که "بازی بزرگ" جدیدی را به ذهن متبادر می سازند، بیشتر به جای کشف و تبیین واقعیت، برای کتمان آن به کار می روند. در نتیجه، بسیاری از نظریات غربی راجع به

• Great Game

این اصطلاح که در دوران قبل از اتحاد شوروی نیز در باره این منطقه مصطلح بوده اشاره به رقابت کشورهای بزرگ برای کسب نفوذ در منطقه دارد.

دریای مازندران در دهه گذشته، به جای تحلیل واقع‌بینانه و منطقی، بیشتر هوچی‌گری و شعار بوده است. این گزارش سعی دارد که قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی را در یک چشم‌انداز استراتژیک و وسیع‌تر مورد بررسی قرار دهد. نویسندگان گزارش، منافع، اولویتها، قابلیتها و محدودیت‌های ناتو، و همچنین نیروهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی که محیط امنیتی منطقه را شکل می‌دهند، به گونه‌ای انتقادی و موشکافانه بررسی می‌کنند. بعد از سنجش و ارزیابی دقیق منافع دخالت جدی پیمان [آتلانتیک شمالی] در این منطقه علیه خطرات هزینه‌ها، نویسندگان پیشنهاد می‌کنند که ناتو باید این منطقه را به طور کلی، بیشتر به عنوان یک باتلاق بالقوه در نظر بگیرد، تا یک خلأ استراتژیک منتظر پر شدن.

این تحقیق، بخشی از یک پروژه درباره پیامدهای محیط استراتژیک در حال تغییر و تحول در اطراف اروپا برای ایالات متحده و ناتوست. این پروژه با پشتیبانی سرفرماندهی نیروی هوایی ایالات متحده و در برنامه دکترین و استراتژی پروژه نیروی هوایی "راند" تدارک و هدایت شده است. از نظر نویسندگان مجموعه حاضر، باید مورد توجه خاص برنامه‌ریزان و طراحان ناتو، مقامات و مسئولان حکومت ایالات متحده و کشورهای غربی که درگیر سیاستگذاری در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی هستند، و در سطح وسیع‌تر، هرکس دیگری قرار گیرد که علاقه‌مند پیگیری پیامد و نتایج پویشهای ژئوپولیتیک برای طراحی و عملیات نظامی هستند.

خلاصه

در طول جنگ سرد، علایق امنیتی ناتو تقریباً به گونه‌ای انحصاری بر جبهه مرکزی اروپا متمرکز بود. سایر مناطق، اهمیت کمتری داشتند و بویژه آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی، به عنوان مناطق دورافتاده اتحاد شوروی در نظر گرفته می‌شدند. حتی بلافاصله پس از فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱ و ظهور ۸ دولت جدید در جنوب اتحاد شوروی سابق، آسیای مرکزی بندرت اندیشه ژئوپولیتیک مقامات غربی را به خود مشغول می‌داشت. در واقع، بسیاری در غرب در بررسی این منطقه و مسائل بغرنج آن، متمایل بودند که به روسیه کم و بیش آزادی عمل داده شود.

از اواسط دهه ۱۹۹۰، تغییر مهمی در تصور و تصویر غرب از منطقه دریای مازندران و آسیای مرکزی حادث شد؛ علایق غرب اساساً افزایش یافت؛ تا حد زیادی به سبب تمایل به استخراج منابع نفت و گاز، حضور و سرمایه‌گذاری مالی سریع شرکت‌های نفتی غرب در حوزه دریای مازندران گسترش پیدا کرد؛ و این برداشت افزایش یافت که بی‌ثباتی و مناقشه در قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی می‌تواند موجب پیامدهای ژئوپولیتیک در سطحی وسیع‌تر باشد. ایالات متحده هم‌اکنون شریک تجاری بزرگ بسیاری از کشورهای منطقه است و نقش فعالتری را در تلاش برای میانجیگری اختلافات نژادی آنها ایفا می‌کند. ناتو از رهگذر برنامه

"مشارکت برای صلح"، تماسها و ارتباطات نظامی خود را با چندین دولت منطقه دریای مازندران گسترش داده است و همراه با اصلاح نیروهای نظامی این کشورها، نقش فزاینده‌ای را در کمک به آنها، از جمله اخیراً در ترکمنستان ایفا می‌کند. رهبران دولتهای دریای مازندران مسافرتها‌ی مرتب و منظمی به واشنگتن و سایر پایتختهای غربی دارند؛ جایی که از آنها استقبال باشکوه می‌شود. رهبران همه کشورهای جنوب شوروی سابق در ماه آوریل در پنجاهمین نشست دوره‌ای ناتو در واشنگتن حضور یافتند. بواقع این جهت‌گیری به میزان زیادی در مقابل گرایش برخی از ناظران قرار گرفته است که هم‌اکنون حوزه دریای مازندران را به عنوان یک منطقه منافع حیاتی امریکا و غرب توصیف می‌کنند و انرژی بالقوه آن را در سطح واحدی همچون انرژی خلیج فارس قرار می‌دهند.

تأکید بر طیف وسیعتری از تهدیدها به جای تأکید بر مأموریت دفاع سرزمینی در جنگ سرد، آگاهی فزاینده‌ای را منعکس می‌سازد که مناقشه و عدم ثبات در مرزهای ناتو و فراتر از آن، بیانگر جدیدترین چالشها نسبت به منافع امنیتی پیمان در محیط امنیتی پس از جنگ سرد است. بواقع، این جهت‌گیری برون‌نگر انگاه به خارج^۱، می‌تواند توجیه‌کننده بیانه دبیرکل ناتو، خاویر سولانا در فوریه ۱۹۹۷ باشد که «اگر کشورهای قفقاز خارج از حوزه امنیت اروپا باقی بمانند، اروپا کاملاً در امنیت نخواهد بود». مهمتر اینکه، منافع و نگرانیهای اتحادیه در طراحی ثبات پیرامونی ناتو، در مفهوم استراتژیک جدید اتحادیه انعکاس یافته است. این کلام در باره مأموریتها و نقشهای ناتو، که در نشست آوریل ۱۹۹۹ واشنگتن تأکید شد، هدف ناتو در عصر پس از جنگ سرد را به گونه‌ای تغییر می‌دهد که براساس آن، ثبات و امنیت به سراسر منطقه یورو - آتلانتیک توسعه می‌یابد. افزون براین، این مفهوم استراتژیک تأیید می‌کند که نیل به این هدف ممکن است به نحو نامطلوبی بر اثر تحولات حاشیه این منطقه، تحت تأثیر قرار گیرد. در توضیح و تبیین هدف جدید اتحادیه،

مقامات ناتو تأکید کرده‌اند که منطقه یورو - آتلانتیک، همه اعضای شورای همکاری یورو - آتلانتیک - به عبارت دیگر همه کشورهای منطقه آسیای مرکزی و منطقه دریای مازندران - را شامل می‌شود. کشورهای منطقه دریای مازندران و آسیای مرکزی به گونه‌ای مشابه برای حفظ امنیت و کاهش وابستگی‌شان به روسیه، به ناتو متوسل شده‌اند. بویژه آذربایجان و گرجستان جهت توسعه روابط امنیتی و نظامی خود با ناتو به رقابت عمده‌ای دست زده‌اند. آذربایجان برای ایجاد یک پایگاه نظامی در سرزمین خود از ایالات متحده، ناتو و ترکیه دعوت کرده‌است و به این نکته اشاره دارد که آذربایجان نباید به سبب عضویت در ناتو به عنوان مانعی در برابر توسعه طلبی روسیه در نظر گرفته شود. باکو همچنین پیشنهاد کرده‌است یک گروه کوچک از نیروهای تحت فرماندهی ترکیه برای خدمت در نیروهای حافظ صلح در بوسنی در نظر گرفته شود. آذربایجان و گرجستان تماسها و همکاریها در زمینه آموزش و اقدامات نظامی با ترکیه را افزایش و توسعه داده و در حمایت از خطوط نفتی، پیشنهاد همکاری با ناتو را ارائه کرده‌اند. در واقع، گرجستان جهت حمایت از این خطوط از ناتو درخواست مساعدت و کمک فنی کرده‌است. سرانجام، پارلمان گرجستان اخیراً در زمینه حمایت از عضویت گرجستان در ناتو دو مصوبه داشته و در عین حال از روسیه درخواست کرده‌است که نیروهای خود را از پایگاههای نظامی گرجستان خارج کند.^{۳۳} همزمان، این تحولات در مسکو و جاهای دیگر این ترس را ایجاد کرده که ناتو به دنبال توسعه سلطه نظامی خود بر حوزه دریای مازندران است و اینکه با توجه به منابع انرژی کلان منطقه دریای مازندران و موقعیتش در قلب ارواسیا، این پیمان بتدریج نیروهای این

۳۳ لازم به توضیح است که در زمان چاپ کتاب، نیروهای روسی از پایگاههای نظامی خود در گرجستان خارج شده‌اند. (مترجم)

منطقه را به خدمت می‌گیرد.^۱

تحول و دگرگونی استراتژیک ناتو، محیط ژئوپولیتیک متحول در حوزه دریای مازندران و تمایل کشورهای آن منطقه به اتکا بر ناتو جهت توازن با روسیه، این مسئله را طرح می‌کند که آیا منافع امنیتی غرب، تعهد و درگیری نظامی ناتو [در این منطقه] را توجیه می‌کند و در صورتی که اهمیت لازم را داشته باشد، این مداخله به چه شکلی باید صورت پذیرد. هم به علل ژئوپولیتیک و هم به جهت امنیت انرژی غرب سرمایه‌گذاری فزاینده و محسوسی در ایجاد امنیت منطقه دریای مازندران، و نیز ثبات، حاکمیت و استقلال دولتهای جدیدی که از فروپاشی اتحاد شوروی سابق در دهه حاضر پدید آمده‌اند، داشته‌است. مناقشه و بی‌نظمی در قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی، به علت جایگاهی که در قلب اوراسیا دارد، می‌تواند تهدیدکننده ثبات و امنیت مناطق اطراف، از جمله ترکیه به عنوان عضو ناتو باشد و بر تحولات داخلی و صف‌آرایی ژئوپولیتیک خارجی کشورهای مهمی همچون روسیه، چین، ترکیه، ایران، پاکستان، هند و افغانستان تأثیر بگذارد.

افزون بر این، حوزه دریای مازندران استعداد آن را دارد که به عنوان یک منبع جایگزین ذخایر انرژی در دهه‌های آینده مطرح شود؛^۲ در مواجهه با درخواست جهانی در حال افزایش برای نفت، فشار بر نفت خلیج فارس را کاهش می‌دهد، و موجب کاهش فشار از بالا بر قیمتهای نفت می‌شود. در عین حال، رقابت برای نفوذ در منطقه و کنترل بر منابع نفت و گاز و خطوط نفت - که بسیاری از ناظران از آن به "بازی بزرگ"

۱- پنگرید به :

David Stern, "East-West Fault Lines Deepen in Caucasus as NATO Meets", *Agence France-Presse*, April 23, 1999.

* در مورد تخمین واقعی ذخایر این منطقه هنوز اتفاق نظری وجود ندارد و برآورد عملی نبوده و بر اساس منافع و یا برخی قرائن ارائه می‌گردد.

جدید یاد کرده‌اند - استعداد برپایی و ایجاد بی‌ثباتی و مناقشه را داراست. مهم‌تر اینکه، تحولات منطقه دریای مازندران می‌تواند بر تغییر و تحولات اقتصادی و سیاسی جاری روسیه و روابطش با غرب تأثیر بگذارد. در چند سال گذشته، استیلای روسیه در جنوب شوروی سابق، به ایجاد توازن قدرت چندقطبی سیال و عمومی منجر شده‌است. واکنشهای روسیه به تداوم کاهش حوزه نفوذ انحصاریش چگونه می‌تواند بر تحولات داخلیش تأثیر بگذارد؟ بویژه، ظهور دولت‌های غرب‌گرای مستقل، قوی و با ثبات در مرزهای جنوبی روسیه، مانع از احیای نوامپریالیسم روسیه و تخصیص منابع محدود آن کشور به حفظ موقعیتش خواهد شد. تحولات حوزه دریای مازندران احتمالاً بیانگر آزمایش جدی توانایی غرب و ناتو در برقراری دستور امنیتی بزرگتر آنهاست. جمهوریهایی نوبنیاد مستقل در کنار مرزهای جنوبی روسیه، به صورت بالقوه ضعیف و بی‌ثبات‌اند. در ۱۰ تا ۱۵ سال آینده دولتهای دریای مازندران با تهدیدهای درون منطقه‌ای و داخلی جدی نسبت به امنیت و ثباتشان مواجه خواهند شد. این تهدیدها شامل موارد زیر است: اختلافات منطقه‌ای، قبیله‌ای، نژادی و طایفه‌ای؛ فقر و مشقت اقتصادی شدید؛ اختلافات فزاینده در توزیع درآمد، نهادهای سیاسی، جوامع مدنی و هویت‌های ملی خام و بی‌تجربه؛ خرابیهای زیست‌محیطی؛ سرکوبی و ستم سیاسی، فقدان مکانیسمهای عملی برای انتقال قانونمند قدرت؛ رشد سریع جمعیت، مناقشات و تعارضات نسبت به زمین، آب و منابع معدنی و انرژی؛ تجزیه‌طلبیهای نژادی، فساد و ارتشای فراگیر، جنایت و پارتی‌بازی، و تقریباً اختلال کامل در ارائه خدمات اجتماعی اساسی.

به عبارت دیگر، دولتهای حوزه دریای مازندران به طور کلی از مسائل معمولی دولتهای ضعیف یا شکست خورده و ناموفق، آسیب می‌بینند. این دولتها ممکن است توانایی و اقتدار خود را در حکومت مؤثر و حفظ نظم از دست بدهند. با وجود این، در حالی که بحراناها و بی‌ثباتیهای ناشی

از فقدان اقتدار ملی ممکن است منافع غرب را تهدید کند و شاید موجب فشار به ناتو جهت دخالت در مدیریت بحران / حفظ صلح شود، اما آشکار نیست که این منافع حیاتی باشند، یا اینکه غرب و ناتو اراده‌ای توانمند و منابعی برای اعمال و اجرای نفوذ مهم و قابل ملاحظه داشته باشند.

تا حدی که مطابق با علایق و منافع معمولی غرب در این منطقه باشد، ناتو می‌تواند و باید دخالتش را در آنجا افزایش دهد و استراتژی درازمدت جامعی را در جهت ترویج و تشویق توسعه اقتصادی و دمکراتیک، و از بین بردن ریشه‌های مناقشه و عدم ثبات، تنظیم و اجرا کند. عناصر اصلی چنین استراتژی به شرح زیر است:

* حمایت مستمر مالی و سیاسی غرب برای ایجاد خطوط متعدد و چندگانه انتقال منابع نفت و گاز دریای مازندران؛

* کمک فزاینده به دولتهای دریای مازندران برای ترویج و تشویق اصلاحات دمکراتیک و بازار آزاد؛ احترام به حقوق اقلیتها و حکومت قانون؛ بهبود و اصلاح بهداشت عمومی، آموزش، تنظیم خانواده و افزایش توانمندیها جهت مبارزه با حمل و نقل مواد مخدر، کنترل مرزها و سرحدات نفوذپذیر؛ مدیریت مسائل پناهندگی، واکنش به بلایای طبیعی و جبران و ترمیم خسارت اکولوژیک و زیست محیطی؛

* حمایت بیشتر اروپا و امریکا از سازمان امنیت و همکاری اروپا و تلاشهای ملل متحد در جلوگیری و حل و فصل مناقشات سرزمینی و نژادی در منطقه؛ و

* تأکید فزاینده بر برنامه‌ها و منابع ازبکستان، آذربایجان، قزاقستان؛ سه کشور با بزرگترین قابلیت و توانمندی تأثیرگذاری بر پویاها و تحولات منطقه‌ای.

به رغم اغراق زیادی که همراه با کشف منابع انرژی و اشتیاق و تلاشی که برای رسیدن به موقعیت ژئوپولیتیک وجود داشته‌است، منافع حیاتی

غرب در منطقه دریای مازندران در خطر نیست. به طور کلی، ابزارهای نظامی مناسب برای حمایت و پیشرفت، تنها زیرمجموعه‌ای از منافع است که اتحادیه در اختیار دارد:

* ابتدا، بسیاری از مناقشات منطقه‌ای، احتمالاً محلی باقی می‌مانند و آن تعارضات و مناقشاتی که استعداد گسترش و توسعه دارند (برای مثال جنگ داخلی تاجیکستان)، اهمیت استراتژیک کمی برای ناتو دارند. در آینده قابل پیش‌بینی، احتمال اندکی وجود دارد که یک مناقشه منطقه‌ای در جنوب بی‌ثبات قفقاز، به حملات علیه سرزمین ترکیه منجر شود، اگرچه در طولانی مدت، این احتمال هست که وحدت قومی نژادی بتواند مناقشه نظامی بین ایران و آذربایجان را به دلیل احتمال کمک نظامی عجولانه ترکیه به آذربایجان، به ترکیه بکشانند.

* دوم اینکه، اگرچه روسیه در این منطقه تا مدتها قدرت مسلط باقی خواهد ماند، اما با در نظر گرفتن بازیگران متعدد در صحنه دریای مازندران و محدودیتهای ذاتی آنها، نه این دولت و نه هیچ دولت و قدرت منطقه‌ای یا خارج از منطقه‌ای دیگر، توانایی ایجاد استیلا و هژمونی منطقه‌ای را ندارد. در نتیجه، درحالی که بسیاری از دولتهای دریای مازندران، مراتب و سطوحی از وابستگی به روسیه را حفظ می‌کنند، که در عین حال آزادی عملشان را محدود خواهد کرد، اما روسیه نخواهد توانست به همگرایی مجدد دولتهای مستقل مشترک‌المنافع (CIS) نایل آید، از حملات و هجوم غرب در منطقه جلوگیری کند یا اینکه بر سیاستهای دولتهای دریای مازندران دستور و حکم خود را صادر کند.

* سوم اینکه، احتمال ضعیفی وجود دارد که حوزه دریای مازندران حداقل برای ۱۰ سال، تبدیل به منبع عمده نفت بشود. حتی اگر [نفت] این منطقه به حداکثر میزان [تولید] خود برسد، که معلوم نیست، باز هم سهم و نقش آن در منابع جهانی انرژی، معمولی خواهد بود، البته اگر اندازه محدود ذخایر دریای مازندران در مقایسه با جایگاه ذخایر جهانی نفت،

هزینه بالای استخراج و تولید، و جهت‌گیریهای بازار جهانی نفت (برای مثال بهای پایین نفت) که احتمالاً به توسعه نفت دریای مازندران سودآوری آن را کاهش می‌دهد، در نظر گرفته شود. در نتیجه، غرب با احتمال ضعیفی به نفت دریای مازندران وابسته می‌شود و بالمال تهدید نسبت به منابع نفت دریای مازندران، احتمالاً دخالت نظامی ناتو برای دسترسی مجدد منجر نخواهد شد.

* چهارم اینکه، اگرچه به طور کلی غرب از استقلال دولتها در منطقه حمایت می‌کند، اما راجع به نیل به یک اجماع در اتحادیه در این زمینه که حفظ استقلال و تمامیت ارضی دولتهای دریای مازندران برای امنیت غرب حیاتی و مهم است، احتمال اندکی وجود دارد. اکثریت کشورهای عضو ناتو، آسیای مرکزی و قفقاز را نسبت به منافع حیاتی اتحادیه، حاشیه‌ای و فرعی تلقی می‌کنند. در پرتو اختلاف نظرهای عمیقتر ناتو نسبت به عملیات نظامی در بالکان، اعتقاد به اینکه اتحادیه بتواند به اجماعی در مورد تعهدات مشابه در دریای مازندران برسد، غیر واقعی می‌نماید. از این رو بسیار بعید است که ناتو تضمینهای امنیتی خود را به دولتهای دریای مازندران توسعه دهد یا پیشنهاد عضویت آینده را، حتی نسبت به کشورهایی مطرح کند که ممکن است بتدریج خطوط کلی راهنمای عضویت در ناتو را بپذیرند.

* پنجم، حداقل در دهه آینده، دولتهای دریای مازندران (و بازیگران خرده دولتی)، به طور کلی فاقد ابزارها و انگیزه‌هایی برای تحصیل سلاحهای کشتار جمعی هستند. افزون بر این، حتی اگر دولتهای منطقه در پاسخ به تهدیدهای امنیتی پیش‌بینی شده، سلاحهای کشتار جمعی کسب کرده باشند، این احتمال وجود دارد که چنین سلاحهایی، تهدیدی بر امنیت ناتو تلقی شوند. به این دلایل، احتمال ضعیفی وجود دارد که ناتو مأموریت ضد اشاعه هسته‌ای خود بر منطقه دریای مازندران را، بویژه راجع به توسعه قابلیت‌های عملیاتی در بررسی تهدیدات خاص، کاهش

دهد.

* ششم اینکه، اگر چه این احتمال هست که بخشهایی از منطقه دریای مازندران به مناقشه و بی‌نظمی منجر شود، اما پیشنهاد ایفای نقش حفظ صلح یا مدیریت مستقل ناتو در آینده نزدیک بعید است. روسیه بشدت با چنین نقشی مخالف است، بویژه در پرتو حساسیت شدید ضد ناتو که با بمباران کوزوو از سوی اتحادیه پدید آمده و روسیه را در موضعی قرار داده است که می‌تواند از این وضعیت سوءاستفاده کند. با در نظر گرفتن ماهیت محدود منافع غرب در منطقه دریای مازندران و چشم‌انداز هزینه‌های زیاد و نامتناسب و افزایش تلفات عملیات ظاهراً نامحدود حفظ صلح و خطرات تصاعدی نیروهای ناتو، حتی در صورت برخورداری از حمایت احتمالی بسیار ضعیف روسیه، در مورد عملیات حفظ صلح ناتو در منطقه دریای مازندران اختلاف جدی در خود اتحادیه ایجاد خواهد شد.

* بالاخره در حالی که شرایط (بالقوه) قابل ملاحظه‌ای دال بر اشاعه احساسات شدید اسلامی ضد غربی در منطقه وجود دارد، اما پیش‌بینی چنین چیزی بعید به نظر می‌رسد. افزون بر این، پوشش‌های داخلی جوامع دریای مازندران نشان می‌دهد که به جای اقدامات غربی، آینده نظام این منطقه را اسلام تعیین خواهد کرد. استفاده از نیروی نظامی ناتو پاسخ نامناسبی برای مبارزه با گسترش اسلام افراطی خواهد بود. بنابراین چند اصل کلیدی به عنوان راهنمای توسعه و ارائه یک نقشه عملی برای ناتو در منطقه پدیدار می‌شود:

* جدیت‌ترین تهدیدهای ناظر بر امنیت و ثبات دولتهای دریای مازندران، داخلی هستند. بنابراین سیاست و خط‌مشی غرب باید بر حل چالشهای اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی تمرکز یابد که ممکن است به بی‌ثباتی و مناقشات داخلی منجر شود. منافع غرب در منطقه دریای مازندران با اقدامات اقتصادی، سیاسی و امنیتی انرژی در جهت تقویت

دمکراسی و اقتصاد بازار، بهتر حمایت خواهد شد. موفقیتها در اعمال و اجرای این استراتژی درازمدت، مقتضی شکیبایی، عزم، تعهد و منابع است - هیچ راه حل مقطعی برای چالشهایی که حکومتهای منطقه با آن مواجه هستند، وجود ندارد.

* بیشترین ابزارهای نظامی مربوط به ناتو در منطقه، کمکهای مشورتی، آموزشی، مشاوره در کمک به تأسیسات نظامی دولتهای دریای مازندران برای بازسازی در جهت خطوط و الگوهای غربی خواهد بود. ایالات متحده و ناتو باید سیاست تمایز و تفاوت گذاری را در توسعه چنین کمکهایی مورد توجه قرار دهند: کشورهایی که تعهد واقعی به اصلاحات دموکراتیک از خود نشان می دهند، شایسته کمک بیشتر هستند. تصور این شرایط که نیروهای ناتو مجبور به مداخله نظامی مستقیم در طیف وسیعی از منازعات بالقوه بشوند، دشوار است.

* منابع ایالات متحده، غرب و ناتو محدود هستند. اهداف و مقاصد غرب برای منطقه باید کاملاً معمولی و معقول باشد.

* اگر چه روسیه ضعیف است، و در کل منطقه نسبت به آن بدگمانی وجود دارد، مع هذا احتمالاً به عنوان یک قدرت ذی نفوذ باقی می ماند و در برخی زمینه ها، برای مدت زمانی قابل توجه قدرت مسلط دریای مازندران است. از این رو، منافع مشروع آن کشور در امنیت و ثبات باید به موازات مرزهایش مورد توجه قرار گیرد. اما روسیه باید بپذیرد که ایجاد ثبات، ثروت، و دولتهای مستقل در کنار و به موازات پیرامونش، در حوزه منافع آن کشور قرار دارد. در نتیجه، ابتکارات ناتو در منطقه، اگر با دقت و حساسیت اعمال شود، لزوماً با استراتژی درگیر ساختن روسیه در مسائل مورد علاقه غرب، تضاد ندارد.

* با در نظر داشتن اولویتهای برتر، و تعهدات ایالات متحده و متحدان در سایر مناطق جهان، این اتحادیه باید از ایجاد انتظارات در میان دولتهای دریای مازندران جلوگیری کند؛ چرا که منافع ناتو بسیار مهمتر است که

تضمینهای امنیتی را در برابر روسیه توسعه دهد. ناتو احتمالاً برای عمل به چنین تعهداتی آماده نیست.

اگر این ملاحظات مورد توجه قرار گیرد، محیط امنیتی درحال ظهور در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی احتمالاً در تعهدات امنیتی یا طرحهای نظامی، فعالیتهای، نگرشها و وضعیت نیروهای ناتو تأثیر محدودی دارد. منافع مهم و فزاینده غرب در این منطقه - جلوگیری از ایجاد یک قدرت منطقه‌ای مسلط، حفظ دسترسی به انرژی، جلوگیری از گسترش سلاحهای کشتار جمعی و جلوگیری از سرایت و گسترش مناقشه به کشورهای مهم - در محیط امنیتی جاری در خطر نیست.

به این دلیل که هیچ نقش مستقیمی برای نیروهای ناتو در اعمال واکنش به این تهدیدها و فرصتها در محیط امنیتی درحال تغییر دریای مازندران در دهه آینده وجود ندارد، اتحادیه نیازمند آن نیست که با توجه به تحولات منطقه‌ای، تغییرات عمده‌ای در طراحی نیرو و یا ساختار آنها در نظر بگیرد. باید مطمئن بود که دخالت و درگیری زمان صلح ناتو (برای مثال تمرینهای آموزشی، آمادگی نظامی، تماسهای ارتش با ارتش و ...) در اثبات منافع غرب، تقویت استقلال دولتهای دریای مازندران و تشویق و ترغیب همکاری منطقه‌ای، ارزش دارد. با وجود این، منابع محدودند و بسیاری از کشورهای ناتو راجع به افزایش حضور سیاسی و نظامی اتحادیه در منطقه، شروط و تحفظات جدی در سردارند. فعالیتهای نظامی زمان صلح ممکن است زیانهای احتمالی و نقاط ضعف، ایجاد انتظارات کاذب درباره تعهدات امنیتی اتحادیه در منطقه و تحریک واکنش روسیه را در پی داشته باشد.

با این توصیف، این احتمال و امکان نمی‌تواند نادیده گرفته شود که روسیه می‌تواند در دریای مازندران وجهه و نقش حافظ صلح کسب کند، و با همراهی سایر سازمانها از جمله ملل متحد، سازمان امنیت و همکاری اروپا و ناتو برخی از این مسئولیتهای را به عهده گیرد. اگر این اتفاق بیفتد،

ناتو ممکن است با درخواستهایی برای ایجاد واحدها یا دسته‌هایی جهت عملیات حفظ صلح مواجه گردد. چنین عملیاتی می‌تواند شامل اقدامات عملیات پل هوایی در حمایت از نجات مصیبت‌زدگان و آسیب‌دیدگان یا مداخله بشردوستانه، اجرای مجازات، مراقبت از مناطق غیرنظامی، فعالیتهای نظامی در طول مرزها، آتش‌بس و توافقات خلع سلاح و آمادگی نیروی حافظ صلح از نوع مقدونیه (Macedonia) بشود. در همه این رویدادها، نیروی هوایی ایالات متحده احتمالاً با درخواستهای مربوط به هواپیماهای رزمی و سایر واحدهای تخصصی نظیر پل هوایی، تأسیسات هشدار دهنده و اطلاعاتی مواجه می‌شود. مع‌هذا تا زمانی که روسیه توجه و نگاهی را به نقش ناتو در عملیات حفظ صلح آسیای مرکزی، تحمل‌پذیر و انعطاف‌پذیر کند، هرگونه طراحی و برنامه‌ریزی ناتو برای چنین رخدادها و پیشامدهایی تنها باید به عنوان بخشی از یک دیالوگ وسیع و گسترده با روسیه و سازمان امنیت و همکاری اروپا در نظر گرفته شود.

خلاصه اینکه ناتو برای طرح نفوذ در این منطقه و حل مشکل‌ترین چالشهایی که دولتهای دریای مازندران با آن دست به‌گریبانند، با محدودیتهای جدی در توانایی خود مواجه است. اهداف کلیدی و عمده خط‌مشی غرب باید تشویق اصلاح دموکراتیک، اقتصاد بازار و ملت‌سازی (nation-building) مساعدت در کاهش عوامل و ریشه‌های مناقشه و بی‌ثباتی باشد. بسادگی خاطر نشان می‌گردد که منافع ناتو در منطقه و تهدیدها نسبت به آن منافع، با بلندپروازی اتحادیه در اعمال نقش امنیتی عمده در منطقه، هماهنگی و تناسب ندارد. به این علت که اتحادیه فاقد منافع جمعی، اراده، توانمندیها و منابع لازم برای پذیرش مسئولیت امنیت دریای مازندران به جای ناتو است، ائتلافی از کشورهای متمایل به پذیرش این مسئولیت به رهبری آمریکا به جای ناتو، باید مسئولیت اولیه

تضمین اهداف غرب در منطقه را، به عهده گیرد.^۱ در پرتو این ملاحظات، و اولویتهای جدّیتر این اتحادیه در مناطق شرقی و جنوبی نزدیک به آن، درگیری در حال گسترش ناتو در منطقه دریای مازندران، نباید اولویتهای بالایی برحسب منابع، برنامه‌ریزی یا نیروها داشته‌باشد. نظر به منافع محدود و نفوذ غرب در این منطقه و خطرات توسعه بیش از حد ناتو، اتحادیه درحالی که از تعهدات جدید و مسئولیتهای امنیتی در منطقه دریای مازندران نیز خودداری می‌ورزد باید کمکهای نظامی خود را به تلاشهایی درخصوص تشویق یازسازی و آموزش اختصاص دهد.

تبرستان

www.tabarestan.info

□ فصل اول :

مقدمه

فروپاشی اتحادشوروی در سال ۱۹۹۱ و ظهور دولتهای مستقل در آسیای مرکزی (قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان) و قفقاز جنوبی (ارمنستان، آذربایجان و گرجستان)، همراه با منابع وسیع نفت و گاز در اطراف حوزه دریای مازنداران، اهمیت ژئواستراتژیک این منطقه را افزایش داده است. حوزه دریای مازنداران، استعداد و توان ظهور به عنوان یک منبع انرژی اضافی در دهه های آینده را داراست و می تواند فشار فزاینده جهانی بر نفت خلیج فارس، و همچنین فشار افزایش قیمت نفت را کاهش دهد. افزون بر این، دولتهای آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی به طور کلی به کاهش وابستگی شان به روسیه و ایجاد روابط امنیتی، اقتصادی و سیاسی با جهان خارج تمایل دارند. ظهور کشورهای قوی، مستقل و با ثبات با جهت گیری و رویکرد غربی در طول مرزهای جنوبی روسیه، مانع احیای امپریالیسم نوین روسی خواهد شد و بنابراین، هدف وسیع تر غرب در نگاه به روسیه را به پیش می کشد تا روسیه [ا] وادار سازد که [ب] سیاست خارجی پاسخگو و غیر توسعه طلبانه ای را بپذیرا گردد.

درعین حال، ایالت‌های جنوبی اتحادشوروی سابق، به‌طور بالقوه ضعیف و بی‌ثبات‌اند و این منطقه نسبت به نیروهای مرکزگرا، آسیب‌پذیر است. نزدیک ۱۰ تا ۱۵ سال، دولتهای دریای مازندران با تهدیدهای درون منطقه‌ای و داخلی جدی در قبال امنیت و بقایشان مواجه هستند، تا آنجا که آنها بتوانند از مرحله مشکل انتقال به دولت - ملت‌های پسا مستقل مدرن عبور کنند. این چالشها (تنها برخی از آنها) اختلافات قبیله‌ای، قومی، نژادی، منطقه‌ای، فقر شدید و مشکلات اقتصادی و وخامت رو به تزاید در توزیع درآمد، نهادهای سیاسی، جوامع مدنی و هویت‌های ملی عقب مانده، تخریب محیط‌زیست، سرکوب سیاسی، فقدان مکانیسم‌های جایگزین قابل دسترسی برای انتقال صلح‌آمیز قدرت، افزایش سریع جمعیت، شهرنشینی گسترده، مناقشه نسبت به سرزمین، آب و منابع معدنی و انرژی، تجزیه‌طلبی ملی نژادی، و ارتشای فراگیر را شامل می‌شود.^۱ مختصر آنکه، دولتهای منطقه دریای مازندران به‌طور کلی از مسائل معمول دولتهای ناموفق و ضعیف، آسیب و صدمه می‌بینند و ممکن است توانمندی و قابلیت آنها جهت حکومت مؤثر و حفظ نظم را از آنها سلب کند، مگر اینکه حکومت آنها بتواند انتظارات اساسی مردمشان را برآورده سازد.

افزون براین، منطقه دریای مازندران موضوع و هدف یک رقابت شدید برای نفوذ و دسترسی به منابع نفت و گاز در میان قدرتهای خارجی است که می‌تواند تهدیدکننده امنیت دولتهای منطقه، عامل بی‌ثباتی و دخالت نظامی باشد. به علت موقعیت جغرافیایی مرکز منطقه دریای مازندران و پیش‌بینیهای انرژی بالقوه، مناقشه وسیع و عدم ثبات ممکن است ثبات و امنیت قاره اوراسیا را تهدید کند. همان‌طور که گراهام فولر

1- Shireen T. Hunter, Central Asia Since Independence, The Washington Papers, # 168, Center for Strategic and International Studies, Washington, DC, Praeger Press, Westport, CT, 1996.

یادآور شده است، نکات قابل توجه به طور خاص موارد زیر هستند :

* آینده تحولات داخلی روسیه، ترکیه، چین، افغانستان، هند و پاکستان؛

* پیشنهاد‌های همکاری یا منازعه میان ترکیه، روسیه، چین، ایران، افغانستان، هند و پاکستان؛

* شکل‌گیری بلوک‌ها، اتحاد‌ها و ائتلاف‌های جدید میان دولت‌ها و اهداف اوراسیای مرکزی؛ و

* موقعیت ایران در منطقه و روابطش با غرب، روسیه و سایر کشورهای همسایه.^۱

بنابراین از منظر ناتو، استقلال دولتهای دریای مازندران، علاوه بر تحول داخلی و جهت‌گیری خارجی آنها، مؤید و بیانگر فرصت‌ها و خطراتی است که می‌تواند پیامدهایی برای منافع امنیتی، وظایف و مقتضیات نظامی اتحادیه داشته باشد. بویژه ثبات در قفقاز جنوبی، بسیار مهم است؛ به دلیل مرز مشترکش با ترکیه و این امکان که دوره‌های آینده گسترش ناتو می‌تواند کشورهایی را شامل شود (برای مثال رومانی، بلغارستان و احتمالاً اکراین) که قفقاز جنوبی را حتی به مرزهای ناتو نزدیکتر سازد. اگر مناقشه این منطقه به ترکیه کشانده شود، احتمال دخالت گسترده‌تر ناتو وجود دارد. افزون بر این، خشونت‌ها و بی‌ثباتیهای قدیمی، ممکن است باعث مداخله شتابزده روسیه، چین و یا سایر مداخلات نظامی خارجی شود. تحت این شرایط، غرب ممکن است متوجه چالش فزاینده ناظر بر منافع مهم (حیاتی) خود شود و شاید حتی شاهد فشار برای مدیریت بحران، حفظ صلح یا مداخلات نظامی باشد.

در این تحقیق، محیط امنیتی درحال ظهور آسیای مرکزی و جنوب قفقاز و استلزامات آن برای ناتو و غرب بررسی می‌شود. در فصل دوم،

1- Graham E. Fuller, "Central Asia : The New Geopolitics", *RAND*, R-4219-USDP, 1992.

منافع و اهداف استراتژیک غرب در منطقه دریای مازندران توصیف می‌گردد. در فصول بعدی، تهدیدهای ناظر بر این منافع، و فرصتهای تولید و توسعه انرژی و امنیت انرژی غرب بررسی می‌شود. فصل آخر، پیامدهای این گرایشهای امنیتی در زمینه استراتژی، طرحها، کارکردهای امنیتی و وضعیت نیروی ناتو مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

■ فصل دوم:

اهداف و منافع غرب در منطقه دریای مازندران

اساساً به دلایل ژئوپولیتیک و امنیت انرژی، منطقه دریای مازندران توجه فزاینده‌ای از سوی غرب کسب می‌کند. منابع انرژی وسیع، اما هنوز تا حد زیادی غیرمکشوفه‌ای در دریای مازندران و کشورهای قزاقستان و آذربایجان متمرکز شده‌اند. با توجه به افزایش مورد انتظار تقاضای انرژی در جهان، در ۱۵ سال آینده، دسترسی به این منابع و ذخایر برای امنیت انرژی غرب، مطلوب و مفید خواهد بود. افزون بر این، رقابت برای کنترل این منابع می‌تواند تأثیر عمده و زیادی روی چشم‌انداز ژئوپولیتیک اوراسیا و تحول داخلی و سیاستهای خارجی دولتهای کلیدی همچون روسیه، چین، ترکیه و ایران داشته باشد.

با حوزه‌ای تقریباً با مساحت نصف ایالات متحده و جمعیتی نزدیک به ۷۲ میلیون نفر، دولتهای منطقه دریای مازندران در حاشیه مرز روسیه، ترکیه، چین، افغانستان و ایران قرار دارند (نقشه شماره ۱)، و جمعیت بومی‌شان پیوندهای مذهبی، نژادی و فرهنگی قوی دارند که به فراسوی مرزهای ملی می‌رود. تا سال ۲۰۱۰ الی ۲۰۱۵، اگر سوگیریهای جمعیتی

جاری ادامه یابد، جمعیت منطقه خزر ممکن است به ۱۰۰ میلیون برسد. در پرتو موقعیت این منطقه در چارچوب قاره آسیا، بی ثباتی، مناقشه و بحرانهای منطقه ای ممکن است نتایج و عواقب منفی سطح وسیعتری داشته باشد، از جمله مناقشه بین روسیه و دولتهای خزر؛ جدایی نژادی در افغانستان، پاکستان، ایران و چین غربی؛ مناقشه بین روسیه و چین، ترکیه یا ایران؛ و مناقشه بین دولتهای دریای مازندران و ترکیه، ایران، یا چین.



نمودار شماره ۱ - قفقاز و آسیای میانه

اگرچه رویدادها و پیشامدهای احتمالی بسیاری برای کشورهای آسیای مرکزی و جنوب قفقاز وجود دارد، اما مشکل نیست که سناریوهایی طراحی شود که منافع غرب را بهتر تأمین کند: کشورهای با ثبات و منطقه پررونق از کشورهای مستقل، دارای حاکمیت، دموکراتیک و با بازار آزاد که حقوق بشر، حکومت قانون و حقوق اقلیتها را رعایت

می‌کنند و به گونه‌ای موفقیت‌آمیز نیازهای اجتماعی و اقتصادی جمعیتشان را برآورده می‌سازند.^۱ اما برای بیشتر دولتهای منطقه دریای مازندران، این سناریوی امیدبخش آینده منطقه، در مواجهه با تهدیدات بی‌شمار ناظر بر ثبات و صلح، واقع‌گرایانه نیست. بواقع، همان‌طور که یک متخصص برجسته آسیای مرکزی خاطرنشان کرده‌است، این امکان و احتمال نمی‌تواند نادیده گرفته شود که این منطقه یک حوزه بی‌ثبات و بحرانی بشود و شاید حتی به آشوب گرفتار آید.^۲ از این رو، پرسشها و مسائل کلیدی گوناگونی برای ناتو مطرح است که آیا به در نظر گرفتن و توجه به ماهیت منافع امنیتی اتحادیه، این تهدیدات و چالشها مقتضی ایجاد هیچ‌گونه تغییری در مأموریت‌های نظامی، مسئولیت‌های امنیتی، طرحها و ترکیب نیرو خواهد بود. ساده‌تر اینکه، منافع امنیتی غرب در حوزه دریای مازندران تا چه اندازه مهم هستند، و اینکه چه میزان استفاده از امکانات نظامی ناتو برای جلوگیری یا واکنش به تهدیدات نسبت به این منافع لازم است؟

پس زمینه، اهداف و منافع استراتژیک غرب در منطقه به شرح زیر است:

* ابتدا اینکه، از رهگذر حمایت از استقلال و حاکمیت دولتهای خزر، مانع شود که هیچ کشوری به تنهایی در مقام ایجاد هژمونی و استیلا در منطقه برآید؛

-
- 1- Robert Cullen, "Central Asia and the west", in Michael Mandelbaum (ed.), *Central Asia and the World*, Council on Foreign Relations, New York, 1994, pp.144-145.
 - 2- Martha Brill Olcott, "The Caspian's False Promise", *Foreign Policy*, Summer 1998, p.69; Rajan Menon, "Treacherous Terrian : The Political and Security Dimensions of Energy Development in the Caspian Sea Zone", *National Bureau of Asian Research*, Vol.9, No.1, February 1998; Robert Ebel, *Energy Choices in the Near Abroad*, Center for Strategic and International Studies, Washington, DC, 1997.

- * دوم آنکه، دسترسی به منافع انرژی منطقه را کسب و حفظ کند؛
 - * سوم آنکه، احتمال جنگ داخلی یا مناقشات درون دولتی در دولتهای کلیدی منطقه را کاهش دهد؛
 - * چهارم، از اشاعهٔ سلاحهای کشتار جمعی جلوگیری کند.
 - * پنجم، گسترش جنبشهای اسلامی انعطاف‌ناپذیر و سرسخت ضد غربی را تضعیف کند.
 - * ششم، از سرایت مناقشات در مناطقی که مورد توجه هستند، (اساساً ترکیه و خلیج فارس) جلوگیری کند.
- مع‌هذا کافی نیست اهداف ناتو در منطقه را ساده تلقی کنیم. حوزه خزر نمی‌تواند به صورت خاص و تک و تنها در نظر گرفته شود؛ بلکه این امر باید در گسترهٔ تعهدات جاری و بالقوه ایالات متحده و اتحادیه انجام پذیرد. ایالات متحده از گذشته در اروپا، خلیج فارس و شمال شرقی آسیا تعهدات امنیتی گسترده و صف‌آرایی نظامی داشته است. نیروهای نظامی ما در انجام مأموریت‌هایشان تضعیف می‌شوند و بعید است که این تعهدات به این زودیها کاهش یابد؛ برعکس آنها احتمالاً افزایش می‌یابند (برای مثال در بالکان). افزون بر این، بعید است که افزایش برآوردشده هزینه دفاعی، خلأ بین تواناییها و تعهدات را پر کند.
- متحدان اروپایی آمریکا با محدودیتهای مشابهی راجع به تمایلشان و تواناییشان در پذیرش تعهدات امنیتی جدید مواجه هستند. حکومت‌های اروپایی نگران و دلمشغول تهدیدات اروپا و چالشهای ملایم با نیل به اتحاد اقتصادی و سیاسی و نیز سیاست خارجی و امنیتی مشابه هستند. خلاصه اینکه منابع و انرژیهای محدود در آینده قابل پیش‌بینی، برای تعمیق و گسترش اقدام و عمل اروپا مورد استناد قرار می‌گیرد. بنابراین، حکومت‌های اروپایی برای عهده‌دار شدن تعهدات جدید که معطوف به این هدف نباشد، تمایل کمتری دارند.
- خلاصه، نسبت به پذیرش مسئولیتهای امنیتی فراتر از مرزهای اروپا،

همین که ناتو، تعریف از نقش خود را توسعه می‌دهد، عدم تمایل و اکراه قابل ملاحظه‌ای وجود دارد. اقدامات حفظ صلح اتحادیه در بالکان، از قبل به انسجام سیاسی و تواناییهای نظامی ناتو آسیب رسانده است. در نتیجه، انتخاباتهای سیاسی ایالات متحده و ناتو در حوزه دریای مازندران با سایر تعهدات پیش‌رو و منابع محدود مواجه خواهد شد. حکومت‌های غربی بدون شک و تردید درک می‌کنند که این منطقه این توان و قابلیت را دارد که مسئولیتهای سیاسی، اقتصادی و نظامی جدی و جدیدی را به غرب تحمیل کند. قبل از اینکه ناتو به این خطرات جدید مبهم در منطقه دست یازد، نیازمند است که بدقت دریابد که آیا این تعهدات و مسئولیتهای وسیع در جهت منافع و توانمندیهایش در منطقه‌ای وسیع و دورافتاده که دربردارنده منابع متعدد مناقشه و عدم ثبات است، هست یا خیر؟

تبرستان

www.tabarestan.info

□ فصل سوم:

تهدیدات داخلی و منطقه‌ای نسبت به منافع ناتو

دولت‌های آسیای میانه و جنوب قفقاز برای گذار به کشورهای با ثبات، مستقل و مدرن با چالش‌های متفاوتی روبه‌رو هستند. بیشتر این مشکلات از پویایی داخلی هر یک از این کشورها ناشی می‌شود که توانایی آنها را در تضمین ثبات و مشروعیت مردمی محدود می‌سازد. آنها کشورهای ضعیفی هستند که با حکومت‌های سرکوبگر، تقسیم‌بندی قومی و توزیع بد درآمد و منابع، مشخص می‌شوند. این مشکلات با ضعف همکاری بین منطقه‌ای در شرایط اقتصادی، امنیتی و اجتماعی مشترک، تشدید می‌گردد. ترکیب ضعیف این کشورها و فقدان همکاری چند جانبه، منافع استراتژیک غرب در حفظ ثبات منطقه‌ای، توازن قوای مطلوب، و دستیابی به مولدهای انرژی را مورد تهدید قرار می‌دهد. پیش‌بینی می‌شود طی ۱۰ تا ۱۵ سال آینده، این منطقه احتمالاً شاهد پیدایش منازعات و بی‌ثباتی‌های گسترده و فروپاشی کشورها باشد.

تهدیدات داخلی برای ثبات

چالش‌هایی موجود، تاکنون مانع پیدایش کشورهای واقعاً مستقل و با

ثبات در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی شده است؛ این کشورهای ضعیف باید مشکلات مربوط به توزیع مجدد قدرت سیاسی و کنترل بر منابع اقتصادی را در محیطی حل کنند که تنشهای قومی و سایر شکافهای اجتماعی، فرهنگی و مذهبی در آن، از سوی سیاستهای استعماری سابق (شوروی) تشدید شده بود.^۱ ضعف این کشورها نقش هویت‌های فروملی در سیاست داخلی را افزایش داده است، آنها همچنین تهدیدهای بیشتری بر ثبات و همگرایی کشورهای منطقه تحمیل می‌کنند.

مهمترین عامل تهدید کننده ثبات و امنیت در ازمدت آسیای میانه و قفقاز جنوبی، فقدان سازوکارهای نهادینه برای حل جاه‌طلبیها و شکایت‌های سیاسی، قومی و یا اقتصادی است. هیچ‌یک از این کشورها به سمت ایجاد اتحاد، یا ترتیبات تقسیم قدرت بین گروه‌های اصلی نخبگان عمدتاً گروه‌های متعارض، پیش نرفته‌اند. تعداد اندکی از این کشورها، سازوکارهایی را برای انتقال قدرت در نظر گرفته‌اند. عدم رضایت از رژیم نالایق و یا فاسد، باعث ایجاد بی‌ثباتی سیاسی داخلی جدی می‌گردد که در آن گروه‌های جایگزین رقیب برای کسب قدرت به رقابت برمی‌خیزند.^۲ به علت سن رهبران فعلی و عدم آمادگی جانشینان، این

۱- این سیاستها شامل برخورد ترجیحی با جمعیت مهاجر و یا تخصیص ملیتهای با لقب اقلیت و طرح مرزها به صورت استبدادی است؛ بنگرید به :

Graham Fuller, "Central Asia : The Quest for Identity", *Current History*, Vol.93, No.582, April 1994, pp.145-149, for discussion of titular nationalities : and Ashley J.Tellis, Thomas S. Szayna, and James A. Winndfeld, *Anticipating Ethnic Conflict*, RAND, 1997, for discussion on the Potential for ethnic Strife and eatalysts for Mobilization.

2- Enders Wimbush, *Central Asia and the Caucasus : Key Emerging Issues and U.S. Interests*" March 14, 1998, unpublished Paper Prepared for the RAND Conference on Security Dynamics in Central Asia and the Caucasus: Valery Tsepka, "The Remaking of Eurasia, :*Foreign Affairs*, Vol.77, No.2. pp.107-126; and Zbigniew Brzezinski, "The Eurasian

کشورها مهای بروز و ظهور مسائل جدی هستند. منطقه دریای مازندران با تفاوت‌های قومی، زبانی، فرهنگی، قبیله‌ای و مذهبی عمده‌ای مشخص می‌گردد. مرزهای دوران شوروی، گروه‌های قومی را در یک یا چند کشور قرار داده و در داخل کشورها اقلیتهای ناراضی ایجاد کرده‌است. این شرایط، جدایی طلبی و الحاق‌گرایی را ممکن می‌سازد. همان‌گونه که در منازعات این منطقه، مناقشه شدید در قره‌باغ و منازعه کم شدت در دره فرغانه بین ازبکستان و تاجیکستان را شاهد بودیم. به علاوه، در بسیاری از این کشورها، تداوم سیاستهای قومی شوروی مبنی بر حمایت از یک گروه دارای موقعیت ملی برتر می‌تواند در کوتاه مدت به بی‌ثباتی سیاسی منجر شود و در درازمدت شکافهای قبیله‌ای، سیاسی و اقتصادی را شعله‌ور سازد.^۱ به طور مثال در قزاقستان اکثریت بیگانگان را جمعیت شهری با اقلیتی از گروه‌های ساکن در مناطق غربی با منابع غنی تشکیل می‌دهند. این موقعیت یادآور سیاستهای اقتصادی و قومی نیجریه است.

محرومیت‌های اقتصادی و نارضایتی اجتماعی

فروپاشی شوروی و گذار به اقتصادهای مستقل، سقوط اقتصادی بزرگی را برای همه جمهوریه‌های شوروی سابق به وجود آورده‌است. نتیجه فروپاشی

Balkans", *The Grand Chess Board, Basic Books*, NY, 1997, pp.123-150.

۱- در بسیاری از کشورهای آسیای میانه دسته‌های خاصی که اغلب اقلیت محسوب می‌شوند، برای رهبری محلی مورد حمایت حزب کمونیست بودند و کماکان در کشورهای تازه استقلال یافته هم قدرت را در دست گرفته‌اند. در قزاقستان قدرت به طور فزاینده‌ای در دست رئیس جمهور، نظربایف و گروهش متمرکز است؛ بنگرید به :

Nurbulat E. Massanov, "The Clan Factor in Contemporary Political Life in Kazakhstan", translated by Mark Eckert, *Johnson's Russia List*, February 20, 1998.

آن بوده که جوامع و اقتصاد آسیای میانه و قفقاز جنوبی کاهش سریعی در درآمد و قدرت خرید را تجربه کرده است.

تحت حکومت اتحاد شوروی، مردم منطقه خزر از یک مجموعه منسجم خدمات اجتماعی بهره‌مند بودند. در نتیجه استانداردهای تحصیلی، سلامتی و رفاهی آنها بخوبی بالاتر از همسایگان غیر شوروی‌شان قرار داشت. با پایان یارانه مسکو به این برنامه‌ها، خدمات اجتماعی همانند تولید ناخالص ملی سقوط کرد. از سال ۱۹۸۹ تولید ناخالص داخلی کشورهای شوروی سابق براساس نرخ تبدیل اطللس بانک جهانی و یا به نسبت قدرت خرید آمریکا ۳۳٪ کاهش یافته است. به نظر می‌رسد در سالهای آینده و قبل از آنکه تولیدات رو به افزایش بگذارد [اقتصاد] با تثبیت یا رکود همراه باشد. به علاوه در این تصویر مایوس‌کننده تفاوت‌های منطقه‌ای بزرگی وجود دارد. بدترین مورد مربوط به کشورهای است که مجبور به هزینه کردن بخشی از درآمد خود برای هدایت جنگ هستند (تاجیکستان، گرجستان، آذربایجان و ارمنستان).^۱

با توجه به چالش‌های زیادی که هر کشور با آن روبرو بوده است، این نزولها غیرقابل پیش‌بینی نیستند، اما به هر حال آنها مهم‌اند. دوران فقر و بینوایی، آثار نامطلوبی بر روابط بین قومی و بین طایفه‌ای در این جوامع

1- Geoffrey Jukes, Central Asia : The Soviet Heritage and Future Relations With Russia," *Russian and Euro - Asia Bulletin*, July 1997.

در سال ۱۹۹۶ گرجستان تولید ناخالص ملی خود را اعلام داشت که به ۲۰٪ تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۸۹ سقوط کرده است. GNP تاجیکستان به ۲۸ تا ۳۵ درصد آن در سال ۱۹۸۹ سقوط کرد و این رقم برای آذربایجان ۲۷.۳۶ درصد بوده است. کشورهای چون قرقیزستان و ازبکستان نیز با ۲۰ تا ۵۰ درصد کاهش GNP روبه‌رو بوده‌اند. اطلاعات موثق در مورد ترکمنستان و قزاقستان در دسترس نیست. برای آمار GNP در منطقه بنگرید به :

Stephen Wheatcroft, "Revisiting the Crisis Zones of Euro - Asia, Part Two : The Crisis Zones in 1997", *Russian and Euro - Asian Bulletin*, April 1997, pp.1-4.

دارد، چون بار اقتصادی به طور مساوی بین گروههای قومی تقسیم نشده است. شکستهای بعدی دولتها در تغییرات سریع این شرایط اقتصادی و اجتماعی باعث تحولات غیرقابل اجرای این کشورها به مردم آنهاست که بر پایه انتظارات از ثروت نفتی عظیم آنها پدید آمده است. عواید نفتی ممکن است نارضایتی‌های مردم را تسکین بخشد ولی احتمالاً شکاف بین فقیر و غنی را افزایش می‌دهد و خشم ناشی از این محرومیت نسبی را باعث خواهد شد.

توزیع ثروت: واقعیتها و انتظارات

در کشورهای حوزه دریای مازندران، توزیع مجدد قدرت و ثروت اقتصادی بین گروههای اجتماعی و قومی با نویدهای درآمد گاز و نفت درآمیخته است. اگر قیمتهای پائین و یا مشکلاتی در استخراج یا حمل و نقل باعث کاهش مهمی در عواید نفتی منطقه شود، تنش اجتماعی و حتی شورش علیه دولت احتمالاً به عنوان نتیجه انتظارات اجتماعی به تأخیر افتاده و یا برآورد نشده بروز خواهد کرد. این مسئله بویژه در کشورهایی چون ترکمنستان صادق است که در انتظار عواید عظیم انرژی اصلاحات را به تأخیر انداخته است.

به هر حال حتی اگر خوشبینانه‌ترین برآوردها از درآمدهای نفتی به وقوع پیوندند، خطرهایی وجود دارد. در سایر کشورهای در حال توسعه، درآمدهای نفتی شکاف بین فقیر و غنی، بین شهرها و روستاها و بین مدرنیستها و سنت‌گراها را افزایش داده است. از زمانی که کشورهای صاحب نفت دریای مازندران، برای تسکین مردم و مشروع‌سازی وضع موجود سیاسی نوید درآمدهای نفتی آینده را دادند، مسئله مشکل‌زا شد. آذربایجان بیانگر افراطی‌ترین نمونه در این مورد است.^۱

1- John Thornhill and Carlotta Gall, "Stability Rooted in Presidential Hands", *Financial Times*, March 3, 1998, pp.11-12.

بنابراین سؤال اصلی در مورد آینده کشورهای دریای مازندران با منابع غنی انرژی این است که مردمشان تا چه زمان با نویدهای خوشبختی اقتصادی آتی آرام می‌شوند؟ منازعه زمانی رخ می‌دهد که درآمدهای نفتی به میزانی که پیش‌بینی شود، زیاد باشند ولی به شیوه‌های ملموس بین مردم توزیع نشوند و یا اگر بسیار پائینتر از حد انتظار باشند، خشم و غضب مردم را برانگیزانند. اگر مردم تصور کنند که دولشان در اداره درآمدها فاسد و یا ناکارآمد است اوضاع بدتر خواهد شد.^۱

کشورهای قفقاز جنوبی با چالشهای سیاسی و اقتصادی داخلی مربوط به خود روبه‌رو هستند. چون آنها بر سر راه لوله‌های نفت موجود یا طراحی شده قرار دارند (بنگرید به نقشه ۲)؛ گروههای قومی در هر کدام از این کشورها نسبت به تقاضایشان برای خودمختاری سیاسی و اقتصادی تشجیع می‌شوند. به طور مثال، موقعیت استراتژیک آبخازیا و قره‌باغ، حامیان خارجی را جذب می‌کند و تواناییهای نظامی را افزایش می‌دهد و به مبارزات جدایی طلبانه آنها اعتبار بیشتری می‌بخشد.

منابع منطقه‌ای منازعه و بی‌ثباتی

دولتهای ضعیف به همراه تهدیدات داخلی می‌توانند منبع بی‌ثباتی و منازعه منطقه‌ای باشند، چون ضعف آنها به کشورهای همسایه نیز تسری پیدا می‌کند. مرزهای متزلزل باعث گسترش منازعه، تروریسم و قاچاق مواد مخدر می‌گردد؛ ضعف دولت و عدم توازن قدرت در حال پیدایش، امکان خونریزیهای گسترده و درگیری مستقیم روسیه و ترسیم مجدد مرزهای سرزمینی را به گونه‌ای افزایش می‌دهد که توازن منطقه‌ای قدرت را به هم می‌زند. پراثرترین تجدید نظرهای مرزی محتمل در منطقه، شامل

۱- برای بحثی درباره این خطر بنگرید به :

Laurent Ruseckas, "Energy and Politics in Central Asia and the Caucasus",

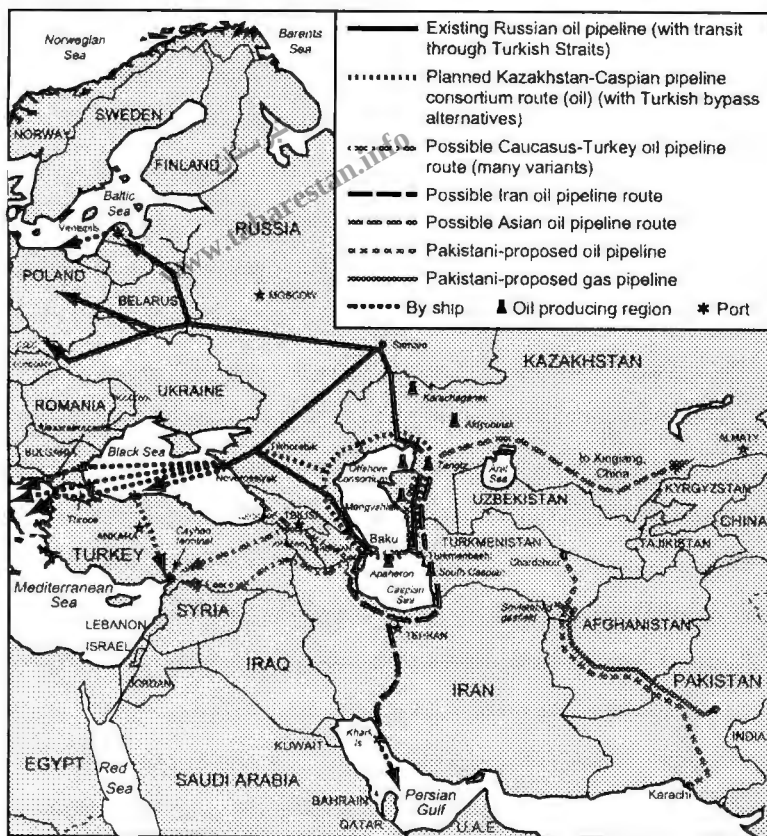
National Bureau of Asian Research Analysis, Vol.2, July 1998, pp.16-17.

تقسیم تاجیکستان با پیوستن تاجیکستان شمالی به ازبکستان و پیوستن تاجیکستان جنوبی به شمال افغانستان و تشکیل یک کشور جدید، همگرایی شمال قزاقستان با فدراسیون روسیه و تغییرات سرزمینی بین ارمنستان و آذربایجان در صورت شروع مجدد منازعه بر سر ناگورنو قره‌باغ است. منازعات منطقه‌ای بالقوه‌ای در منطقه وجود دارد که می‌تواند چالش‌های عمده‌ای بر توازن قدرت، ثبات منطقه‌ای و دستیابی غرب به منابع منطقه‌ای تحمیل کند.

مسئله‌دارترین کشور منطقه، ازبکستان است؛ کشوری که بین یک رهیافت همکاری جویانه و منازعه جویانه با همسایگانش متغیر بوده است. ازبکستان از موقعیت جغرافیایی خود برای هدفش، که یک قدرت منطقه‌ای مسلط باشد بهره می‌جوید. ازبکستان تنها کشور آسیای میانه است که با همه کشورهای دیگر مرز مشترک دارد و همچنین پرجمعیت‌ترین کشور منطقه است. و آخر اینکه جمعیت ازبک قابل توجهی در سایر کشورهای آسیای میانه وجود دارند. دولت ازبکستان اعلام کرده است که وظیفه حمایت از حقوق و سلامت این مردم را بر عهده دارد. این کشور همچنین با طرح ادعاهای تاریخی نسبت به قزاقستان، قرقیزستان، ترکمنستان و تاجیکستان که منطقه حاصلخیز دره فرغانه را دربرمی‌گیرد، همسایگانش را به خشم آورده و آنها را ترسانده است.

دره فرغانه در جنوب قرقیزستان، شرق ازبکستان و شمال تاجیکستان گسترده است. این دره یکی از پرجمعیت‌ترین و از نظر کشاورزی غنی‌ترین مناطق آسیای میانه است. این منطقه یکی از منابع درگیریهای تلخ در بین این سه کشور است. مرزهای این سه کشور به صورت زیگزاگ از میان این منطقه عبور می‌کند و مرزهای قومی - قبیله‌ای مورد ملاحظه قرار نگرفته است و به احساسات قدرتمند الحاق‌گرایی منجر شده است. تقریباً تمامی جمعیت ازبک قرقیزستان در این دره زندگی می‌کنند (۵۵۲,۰۰۰ ازبک در بین ۱/۲ میلیون قرقیز زندگی می‌کنند). به علاوه

جنگ در تاجیکستان پناهندگان و رزمندگان آزادی را به این منطقه از قرقیزستان کشانده است. با فروپاشی اقتصاد، محرومیت افزایش یافته و خصومت بین گروههای قومی را تشدید کرده است.^۱



SOURCE: Rajan Menon, "Treacherous Terrain: The Political and Security Dimensions of Energy Development in the Caspian Sea Zone," *National Bureau of Asian Research Analysis*, Vol. 9, No. 1, February 1998, p. 5.

نقشه ۲ - راههای گاز و نفت موجود و محتمل از منطقه دریای مازندران

1- Valery Tsepikalo, "The Remaking of Eurasia", *Foreign Affairs*, Vol.77, No.2, March / April 1998. pp.107-126; See especially the Section on Central Asian Flashpoints.

براساس سرنوشت قرارداد صلح در تاجیکستان، منطقه مربوط به تاجیکستان در این دره، که تحت کنترل ازبکستان قرار دارد، ممکن است راه جدایی در پیش گیرد. خصومت بین ازبکها و تاجیکها در ابتدای جنگ داخلی در سال ۱۹۹۲ شعله‌ور شد، در آن زمان ازبکهای ساکن تاجیکستان به گروهی پیوستند که برای استقرار شوروی نوین می‌کوشید. از زمان استقرار یک آتش‌بس و موافقتنامه همکاری این تنش تا حدی فروکش کرده است. به هر حال بی‌ثباتی همچنان قرار دادی را که روسیه واسطه آن بوده است، تهدید می‌کند. جدایی ازبکها از تاجیکستان فشار بر قرقیزستان را افزایش می‌دهد. قرقیزستان از نظر قدرت نظامی بسیار ضعیف است و برای تأمین امنیت سرزمین خود به روسیه متکی است. این مسئله همچنین بر سمت‌گیری تاجیکستان تاثیر می‌گذارد. یک تاجیکستان تضعیف شده برای تقویت خود علیه ازبکستان به افغانستان می‌نگرد. در پایان، آینده روابط بین ازبکها و تاجیکها نامعلوم است. ازبکستان در کشور خود دو مرکز از مهمترین مراکز فرهنگی تاجیکی، یعنی سمرقند و بخارا را جای داده است. اگر تاجیکستان محل جذباتری برای زندگی شود، تاجیکهای ساکن ازبکستان ممکن است در پی الحاق به سرزمین تاجیکستان برآیند.^۱

رقیب اصلی ازبکستان قدرت سیاسی و اقتصادی منطقه، قزاقستان است. هر دو کشور آشکارا از ایجاد یک سرزمین آسیای میانه مشترک حمایت کرده‌اند و هر دو کشور به صورت خصمانه‌ای برای رهبری اقتصادی در رقابت هستند.^۲ تنها امکان واقعی یک برخورد نظامی در

1- Martha Brill Olcott, *Central Asia's New States: Independence, Foreign Policy, and Regional Security*, United States Institute of Peace, Washington, DC, 1996.

۲- برای ریشه‌های تاریخی و جلوه‌کنونی این منازعه بنگرید به :

Brill Olcott, "Ceremony and Substance : The Illusion of Unity in Central

مقیاس گسترده در منطقه، برخورد این دو کشور محوری است. به هر حال، تواناییها و داراییهای نظامی این دو کشور نامتناسب هستند.^۱

قزاقستان به تنهایی توان تضمین امنیت خود در برابر ارتش بسیار قدرتمندتر ازبک را ندارد. تواناییهای نظامی قزاقستان از فقدان سرمایه‌گذاری و تعهدات دولت رنج می‌برد. در عوض قدرت ارتش ازبک را می‌توان به انبارهای بزرگ تجهیزات نیروی هوایی و نیروی زمینی نسبت داد که بیشتر آن، سیستمهای نسل جدید هستند که با فروپاشی شوروی به ازبکستان ارث رسیده‌است. بودجه‌های دفاعی در یک حد قابل قبول بالا نگاه داشته شده و وزارت دفاع در طول چهار یا پنج سال گذشته با فعالیت زیاد درگیر اصلاحات نظامی بوده‌است. این امر روحیه و کارایی نظامی را افزایش داده‌است. ولی معادله نظامی در این منطقه، دوجانبه نیست چون روسیه با تضمین امنیت ملی قزاقستان همانند یک ترمز در برابر رویارویی نظامی عمل می‌کند. قزاقستان نیز همانند تمامی کشورهای منطقه (بجز ازبکستان و آذربایجان) برای پاسداری از مرزهایش به روسیه متکی است. بنابراین روسیه به عنوان یک حامی و منبع ثبات، نقش مهمی در آسیای میانه ایفا می‌کند. به هر حال، روابط روسیه - قزاقستان نیز نامطمئن است.

یک منازعه هویتی متأخر در منطقه بین دو گروه قومی عمده در قزاقستان، یعنی روسها و قزاقهای بومی است. در قزاقستان، تنها در سه استان جنوبی اکثریت جمعیت به قزاقها و سایر گروههای ترک تعلق دارد.

Asia", in Michael Mandelbaum (ed.), *Central Asia and the World*, Council on Foreign Relations Press, New York, 1994, pp.17-46.

۱- هرکجا منبع دیگری ذکر نشده توانایی نظامی از این منابع اخذ شده:

Kazakhstan, Kyrgyzstan, Tajikistan, Turkmenistan, and Uzbekistan : Country Studies, Glenn Curtis (ed.), Federal Research Division of the Library of Congress, March 1996; and O'Malley and Solcchanyk (1997).

توازن قومی در شمال سرعت در حال تغییر است که علت مهم آگاهانه دولت و هم تفاوت نرخ رشد جمعیت است. گرچه تأثیر عددی این سیاستها تدریجی است ولی تأثیر روانی آنها قدرتمند بوده است.^۱ این تغییرات باعث شده که روسهای ساکن به طور روزافزون احساس تهدید اقتصادی و سیاسی بکنند و خواهان دخالت دیپلماتیک و احتمالاً نظامی به نفع خود بشوند.

تنش بین روسها و قزاقها در این کشور هنوز به مرحله حادی نرسیده است. دولت فعلی روسیه به حمایت از حقوق روسها در خارج نزدیک متعهد است، همچنین به نیاز به روابط نزدیک اقتصادی و همکاری امنیتی با قزاقستان نیز حساس است. بسیاری از روسها به جای مبارزه در قزاقستان، مهاجرت به روسیه را انتخاب کردند. به هر حال، احتمال جداسازی شمال باقی مانده است و این امر عمدتاً به ماهیت رژیمهای آینده روسیه بستگی دارد.

فروپاشی قزاقستان (اگر رخ دهد) دارای اهمیت ژئوپلیتیک خواهد بود. اگر بخش شمال قزاقستان که تحت کنترل روسیه قرار خواهد گرفت، از بقیه کشور جدا شود، توازن قدرت در منطقه تغییر گسترده‌ای خواهد یافت. قسمت باقیمانده قزاقستان ممکن است از ازبکستان برای مداخله دعوت کند. اگر (ازبکستان) از نیاز به توازن منافع روسیه علیه خواست خود نسبت به رابطه با همسایگان جنوبی‌اش آزاد شود، نقش بیشتر رادیکالی بازی خواهد کرد.^۲ قزاقستان همچنان ممکن است آن قدر ضعیف شود که تأثیرگذاری خود را از دست بدهد و ازبکستان را به عنوان تنها قدرت آسیای میانه باقی بگذارد.

انتظار از درآمدهای نفتی، پیامدهای منطقه‌ای و محلی دارد. درآمدهای عمده توان تغییر محاسبات استراتژیک در بین دشمنانی

1- Curtis (1996); Martha Brill Olcott, "Central Asia's Post-Empire Politics",

Orbis, Spring 1992, pp.253-268. 2- Olcott (Spring 1992).

همچون آذربایجان و ارمنستان را دارد و آذربایجان را وسوسه می‌کند که چالشی نظامی علیه وضعیت شکننده موجود آغاز کند. منازعه در ناگورنو - قره‌باغ، منطقه ارمنی محاصره شده در آذربایجان که اکنون ساکن است، توان بی‌ثبات‌سازی جنوب قفقاز را دارد. ارمنستان با توجه به پیروزی قاطع نظامی بر آذربایجان در سال ۱۹۹۳-۹۴ در دستیابی به اهدافش موفق بوده است. جمهوری ناگورنو - قره‌باغ، استقلال دوفاکتو دارد اگرچه این استقلال از سوی هیچ کشور دیگری رسماً شناسایی نشده است. به هرحال علی‌اف، رئیس‌جمهور آذربایجان، محاسبه کرده است که ارمنستان باید سازش کند و منطقه را با بالاترین سطح خودمختاری به آذربایجان بازگرداند تا از انزوای کامل کشور خود از مسیر لوله نفت و درآمدهای نفتی آن جلوگیری کند.^۱

در صورت عدم حصول سازش، منازعه توان اوج‌گیری را دارد. ارتش کنونی ارمنستان از کمک‌های نظامی روسیه (و احتمالاً چین) سود می‌جوید تا نبرد خود برای استقلال ناگورنو قره‌باغ را دنبال کند.^۲ آذربایجان برعکس یک قدرت نظامی ضعیف دارد ولی برای امنیت خود به نیروهای روسیه متکی نیست. به هرحال، با افزایش درآمدهای نفتی، ممکن است

1- Thornhill and Gall (1998), pp.11-12.

۲- در ۱۶ جولای ۱۹۹۸، وزیر دفاع روسیه، ایگور سرگیف قصد افزایش سلاح‌های مدرن به زرادخانه‌های روسی در ارمنستان را اعلان کرد. سخت‌افزار نظامی روس‌ها در ارمنستان هم از سوی سربازهای روس و هم از جانب سربازهای ارمنی استفاده می‌شود. هرگونه انتقال جدید تسلیحات به زرادخانه با ارزش ۱ میلیارد دلار، که در سال‌های ۱۹۹۴-۹۶ از سوی روس‌ها به ارمنستان منتقل شد (برای کاربرد دوگانه) افزوده می‌شود. این انتقالات همچنین مورد توجه آمریکا و ناتو در عرصه معاهده نیروهای متعارف اروپا (CFE) بوده است؛ بنگرید به :

"Plan to Station More Russian Arms in Armenia Alarms Azerbaijan," *Jamestown Monitor* (electronic Version), July 20, 1998;
 "Azerbaijan Accuses China of Selling Rockets to Armenia," *Radio Free Europe/Radio Liberty Newslines*, Vol.3, No.97, Part I. May 19, 1999.

ارتش این عدم توازن را با وارد کردن تسلیحات از متحدانش در خاورمیانه برهم زند. با توجه به این احتمال است که برخی از مقامات رسمی بلندپایه ارمنی اشاره کرده‌اند که ارمنستان ممکن است پیش از دست دادن امتیاز نظامی خود، یک ضربه پیشگیرانه علیه آذربایجان را آغاز کند.

ترکیب چالشهای قومی، اقتصادی، امنیتی و رهبری که در بالا توضیح داده شد، هر یک از کشورها در منطقه را با تهدیدات عمده‌ای نسبت به ثبات و خوشبختی خود روبه‌رو می‌سازد. دستیابی به همکاری سایر کشورها، دشواریهای مقابله با این مشکلات را کاهش می‌دهد که بسیاری از آنها همانند حمل و نقل مواد مخدر و آلودگی محیط زیست، ماهیتی فراملی دارد. روش در حال تحول همکاریهای چند جانبه و سازوکارهای نهادینه شده چنین همکاریهایی بیانگر یک چالش سخت است. این مسئله اصولاً وظیفه‌ای مشکل است ولی بویژه برای کشورهای ضعیف بسیار سخت است. تجربه کشورهای ناحیه دریای مازندران در زمینه پیشبرد چنین همکاریهایی دلگرم‌کننده نیست ولی برخی پیشرفتهای حتی در عرصه امنیتی در حال رخ دادن است.

همان‌گونه که کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (CIS) به عنوان یک محرکه مؤثر برای همکاری سیاسی - نظامی در منطقه در حال از بین رفتن است، تعدادی از مؤسسات منطقه‌ای در آسیای مرکزی و قفقاز به عنوان بدیل سازمان کشورهای مستقل مشترک‌المنافع در آسیای میانه و جنوب قفقاز ظاهر می‌شوند. به هر حال پیشرفت واقعی در این جهت با ضعف نهادین این سازمانهای در حال پیدایش، رقابت بین کشورها و رهبران آنها، فقدان تجربه در مشورت و هماهنگی واقعی و تکثیر سازمانها، محدود می‌گردد. در نتیجه هنوز هیچ محمل واحدی برای هماهنگی و همکاری در مراحل عملی ایجاد نشده‌است تا به طیف چالشهای عمومی پاسخ گوید. افزایش سازمانها باعث عدم کارایی آنها شده‌است. عضویت در سازمانها همپوشانی دارد و برقراری هماهنگی بی‌نهایت مشکل است.

کشورهای منطقه با فقدان تجربه در مشورت و سازش برای توسعه ساختارهای رسمی به منظور اجرای ابتکارات چند جانبه کار چندانی نکرده‌اند. به علاوه تلاشها برای ایجاد همکاریهای مؤثر منطقه‌ای از رهگذر اشکالتراشیهای روسیه مختل شده است. روسیه ماهرانه رقابت موجود بین ازبکستان و قزاقستان، دو نامزد اصلی رهبری در آسیای میانه را تشدید کرده است و از آن بهره‌برداری می‌کند.^۱

همکاری امنیتی منطقه‌ای همچنین تحت تأثیر احساس بد این کشورها نسبت به یکدیگر و نسبت به روسیه می‌باشد، گرچه آذربایجان، ازبکستان و گرجستان ارتشهایشان را از مجموعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع خارج کرده‌اند، روسیه کماکان با انعقاد قراردادهای دو جانبه با تک تک کشورها بر ترتیبات امنیتی مسلط است. بسیاری از کشورها معتقدند که اتکای انحصاری بر روسیه ممکن است استقلال و حاکمیت نوظهور آنها را به خطر اندازد. امیدبخشترین بدیل (هرچند نوپا) بدیل برای ترتیبات امنیتی، اتحاد گرجستان، اکراین، ازبکستان، آذربایجان و مولداوی که به عنوان گوام* شناخته می‌شود و نیروهای حافظ صلح آسیای میانه** هستند. به هر حال هر دوی این سازمانها برای تضمین امنیت بر نیروهای خارجی متکی می‌باشند. در آسیای میانه هیچ کشوری خواهان اتکا به تضمینهای امنیتی که کشورهای دیگر منطقه می‌توانند برای آنها تأمین کنند، نیست. همچنین ممکن است برای همکاری نیز اراده‌ای وجود نداشته باشد. یک کارشناس منطقه بر این گمان است که دولتهای آسیای میانه معتقدند که منافع امنیتی منطقه‌ای آنها به بهترین شکل در مسکو محافظت می‌شود و یا یک گروه از کشورهایی که ذی‌نفع نیستند در فرآیند حل مشکلاتشان مشارکت دارند.^۲

تعجب‌انگیز نیست که ترس از پیروزی طالبان در افغانستان و گسترش

۱- Olcott (1996), p.145.

* GUUAM

** CENTRASBAT

2- Olcott (1996), p.43.

افراط‌گرایی اسلامی و رای مرزهای افغانستان، تمام کشورهای آسیای میانه بجز ترکمنستان را در بر گرفته و ریزنی در مورد همکاری امنیتی منطقه‌ای را افزایش داده است. باید منتظر ماند که آیا چنین ملاحظه‌هایی می‌تواند به یک شکل ملموس از همکاری منجر گردد. به علاوه، هشدارهای رهبران آسیای میانه به طالبان بر غیر قابل تجاوز بودن مرزهای کشورهای مستقل مشترک‌المنافع تأکید دارد؛ تهدیدی نه چندان پنهان مبنی بر اینکه کوششهای طالبان در گسترش افراط‌گرایی اسلامی در آسیای میانه با پاسخ کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (بخوانید روسیه) روبه‌رو خواهد شد.

در واقع، به نظر می‌رسد کشورهای آسیای میانه در آینده نزدیک به تنهایی قادر به تحمیل تهدیدات جدی به ثبات همسایگانشان نیستند. سازمانها نحیف و موردی (خاص) هستند.* هیچ سازمانی ایجاد نشده که بتواند جایگزین مناسبی برای کشورهای مستقل مشترک‌المنافع تحت سلطه روسیه باشد. گرچه تأکید منطقه بر روسیه به عنوان تضمین‌کننده اصلی امنیت متکی باقی می‌ماند، سازمانهای تحت سلطه روسیه به این کشورها چگونگی ریزنی در سازش به عنوان واحدهای برابر را آموزش نداده‌اند. نقش غرب، توسعه این عادات و تخصصهاست. هر میزان که این سازمانهای منطقه‌ای نوپا امنیت و همکاری چند جانبه را افزایش دهند احتمال سلطه منطقه‌ای و یا بی‌ثباتی گسترده کاهش می‌یابد.

آینده منطقه و چالشها برای غرب

اگر غرب مسئولیتها را در و رای منافع استراتژیک خود قلمداد کند، منابع منازعه و بی‌ثباتی در منطقه دریای مازندران به بحران منجر خواهد شد.

متأسفانه در هر دو سطح کشوری و منطقه‌ای، ضعف نهادی و رهبری بی‌اثر، متداول است. ضعف و حتی شکست کشورهای محلی به منازعات داخلی و فرامرزی منجر می‌شود. نهادهای امنیتی منطقه‌ای موجود، برای پاسخ به این چالشها مجهز نشده و احتمالاً کمکهای خارجی درخواست خواهند کرد.

به هر حال، همان‌گونه که بعداً بحث خواهد شد، این منازعات از طریق به کارگیری نیرو از جانب قدرتهای غربی و یا بازیگران محلی حل نخواهد شد. ناتو و غرب باید در محدودیتهایی که با آن روبه‌رو هستند هر چه می‌توانند انجام دهند تا محیطی ایجاد شود که ثبات، امنیت و استقلال این کشورها پذیرای منافع غرب باشند. به هر حال با توجه به منابع محدود غرب در رویارویی با چالشهای احتمالی با این منافع، اعضای ناتو باید کمکهای اقتصادی، سیاسی و نظامی خود را در جهت مسائل با اهمیت استراتژیک جهت دهند. تحلیل قبلی طرح می‌کند که ناتو بیشترین منافع استراتژیک را در ثبات و امنیت آذربایجان، ازبکستان و قزاقستان دارد. گروه دوم کشورها شامل گرجستان و ترکمنستان هستند؛ همان‌طور که بعداً بحث می‌شود گرجستان ممکن است لایق توجه بیشتری باشد، چون تعهد بیشتری به اصلاح دموکراتیک واقعی نشان داده است.

□ فصل چهارم:

تهدید هژمونی منطقه‌ای

اهمیت ژئوپلیتیک منطقه خزر تنها ناشی از وجود منابع انرژی در آن منطقه نیست؛ طرح منطقه به عنوان یک تولید کننده عمده انرژی، موقعیت جغرافیایی محوری آن، توان بالقوه قابل ملاحظه برای بی ثباتی منطقه‌ای و منازعات داخلی و بین کشوری و رقابت بین قدرتهای خارجی برای نفوذ، همه بیانگر آن است که اتفاقات منطقه یک توازن قدرت و نظم ژئوپلیتیکی در اوراسیا تشکیل می دهد که هژمونی روسیه را تغییر خواهد داد. بنابراین، غرب در حفاظت صلح، نظم و ثبات در قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی منافع خواهد داشت.

در طول دهه آینده، کشورهای منطقه انتخاباتهای اساسی در باره هویت ملی، منافع، روابط خارجی، و جایگاه خود در جهان در پیش روی خواهند داشت.^۱ به علاوه، این انتخاباتها در یک فضای شدت سیال

۱- گراهام فولر این انتخاباتها در آسیای مرکزی را روشن کرده است؛ بنگرید به:

صورت خواهد گرفت که مشخصه آن یک رقابت فعال و فزاینده برای نفوذ در بین قدرتهای خارجی متعدد از جمله ایران، روسیه، ترکیه، چین، و آمریکا و متحدان اروپائیش است. هریک از این کشورها دستور کار خود را دنبال خواهند کرد و این پویایی برای کشورهای منطقه فرصتها و چالشهایی برای مشخص کردن آینده خود به وجود خواهد آورد.

فروپاشی شوروی، این مسئله را طرح کرد که وجود کشورهای بی ثبات و شکننده در آسیای میانه و قفقاز جنوبی یک خلأ استراتژیک به وجود می آورد و باعث شعله ور شدن آتش رقابت شدید و بی ثبات کننده بین قدرتهای خارجی برای پرکردن این خلأ می گردد. به هر حال پیش بینیهای حاکی از سقوط منطقه تحت سلطه یک قدرت خارجی اشتباه از کار درآمده اند. مطمئناً، حضور و نفوذ قدرتهای خارجی کماکان رشد خواهد یافت. گفته می شود اغلب کشورهای منطقه خزر و آسیای میانه توانسته اند استقلال و قدرت مانور خود با استفاده از قدرتهای خارجی علیه یکدیگر را افزایش دهند. در واقع هیچ خلأ قدرتی برای قدرتهای خارجی وجود ندارد و یک موازنه قدرت چندقطبی منطقه ای در حال تحول است که استقرار هژمونی منطقه ای را برای هر کشور واحدی دشوار می سازد.^۱

بحث زیر بر بازیگران خارجی اصلی یعنی روسیه، چین، ترکیه و ایران تأکید می کند. به هر حال سایر بازیگران منطقه ای نیز امید دارند که روابط نزدیکی با کشورهای آسیای میانه و قفقاز برقرار کنند. علاقه مندترین این کشورها هند و پاکستان اند. برای هر دو این کشورها، روابط قوی با

۱- این نتیجه ای است که مؤسسه بین المللی مطالعات استراتژیک به آن رسیده است.
بنگرید به :

"Caspian Oil : Not the Great Game Revisited", in *Strategic Survey* 1997/98, International Institute for Strategic Studies, London. 1998, pp.22-29.

کشورهای آسیای مرکزی بیانگر اهرم منطقه‌ای و فرصت‌های سیاسی مهم است. به هر حال این کشورها فاقد توانایی اعمال نفوذ در وقایع منطقه هستند و بنابراین تنها به طور جزئی به آنها پرداخته می‌شود.

روسیه: هژمون قبلی ولی نه بعدی

روسیه همچنان آسیای میانه و قفقاز جنوبی را برای منافع امنیتی خود حیاتی می‌داند. این منافع که در سال ۱۹۹۵ در حکم رئیس جمهوری راجع به سیاست روسیه در باره کشورهای مستقل مشترک‌المنافع بیان شد، به عنوان ایجاد یک عرصه نفوذ انحصاری روسیه، به حداقل رساندن توسعه حضور و نفوذ خارجی در سرزمینهای کشورهای مستقل مشترک‌المنافع و پیشگیری یا بازداري جنگ‌های محلی و حفاظت از قومیت روس تبیین گردید.^۱ روسها برای پیشبرد این اهداف بر سه ابزار اصلی متکی هستند:

- (۱) همگرایی کشورهای مستقل مشترک‌المنافع تحت سلطه روسیه؛
 - (۲) استفاده از اهرم‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی برای تابع کردن کشورهای منطقه نسبت به منافع روسیه؛
 - (۳) شناسایی بین‌المللی یک نقش حفاظت صلح کشورهای مستقل مشترک‌المنافع تحت رهبری روسها و قدرت ویژه روسیه به عنوان تضمین‌کننده صلح و ثبات در منطقه تحت اشغال شوروی پیشین.
- از دیدگاه سیاست و منافع غرب سؤالات اصلی عبارت‌اند از:
- ۱- آیا روسیه پیگیری این آرزوها را ادامه خواهد داد و در این صورت آیا روسیه موفق به حفظ برتری خود خواهد شد. و
 - ۲- چه ابزاری در اختیار ناتو و غرب قرار دارد تا با آن دسته از اعمال روسیه، که استقلال کشورهای منطقه خزر و دسترسی به منافع انرژی

منطقه را تهدید می‌کند، مخالفت کنند؟

تصور توسعه‌ای روسیه از منافع امنیتی‌اش در منطقه خزر، که بسیاری از ناظران آن را به عنوان "امپریالیست جدید" نامیده‌اند از روشهای مختلفی جلوه‌گر می‌شود.^۱

* دکترین نظامی روسیه بر منازعات محلی و تهدیدات منطقه‌ای، نیاز به توسعه تحرک و قابلیت به کارگیری نیروهای متعارف روسیه برای برخورد با منازعات درحاشیه روسیه، ضرورت حفاظت از روسها در "خارج نزدیک"^۲ و اهمیت جلوگیری از دستیابی سایر کشورها به کسب جاپا در منطقه تأکید دارد. به علاوه مقامات ارشد نظامی روسیه این دیدگاه را بیان می‌کنند که مرزهای آسیای میانه، مرزهای روسیه نیز هستند و به علت آسیب‌پذیری منطقه نسبت به بنیادگرایی اسلامی، روسیه باید یک حضور نظامی قوی را برای ممانعت از قربانی شدن کشورهای خزر در برابر افراط‌گرایی اسلامی حفظ کند. همان‌گونه که یک متخصص سیاست نظامی روسیه بیان داشته‌است، روسیه آسیای میانه را به عنوان منطقه حایل در طول مرزهای جنوبی خود قلمداد می‌کند و یک استراتژی دفاع در جلو براین باور استوار گردیده‌است که دفاع از مرزهای روسیه، از مرزهای کشورهای مستقل مشترک‌المنافع در آسیای میانه آغاز می‌گردد.^۲

* مقامات نظامی و کشوری رده بالای روسیه بارها تأکید کرده‌اند که امنیت روسیه از طریق استقرار یک منطقه نفوذ در محدوده شوروی

۱- برای یک بحث عالی درمورد دیدگاه نظامی روسیه در باره آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی بنگرید به :

Rajan Menon, "In the Shadow of the Bear : Security in Post-Soviet Central Asia", *International Security*, Vol.20, No.1, Summer 1995, pp.149-181.

* منظور از خارج نزدیک، کشورهای عضو اتحاد جماهیر شوروی پیشین است. (م)

2- John W.R. Leppingwell, "The Russian Military and Security Policy in the Near Abroad", *Survival*, Vol.36, No.3, Autumn 1994, p.77.

پیشین و دفاع از مسئولیتها، تعهدات، منافع و حقوق ویژه روسیه در این منطقه بهتر حفظ می‌شود. مقامات روسیه بارها بیان می‌دارند که سازمان ملل به کشورهای مستقل مشترک‌المنافع موقعیت یک سازمان بین‌المللی اعطا کرده و به آن سازمان انحصار مسئولیت‌های حفاظت از صلح در حاشیه جنوبی روسیه را داده‌است.

* روسها (با موضوعگیری مختلف) با گرایشهای سیاسی مختلف، از حق روسیه در به کارگیری نیرو برای دفاع از حقوق جماعت پراکنده روسها حمایت می‌کنند؛ دیدگاهی که در این پیشنهاد مصرانه دولت روسیه تبلور پیدا می‌کند که باید به روسهای ساکن در آسیای میانه تابعیت دوگانه داد. * دولت روسیه تلاش گسترده و در سرانجام موفقیت آمیزی را برای تجدیدنظر در موافقتنامه نیروهای متعارف در اروپا (CFE) به نتیجه رساند تا نیروهای روسیه مجوز تبدیل شدن به یک نیروی منطقه‌ای را پیدا کنند و در نتیجه تعداد نیروهایی که روسها در حاشیه جنوبی خود به کار می‌برند، افزایش یابد. روسها همچنان با موفقیت برخی از کشورها را تحت فشار قرار داده‌اند تا سهم آنها در تجهیزات نیروهای متعارف اروپا به روسیه اختصاص دهند.

* روسها گهگاه از منازعات محلی استفاده می‌کنند تا نیروهای حافظ صلح را به کارگیرند و از حضور این واحدها برای انعقاد قرارداد با دولتهای محلی استفاده می‌کنند. این امر به روسها اجازه می‌دهد تا پایگاهها، نیروهای مرزی و نیروهای مستقر در خطوط مقدم خود را حفظ کنند.

* روسیه برای حفظ موقعیت برتر خود در منطقه، جلوگیری از گسترش نفوذ خارجی، ورود در همکاریهای توسعه انرژی و بازیابی کنترل انحصاری خود بر راههای انرژی تلاش می‌کنند؛ دخالت گسترده در باجگیری، اجبار، براندازی و خشونت که شامل این موارد می‌گردد: دخالت به نفع جدایی طلبان آبخازی در گرجستان (که روسیه از آن استفاده می‌کند تا موافقتنامه‌های استفاده از پایگاه نظامی را با تفلیس

منعقد کند)، حمایت نظامی از ارمنستان در منازعاتش با آذربایجان (که روسیه از آن برای اجبار باکو به پیوستن به کشورهای مستقل مشترک‌المنافع استفاده می‌کند)، تلاش برای استقرار رژیمهای انعطاف‌پذیرتر در آذربایجان و گرجستان (در زمانی که این دولتها در برابر فشار روسها برای تقویت همگرایی کشورهای مستقل مشترک‌المنافع مقاومت می‌کردند) و قطع گسترده صادرات گاز و نفت به آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان.^۱

سیاستهای روسیه در آسیای میانه و قفقاز جنوبی نتایج متفاوتی داشته‌است. روسیه به عنوان قدرت خارجی مسلط باقی مانده و موفقیت‌های محدودی در ایجاد یک عرصه نسبی نفوذ در اتحاد شوروی سابق به دست آورده‌است. بسیاری از کشورهای منطقه خزر برای تجارت، تولید انرژی، آموزش و تجهیزات نظامی، ثبات داخلی و امنیت خارجی، به روسیه متکی هستند و مسکو روابط اقتصادی، سیاسی و نظامی قدرتمندی با کشورهای مختلف حفظ کرده‌است.^۲ به علاوه، روسها با استفاده از ابزارهای خود و ضعف کشورهای خزر امتیازهای نظامی و اقتصادی کسب می‌کنند که شامل حق پایگاهها، مشارکت در پروژه‌های انرژی و تصمیمات مطلوب در خط لوله‌ها می‌شود. روسیه یک

۱- فعالیتهای نوامپریالیستی روسیه در جنوب شوروی پیشین از سوی مؤلفان مختلفی بیان شده‌است. بویژه به مقالات زیر بنگرید:

Stephen J. Blank, *Energy, Economics, and Security in Central Asia: Russia and Its Rivals*, U.S. Army War College, Carlisle Barracks, PA, 1995; Ariel Cohen, "The New 'Great Game': Pipeline Politics in Eurasia", *Eurasian Studies*, Vol.3, No.1, Spring 1996, pp.2-15; Michael P. Croissant, "Oil and Russian Imperialism in the Transcaucasus", *Eurasian Studies*, Vol.3, No.1, Spring 1996, pp.16-26; and Frederick Starr, "Power Failure: American Policy in the Caspian", *The National Interest*, Spring 1997, pp.20-31.

2- Rajan Menon, (February 1998), p.10.

ساختار پایگاهی و حضور نظامی در منطقه را برای خود حفظ می‌کند و هدایت عملیات حفظ صلح منطقه‌ای و تلاش بین‌المللی برای میانجیگری در منازعات منطقه‌ای را ادامه می‌دهد. در قفقاز جنوبی، منطقه‌ای که برای مسکو اهمیت بیشتری دارد، روسیه در ارمنستان و گرجستان سرپلهای مهمی برقرار کرده است: پایگاه، تأسیسات و قراردادهای امنیتی، بویژه ترتیبات روسیه با ارمنستان گسترده هستند و مسکو اخیراً سلاحهای متعارف پیشرفته‌ای به ارمنستان انتقال داده است. سرانجام، روسیه میزان نسبی همگرایی با کشورهای مستقل مشترک‌المنافع را به دست آورده است که بیش از همه ایجاد یک اتحادیه گمرکی با روسیه سفید، قزاقستان و قرقیزستان مهم است.

در همین حال، علایم متفاوتی از کاهش نفوذ روسیه و از بین رفتن موقعیت هژمونیک آن کشور وجود دارد.^۲

همگرایی کشورهای مستقل مشترک‌المنافع

همان‌گونه که قبلاً ذکر شد، توسعه همگرایی سیاسی، اقتصادی و نظامی کشورها مستقل مشترک‌المنافع یکی از اهداف محوری سیاست خارجی روسیه است. مع‌ذلک همکاری این کشورها از منازعات مرزی، دستورالعملهای متنازع، عدم اطمینان و رقابتهای انباشت شده و از همه مهمتر کمبود منابع روسیه آسیب می‌بیند. به عنوان نتیجه این نیروهای مرکز گریز، کشورهای مستقل مشترک‌المنافع به یک سازمان منطقه‌ای مؤثر و منسجم تبدیل نشده است که این مسئله با توجه به هدف مسکو

1- Tomas Valasek, "Arms Buildup or Arms Race?" *Weekly Defense Monitor*, Center for Defense Information, January 28, 1999.

2- "Russia and the Caucasus-Central Asia States : Why Is Moscow Floundering"? paper prepared for the RAND Conference on Security Dynamics in Central Asia and the Caucasus, March 1998.

مبنی بر استفاده از احیای کشورهای مستقل مشترک‌المنافع تحت رهبری روسیه برای اعاده قدرت برتر این کشور، شکست بزرگی برای مسکو محسوب می‌شود.

نمایانترین مثال وضعیت ناتو و کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، ناتوانی یا عدم اراده این کشورها برای اجرای بیش از حدوداً ۱۳۰۰ قرارداد همگرایی کشورهای مستقل مشترک‌المنافع است.

امیدهای روسیه برای همگرایی کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، با خودداری آذربایجان، ازبکستان و ترکمنستان پیوستن به ساختارهای سیاسی و اقتصادی این سازمان بر باد رفته است. این امیدها با تصمیمات اخیر آذربایجان، گرجستان و ازبکستان در خروج از معاهده امنیت دسته‌جمعی کشورهای مستقل مشترک‌المنافع ضربه بیشتری خورده است. در نتیجه همگرایی محدودی که تاکنون حاصل شده، عمدتاً غیررسمی و ضعیف است گرچه برخی از این کشورها از نظر اقتصادی و نظامی به روسیه متکی هستند. اغلب این همکاریها از طریق یک چارچوب دوجانبه و نه چندجانبه حاصل شده است. به طور خلاصه، این سازمان به یک سازمان پوتمکین^{*} شبیه است و احتمال اینکه روسیه بتواند آن را از نابودی قریب‌الوقوع نجات دهد، مبهم است.

توسعه انرژی و حمل و نقل

توانایی روسیه در کنترل تولید و صادرات نفت در عرصه‌های مختلف کاهش یافته است. پس از سالها که روسیه بر موضع خود پافشاری می‌کرد، اخیراً به سمت قبول موضع آذربایجان و قزاقستان (وگاه ترکمنستان) مبنی بر اینکه منابع دریای مازندران باید براساس مرزهای ملی تقسیم شود، نزدیک شده است. همچنین با تکمیل یک خط لوله نفت و افتتاح یک خط

* Potemkin.

آهن، که به آذربایجان اجازه می‌دهد نفت خود را بدون در نظر گرفتن روسیه صادر کند، روسیه سلطه انحصاری خود بر راههای خط لوله را از دست داد. قزاقستان و چین قراردادی منعقد کرده‌اند که بر اساس آن احداث یک خط لوله عمده در طول سرزمین چین آغاز می‌گردد؛ که اگر عملی شود کنترل روسیه بر نفت خزر را بیشتر تضعیف می‌کند. در پایان، برخی از تقاضاهای روسیه برای سهم مساوی در شرکت توسعه نفت رد شد و شرکت لاک‌اویل، کمپانی عظیم نفتی روسیه در برخی پروژه‌های دیگر مزایده‌ها را از دست داد.

جستجو برای قدرتهای بدیل

کشورهای حوزه خزر با درجات مختلف موفق شده‌اند وابستگی خود به مسکو را کاهش دهند و روابط نظامی، سیاسی و اقتصادی خود را متنوع کنند. به میزانی که کشورهای خزر روابط تجاری خود با کشورهایی بجز کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (شامل ترکیه، ایران، پاکستان، چین، کره، ژاپن، اسرائیل، آلمان، فرانسه، ایتالیا و آمریکا) را توسعه داده‌اند تجارت با روسیه کاهش یافته است. شرکتهای چندملیتی که از سوی صنایع گاز و نفت هدایت می‌شوند، سرمایه‌گذاری گسترده‌ای در منطقه انجام داده و شبکه حمل و نقل منطقه‌ای را با سرعت توسعه بخشیده‌اند که کوششهای اتحادیه اروپا در ایجاد یک کاریدور حمل و نقل شرق به غرب پیشگام بوده و قول افزایش ارتباط بین کشورهای منطقه و سایر جهان را داده‌است. روابط دیپلماتیک سطح بالا بین کشورهای منطقه و کشورهای غربی با سرعت افزایش یافته است. تمام کشورهای آسیای میانه و قفقاز جنوبی، به برنامه مشارکت برای صلح ناتو پیوسته‌اند و برخی به دنبال کمک کشورهای خارجی در بازسازی و تخصصی کردن نیروهای مسلح خود هستند.^۱

1- Roger Kangas, "With an Eye on Russia, Central Asian Militaries Practice Co-operation", *Transition*, Vol.2, No.16, August 9, 1996.

اخیراً، آذربایجان به پیشنهاد کشورهای گوآم (Guam) مبنی بر تشکیل یک گردان مشترک برای محافظت از خطوط لوله طراحی شده تمایل نشان داده است که مستقل از سازمان کشورهای مستقل مشترک المنافع عمل می کند.^۱ در مارس (۱۹۹۹) آذربایجان، گرجستان و اوکراین یک پروتکل دفاعی امضا کردند و ماه بعد آنها یک تمرین نظامی مشترک برای محافظت از خطوط لوله نفت انجام دادند؛ تحولاتی که بر زوال قدرت روسیه و سازمان مورد حمایت روسیه (کشورهای مستقل مشترک المنافع) به عنوان سازمان امنیتی عمده تأکید بیشتری می کند.^۲

آینده سیاست روسیه نسبت به منطقه خزر نامشخص باقی مانده ولی این احتمال را نمی توان رد کرد که با توجه به پریشانیهای اقتصادی و مالی عمیق روسیه و مشکلات فعلی اقتصادی و سیاسی منطقه، روسیه ممکن است به سمت یک سیاست بیشتر همکاری طلبانه و کمتر مقابله جویانه متمایل شود. دست کم در کوتاه مدت، نخبگان سنتی نظامی، امنیتی و اطلاعاتی روسیه به این دیدگاه وفادار می مانند که منازعه و بی ثباتی در طول مرزهای جنوبی آنها به همراه توسعه نفوذ غرب بویژه در قفقاز جنوبی تهدیدی به منافع امنیتی روسیه تحمیل می کند. این عناصر ملی گرا و محافظه کار در داخل ساختار سیاست خارجی روسیه طرفدار تداوم سیاست دفاع از منافع روسیه در حفظ برتری در منطقه و مقابله با هجوم قدرتهای خارجی هستند.

با توجه به کمبود منابع و مشکلات داخلی روسیه و همچنین مدعی شدن کشورهای منطقه خزر، مسکو با یک شکاف عظیم و غیر قابل عبور بین اهداف جاه طلبانه و ابزار در دسترس برای تأمین آنها روبه روست. همان گونه که بسیاری از مفسران تأکید کرده اند، روسیه فاقد ابزار اقتصادی

1- Valasek (1999).

2- Paul Goble, "New Moves on the Caucasus Chessboard", *Radio Free Europe / Radio Liberty Daily Report*, April 16, 1999.

و نظامی و صلاحیت سیاسی و مشروعیت ایدئولوژیکی است که بتواند برتری خود در منطقه را حفظ کند و مانع افزایش نفوذ و دسترسی کشورهای دیگر و سازمانهای بین‌المللی گردد.^۱

به علاوه به هیچ وجه مسلم نیست که مسکویک سیاست سرسختانه امپریالیستی جدید را در منطقه خزر ادامه خواهد داد. علی‌رغم این توافق نظر که تحولات مناطق جنوبی برای امنیت روسیه مهم است و روسیه باید در منطقه باقی بماند، بر سر این موضوع که روسیه چگونه باید منافعش را تبیین و آنها را پیگیری کند در بین مجموعه تصمیم‌گیرندگان روسیه اختلاف به وجود آمده است. همان‌گونه که یکی از تحلیلگران پیشرو آسیای میانه بیان کرده است: «روسیه در مورد آنکه چه چیزی منافع روسیه در آسیای میانه را تشکیل می‌دهد و چگونه باید آنها را پیگیری کند» درک روشنی ندارد.^۲ در واقع، این دسته‌بندیها در فرآیند تصمیم‌گیری سیاست خارجی روسیه توان روسیه در تدوین و اجرای یک استراتژی منسجم در مورد منطقه خزر را به تحلیل برده است.^۳

نهادهای امنیتی و سیاست خارجی سنتی روسیه کماکان بر یک سیاست مبتنی بر زور در منطقه اعتقاد دارند که عمدتاً بر تاکتیکهای قدیمی مقابله، ارباب و اجبار برای حفاظت از منافع روسیه متکی است. در همین زمان گروهی از طبقه سرمایه‌داران جدید و منافع قدرتمند مالی گاز و نفت حامی یک سیاست آشتی‌جویانه‌تر براساس همکاری با غرب

1- Stephen J. Blank, "Russia's Real Drive to the South", *Orbis*, Summer 1995, p.324.

۲- این نظر لنا جانسون از مؤسسه سلطنتی امور بین‌الملل است که در این منبع ذکر شده است:

Stuart Parrott, "Central Asia : Russia Reduces Its Role", *Radio Free Europe / Radio Liberty Daily Report*, January 26, 1998.

3- Sherman Garnett, "Russia and the Former Soviet South", *Central Asia Monitor*, No.6, 1998.

و همسازی با کشورهای منطقه خزرند. این گروه‌های ذی‌نفع به دسترسی به بازارها، تکنولوژی و سرمایه‌گذاری غرب وابسته‌اند و به همگرایی با غرب و اصلاح بازار علاقه‌مند هستند. آنها در عوض ملاحظات ژئوپلیتیک مایل به دستیابی به منافع حاصل از مشارکت در توسعه نفت و گاز هستند و علاقه‌ای به هنجارهای بین‌المللی و دستیابی غرب به کنترل انحصاری بر راه‌های خط لوله ندارند.^۱ به علاوه این نخبگان در مورد همگرایی مجدد کشورهای مستقل مشترک‌المنافع ملاحظاتی دارند، چون این امر موجب می‌شود روسیه منابع بیشتری را هزینه کند و این همگرایی روابط روسیه با غرب را با خطر مواجه می‌سازد.

توان روسیه در تحقق هرگونه امپریالیسم جدید با این مخالفتها و تفرق در سیاستگذاری خارجی روسیه تضعیف می‌گردد.^۲ مسئله اساسی فقدان هرگونه توافق نظر روشن در باره اهداف، اولویتها و استراتژی روسیه در خارج نزدیک است. در حالی که اغلب مقامات روسی علاقه مشترکی در حفظ برتری روسیه در منطقه خزر دارند، آنها بر سر شکلی که این برتری باید پیدا کند و چگونگی دسترسی به آن و بویژه بهایی که روسیه برای حمایت این سیاست باید بپردازد، با یکدیگر اختلاف نظر دارند.

۱- درمورد چگونگی نفوذ منافع گاز و نفت روسیه بر سیاستهای روسیه در منطقه خزر بنگرید:

Igor Khripunov and Mary Matthews, "Russia's Oil and Gas Interest Group and Its Foreign Policy Agenda", *Problems of Post-Communism*, Vol.43, No.3, May/June 1996, pp.32-49.

2- Robert Freedman, "Russia and Iran : A Tactical Alliance", *SAIS Review*, Vol.17, No.2, Summer/Fall 1997, pp.97-99.

برای یک بحث کلی‌تر در باره رقابت گروه‌های اقتصادی و سیاسی مختلف در ایجاد سیاست خارجی روسیه بنگرید به :

Michael McFaul, "A Precarious Peace : Domestic Politics in the Making of Russian Foreign Policy", *International Security*, Vol.22, No.3, Winter 1998/1999, pp.5-35.

همان‌گونه که ناظران بیان کرده‌اند دسته‌بندیهای متفاوت در بین نخبگان حاکم، تشتت و ابهام حاکمیت، عدم سازماندهی، افراط در حالت بوروکراتیک شبه مستقل و فقدان کنترل سیاسی، هماهنگی و برنامه‌ریزی متمرکز از مشخصه‌های روند تصمیم‌گیری روسیه محسوب می‌گردند.^۱ به همین علل، بسیاری از اعمال روسیه در قبال منطقه خزر از سال ۱۹۹۲ به جای اینکه نتیجه یک کوشش سازمان‌یافته و به طور مرکزی هدایت شده برای استقرار عرصه نفوذ روسیه باشند، نمایانگر فقدان هماهنگی در سیاست خارجی است (به طور مثال فعالیتهای نظامی مستقل روسیه در منازعه جدایی‌طلبان گرجستان و اختلاف آشکار بین وزارت خارجه روسیه و شرکت نفتی لاک‌اویل بر سر توسعه نفت دریای خزر).

نتیجه نهایی این انشقاق، نامشخص است. وقایع منطقه همانند ماهیت رژیم روسیه و قدرت اقتصادی آن در طول سالهای آینده بر رفتار روسیه تأثیر بسزایی دارد. گفته می‌شود که اعمال اخیر روسیه بیانگر آن است که مرکز ثقل ساختار تصمیم‌گیری روسیه ممکن است، به صورت آهسته به سمت یک سیاست نرم‌تر نسبت به منطقه تغییر یابد. به طور مثال، تعداد رو به رشدی از مقامات روسیه معتقد می‌شوند که سیاست تهاجمی روسیه، مخرب است و از عدم توانایی روسیه در دستیابی به اهداف اقتصادی و ژئوپلیتیک خود در منطقه خزر خسته شده‌اند. یک سلسله حرکات اخیر روسیه در میانجیگری برای حل منازعات قومی در قفقاز جنوبی و تغییر در موضع روسیه در مورد وضعیت حقوقی دریای مازندران سایر شاخصه‌های یک سیاست میانه‌رو هستند.^۲

۱- برای یک نگاه ژرف دربارهٔ بی‌سازمانی و عدم انسجام در سیاست خارجی روسیه بنگرید به:

Scott Parrish, "Chaos in Foreign Policy Decision-Making", *Transition*, May 17, 1996, pp.30-31.

۲- برخورد کامل با وضعیت حقوقی پیچیده دریای خزر از محدودهٔ این نوشته خارج

از منظر منافع امنیتی غرب، یک روند طولانی مدت مشخص شده است. به دلیل مشغول بودن روسیه به مشکلات اقتصادی و سایر چالشهای داخلی، هزینه‌های یک سیاست امپریالیستی و کمبود منابع روسیه، فقدان حمایت داخلی از ماجراجویی نظامی در منطقه، تغییر در الگوهای تجاری و جمعیتی و حمایت گسترده غرب از استقلال کشورهای خزر، روسیه هژمونی خود در منطقه را از دست داده است و امید اندکی برای بازیابی کنترل بر یک منطقه انحصاری نفوذ خود دارد. بنابراین نمایش قدرت گاه گاه روسیه در مرزهای جنوبی، اشتباه جلوه دادن روند کاهش مستمر نفوذ و نقش روسیه در منطقه است. دست‌کم برای پنج تا ده سال آینده اهرمهای روسیه بر کشورهای خزر و نفوذ روسیه به نسبت سایر قدرتهای خارجی دارای منافع منطقه‌ای زوال بیشتری خواهد یافت.

با وجود این، نادیده گرفتن روسیه به دلیل کاهش نفوذش اشتباه خواهد بود. برخلاف مشکلاتی که روسیه در پیگیری یک سیاست منسجم و مؤثر در قبال منطقه خزر دارد، اغلب نخبگان روسیه همچنان

است ولی باید گفت مشکلات کماکان باقی است و وضعیت سیال باقی مانده است.
بنگرید :

For Example, Michael Lelyveld, "Russia : Moscow's New Caspian Policy", *Radio Free Europe / Radio Liberty Daily Report*, April 7, 1998; Merhat Sharipzhan, "Central Asia : New Developments in Russian Caspian Policy", *Radio Free Europe / Radio Liberty Daily Report*, April 17, 1998; John Helmer, "Khazakhstan/Russia : Caspian Oil Disputes Linger", *Radio Free Europe / Radio Liberty Daily Report*, May 13, 1998; and Paul Goble, "Caspian : Analysis from Washington Pipelines Under Waters", *Radio Free Europe / Radio Liberty Daily Report*, July 10, 1998. Cynthia M. Croissant and Michael P. Croissant, "The Caspian Sea Status Dispute : Content and Implications, *Eurasian Studies*, Vol.3, No.4, Winter 1996/97, pp.23-40.

توسعه نفوذ غرب در منطقه را به عنوان تهدیدی برای منافع ملی خود تصور می‌کنند. به علاوه، بسیاری از مقامات نظامی و غیرنظامی روسیه جداً معتقدند که روسیه نقش مشروعی به عنوان تضمین‌کننده اصلی ثبات و امنیت در آن منطقه دارد. علی‌رغم برخی سخنان، تعدادی از کشورهای شوروی پیشین شامل قزاقستان، تاجیکستان و به میزان کمتری ترکمنستان و ازبکستان، روسیه را به عنوان یک نیروی ثبات‌ساز حساب می‌کنند و از این هراس دارند که خروج روسیه ممکن است چالشهای داخلی و خارجی را که با آن روبه‌رو هستند، تشدید کند. در واقع، هرج و مرج در منطقه، روسیه را به داخل منطقه خواهد کشاند و کشورهای اندکی طرفدار این هستند که روسیه نقش "حافظ صلح" را از دست بدهد.^۱

زوال روسیه در منطقه را باید در شرایط نسبی نیز در نظر گرفت. همان‌گونه که راجان منون بحث کرده‌است روسیه نه یک یغماگر فعال مایشاء و نه یک بیر کاغذی است.^۲ در واقع، علی‌رغم انقباض قدرت روسیه، به علت ضعف کشورهای منطقه خزر و موانع موجود در توانایی سایر قدرتهای خارجی در اعمال نفوذ خود در منطقه و تخصیص منابع در وسعتی که برای از بین بردن سلطه روسیه کافی باشد، روسیه قدرت

۱- برای آگاهی از نظرات مختلف درباره دیدگاهها و سیاستهای این کشورها نسبت به روسیه بنگرید به:

Bess A. Brown, "Security Concerns of the Central Asian States", in Jed C. Snyder (ed.), *After Empire : The Emerging Geopolitics of Central Asia*, NDU Press, Washington, D.C., 1995; Susan Clark, "The Central Asian States : Defining Security Priorities and Developing Military Forces, in Michael Mandelbaum (ed.), (1994); Roland Dannreuther, "Russia, Central Asia, and Persian Gulf", *Survival*, Vol.35, No.4, Winter 1993, pp.92-112; and Maxim Shashenkov, "Central Asia : Emerging Military-Strategic Issues", in Jed C.Snyder (ed.), (1995).

2- Menon (February 1998), p.10.

مسلط باقی خواهد ماند.^۱ خوب یا بد، بسیاری از کشورهای منطقه برای مدت زمانی به تضمین امنیتی و کمکهای نظامی روسیه متکی خواهند بود و روسیه نقش تعیین کننده‌ای در شکل‌دهی تحولات سیاسی، اقتصادی و امنیتی ایفا خواهد کرد.^۲

بنابراین، درحالی که روسیه به صورت داوطلبانه در پی خروج از منطقه است، ضعف روسیه لزوماً به معنای انفعال روسیه نیست.^۳ همان‌گونه که برژینسکی بیان کرده‌است، روسیه آن قدر ضعیف نمی‌شود که نتواند سلطه انحصاری خود را اعمال کند ولی آن قدر قوی هست که نمی‌توان آن را نادیده گرفت.^۴ به دلایل تاریخی، فرهنگی، جغرافیایی، قومی و استراتژیک مسکو تلاش خواهد کرد اهرمهای باقیمانده روسیه را برای حفظ منافع روسیه در یک منطقه بی‌ثبات، ضعیف و از هم گسیخته به کاربرد.^۵ این تصور که روسیه ابزارهای قابل ملاحظه‌ای برای اعمال در

۱- تحلیلگران دیگری نیز با منون هم عقیده هستند؛ بنگرید :

Robert Ebel, *Energy Choices in the Near Abroad : The Haves and Have-Nots Face The Future*, Center for Strategic and International and International Studies, Washington, D.C., 1997; Paul Goble, Pipeline and Pipedreams : The Geopolitics of the Transcaucasus", *Caspian Crossroads*, Vols.1-2, Winter 1995-Spring 1997, pp.3-6; and David E. Mark, "Eurasia Letter : Russia and the New Transcaucasus", *Foreign Policy*, No.105, Winter 1996-1997, pp.141-159.

2- Menon (February 1998), p.10, pp.35-36.

3- Dannreuther (1993), p.94. Also Lena Jonson, as cited in *Radio Free Europe / Radio Liberty Daily Report*, January 26, 1998.

4- Zbigniew Brzezinski, *The Grand Chessboard*, Basic Books, New York, 1997, p.148.

5- S. Enders Wimbush, "Central Asia and the Caucasus : Key Emerging Issues and U.S. Interests", unpublished paper prepared for the RAND Conference on Security Dynamics in Central Asia and the Caucasus March 1998, p.5.

تحولات منطقه در اختیار دارد، در گرایش رو به رشد کشورهای خزر در همکاری با روسیه و دخالت دادن آن کشور در پروژه‌های اصلی توسعه انرژی انعکاس یافته است.

نفوذ محدود چین

در سال ۱۹۹۷، چین در یک مزایده نفت با تضمین حق توسعه و انتقال نفت از یکی از میدانهای نفتی عمده قزاقستان برنده شد. موفقیت چین، در برخی مناطق نسبت به تلاش چین در استقرار هژمونی در آسیای مرکزی و تضعیف موقعیت شرکتهای نفتی چندملیتی غربی و آمریکایی زنگهایی را به صدا درآورده است.

چنین ملاحظاتی بی‌مورد نیست. چین منطقه خزر را به عنوان منبع عمده انرژی، که بشدت به آن نیاز دارد، تلقی می‌کند. محاسبه چین در باره تولیدات نفت آسیای میانه براساس ملاحظات هزینه یا سود استوار نیست، بلکه با هدف حفظ منابع انرژی به هر قیمت است و بنابراین طرحهای چین در احداث یک خط لوله از قزاقستان به چین شرقی بیش از آنکه ماهیتی اقتصادی داشته باشد دارای خصوصیتی سیاسی - امنیتی است. بنابراین، چین قدرتمندانه برای تأمین تولیدات نفت رقابت می‌کند و یکی از این شیوه‌ها می‌تواند تولید سلاح برای نفت باشد. به علاوه، چین آمریکا را به عنوان رقیب اصلی ژئوپلیتیکی خود در منطقه تلقی می‌کند و سیاست آن در آسیای مرکزی بخشی از استراتژی گسترده‌تر کاهش آسیب‌پذیری چین نسبت به قدرت آمریکا و ایجاد یک جهان چندقطبی است.^۱ بنابراین، پکن دستورکار لیبرال غربی - دمکراتیزه کردن و جهانی شدن را برای آسیای میانه نمی‌پذیرد. همچنین چین به بازکردن منطقه به بازارهای جهان آزاد و یا برکناری رژیمهای نوکمونستی از قدرت پایبند

1- Mark Burles, *Chinese Policy Toward Russia and the Central Asian Republics*, RAND, MR-1045-AF, 1999.

نیست. چین مایل است بر منطقه سلطه پیدا کند تا ناسیونالیسم را مهار، و غرب را محدود کند. چین بویژه نمی خواهد دولتهای ناسیونالیست در منطقه آسیای مرکزی قدرت را در اختیار بگیرند، چون ممکن است آنها جنبش جدایی طلبانه آیفار در چین را حمایت و یا تشجیع کنند.

با وجود این، باید به یاد آورد که سیاست چین نسبت به آسیای میانه و منطقه خزر بیانگر یک مجموعه پیچیده و زیرکانه انگیزه‌های سیاسی و استراتژیک است. هدف اصلی چین، حفظ تمامیت ارضی کشور با تضمین این مسئله است که منطقه خودمختار سین کیانگ - آیفار که از نظر تاریخی عرصه تحریکات جدایی طلبانه مسلمانان و ترکها بوده است، کاملاً تحت کنترل پکن باقی بماند. برای تأمین این هدف، سیاست چین به گونه‌ای طراحی شده است که ثبات را تأمین کند و جدایی طلبی قومی، مذهبی و ملی را از طریق تحولات اقتصادی کنترل کند.^۱ اساس موفقیت این سیاست، توانایی چین در پیشبرد تجارت و روابط تجاری با کشورهای آسیای میانه هم مرز چین است که شامل توسعه ارتباطات خط آهن و حمل و نقل و احداث خط لوله و حفظ آرامش در طول مرزهای بین منطقه سین کیانگ و جمهوری آسیای میانه می‌گردد.

به علاوه، چین خواهان پیشگیری از ایجاد مشکل در دسترسی پکن به منابع انرژی منطقه، از جمله ذخایر عظیم نفتی در منطقه تاریم^{*} و ممانعت از ایجاد مزاحمت در همگرایی کشورهای آسیای میانه با بازار چین است. همان‌گونه که یکی از متخصصان برجسته سیاست انرژی چین بیان کرده است ملاحظات پکن در باره امنیت انرژی یک عامل پیش برنده در تهاجم چین به بازار نفت آسیای میانه است. کلید موفقیت استراتژی چین برای امنیت انرژی، همکاری روسیه و قزاقستان در ایجاد ارتباط بین منابع

1- Dianne L. Smith, "Central Asia, A New Great Game?", *Asia, Affairs*,

Vol.23, Fall 1996, p.161.

* Tarim.

انرژی و بازارهای آسیای میانه به شمال غرب چین است.^۱ منافع چین، دست‌کم در کوتاه‌مدت خصوصیتی سلبی دارد؛ پکن بیشتر خواهان پیشگیری از تحولات ناخواسته است تا اینکه یک تصویر کلان یا طرح کلی برای ایجاد یک منطقه انحصاری نفوذ در آسیای میانه را دنبال کند. چین به دنبال توسعه نفوذ اقتصادی و سیاسی خود در مناطق مجاور مرزهایش خواهد بود. به علاوه با توجه به نزدیکی جغرافیایی، اندازه و پویایی اقتصاد، پیوندهای قومی و فرامرزی، و منافع قرقیزستان، تاجیکستان و قزاقستان در کاهش وابستگی به روسیه و توسعه بازار برای تولیدات خود، نفوذ و حضور چین در این مناطق در حال رشد است و در پایان می‌تواند به نقش مسلط چین منجر گردد. گفته شده است که شرقی‌ترین منطقه آسیای میانه اهمیت کمی برای ملاحظات استراتژیک غرب دارد. مهمتر آنکه یک سلسله عوامل، توانایی و فرصتهای چین برای اعمال نفوذ در منطقه غربی آسیای میانه و قفقاز جنوبی را محدود می‌کند. این عوامل عبارت‌اند از:

*** فقدان سرمایه خارجی چین برای سرمایه‌گذاری: تاجیکستان و قرقیزستان فاقد منابع گاز و نفت هستند و بنابراین برای توسعه اقتصادی بویژه در به کارگیری منابع برق آبی انرژی به سرمایه خارجی متکی‌اند. چین که خود یک کشور در حال توسعه است و نیاز شدیدی به سرمایه‌گذاری دارد، توانایی تأمین سرمایه لازم برای این کشورها (و حتی برای قزاقستان را که دارای اهمیت بیشتر است) ندارد.**

*** جهت‌گیری ژئوپلیتیکی، اقتصادی و قومی قزاقستان: بیشتر منابع نفتی، بخش صنعتی و ذخایر معدنی قزاقستان در مناطق نزدیک به روسیه قرار دارد و جمعیت بزرگی از روسها را در خود جای داده است؛ به علاوه**

1- Gaye Christoffersen, "China's Intentions for Russian and Central Asian Oil and Gas", *The National Bureau of Asian Research*, Vol.9, No.2, March 1998, p.5.

اقتصاد قزاقستان هنوز با روسیه همگرایی دارد. افزون بر آن، قزاقها روابط اقتصادی و انرژی قدرتمندی با تعدادی از کشورها و شرکتهای چندملیتی برقرار کرده‌اند که منابع و نفوذ آنها، چین را تحت الشعاع قرار می‌دهد. در نتیجه اغلب مناطق مهم اقتصادی و استراتژیک قزاقستان نسبت به نفوذ اقتصادی چین آمادگی ندارند.

* **عدم تحرک چین در قلب آسیای میانه:** هر دو کشور ازبکستان و ترکمنستان به طور فیزیکی از چین جدا هستند. ازبکها امیال مربوط به خود در سلطه منطقه‌ای را دارند و خواهان توسعه مهم نفوذ چین نیستند. ترکمنستان به دلیل موقعیت و منابع گاز طبیعی، در پی توسعه پیوندهای گسترده با ایران، ترکیه و آذربایجان است. در صورتی که این دو کشور در مقابله با نفوذ سیاسی و اقتصادی چین مقاومت کنند، تصور توسعه توان چین در آسیای میانه مشکل است.

* **تصویر تهدید آسیای میانه:** همان گونه که رولاند دانروت بیان کرده است^۱ سه کشوری که همسایه چین هستند از چین احساس تهدید می‌کنند و نسبت به مقاصد درازمدت چین مشکوک‌اند. به علاوه، نفوذ چین در اقتصادهای محلی خصومت و رنجشهایی ایجاد کرده است؛ گرچه اعمال اخیر چین، بویژه حل منازعات مرزی این هراسها را کاهش داد، یک عدم اطمینان پایا نسبت به چین، تقاضای پکن برای توسعه نفوذش را مشکل خواهد کرد.

دست‌کم تا پنج سال آینده، اهداف چین در آسیای میانه محدود و با ماهیت دفاعی باقی خواهد ماند. سیاست امنیتی چین بر شمال شرق و جنوب شرق آسیا متمرکز خواهد بود و آسیای میانه اهمیتی ثانوی خواهد داشت مگر اینکه یک انفجار عظیم جدایی طلبی قومی و از هم گسیختگی نظم عمومی رخ دهد. به علاوه، روابط چین با روسیه و نقش

1- Roland Dannreuther, *Creating New States in Central Asia*, Adelphi Paper

روسیه در منطقه در محاسبه پکن از منافع، خطرات و هزینه‌هایی که نسبت به حرکت‌هایش در صحنه شطرنج آسیای میانه برآورد می‌کند، قرار می‌گیرد. با توجه به اهمیت رو به رشد روابط دوجانبه با روسیه، چین تقریباً حساسیتهای روسیه را در نظر می‌گیرد. چین و روسیه در بسیاری از عرصه‌ها همانند حفظ ثبات و جلوگیری از رشد بنیادگرایی اسلامی رادیکال و ناسیونالیسم پان‌ترکیسم منافع مشترکی دارند. بنابراین چین نمی‌خواهد با پیگیری یک سیاست بشدت تهاجمی، که خارج از اهداف و ابزار محدود پکن است، سلطه روسیه در منطقه را به چالش بکشد. به نظر می‌رسد که چین خواستار آن است که روسیه ثبات در منطقه را هدایت کند و چین تنها زمانی حرکات تهاجمی تری را پیگیری خواهد کرد که روسیه به علت ضعف‌هایش نتواند این نقش را ایفا کند.^۱ حتی در این شرایط، پکن فاقد تواناییهای نظامی، سیاسی و اقتصادی لازم برای اعمال نفوذ در مناطقی دور از مرزهای خود با آسیای میانه است.

گفته می‌شود که در درازمدت، موفقیت چین در سلطه اقتصادی بر منطقه، پیامدهای سیاسی عمده‌ای خواهد داشت و ممکن است باعث خشم و دشمنی (واگر نه منازعه) روسیه شود. در واقع تنش بین روسیه و چین در آسیای میانه می‌تواند در طول دهه آینده رشد کند و نقطه آغاز رویارویی گردد. حتی اگر روسیه در برقراری سلطه خود بر منطقه و یا حضور گسترده در منطقه موفق نشود، دو منبع دیگر درگیری بالقوه برای چین و روسیه وجود دارد. اول آنکه، علی‌رغم محاسبات چینیه‌ها، توسعه اقتصادی نتواند مشکل جدایی‌طلبی آیغار را حل کند، و برعکس پیشرفت اقتصادی ممکن است آرزوهای بیشتری برای آنها طرح کند که آنها پیوندهای قویتری با کشورهای آسیای میانه برقرار کنند. در این شرایط و بر

1- Rajan Menon argues convincingly that China has conceded Russia's preeminent role in Central Asia. See his chapter, "After Empire : Russia and the Southern Near Abroad", in Michael Mandelbaum (ed.) (1998).

اساس وضعیت کلی روابط روسیه و چین، روسیه ممکن است تسلیم و سوسه حمایت از آیفارها برای تضعیف چین شود. دوم آنکه، در طول ده سال آینده، محتمل است که یک یا چند کشور آسیای میانه به دنبال اتحاد با کشورهای خارجی (به طور مثال، چین، ترکیه، ایران، روسیه و یا هند) باشند که تشکیل بلوکهای متخاصم در آسیای میانه را شتاب می بخشد. این روند اتحادسازی، که ازبکستان و چین را به مقابله با روسیه و قزاقستان و یا چین و یک نیمه قزاقستان را علیه روسیه (پس از جدایی قزاقستان شمالی) برمی انگیزاند، می تواند خطر جنگ در آسیای مرکزی و منازعه نظامی چین - روسیه را افزایش دهد. بویژه اگر رژیمهای نوکمونستی اخیر با رهبران ملی گرا جایگزین شوند. گرچه این مشکلات دور از ناتو رخ خواهد داد و اتحادیه می خواهد آن را دور نگاه دارد، باید به آنها توجه کرد.

سرانجام اینکه، رشد نفوذ چین در منطقه کاملاً برای منافع غرب خطرناک نیست و ممکن است منافی نیز داشته باشد. چین نیز همانند آمریکا و متحدان غربیش منافی در جلوگیری از گسترش اسلام رادیکال، کاهش وابستگی کشورهای آسیای میانه به روسیه، توسعه استقلال، ثبات و توسعه اقتصادی جمهوریهایی مسلمان، انتقال نفت منطقه به بازارهای بین المللی و بازکردن اقتصاد کشورهای آسیای میانه به جهان خارج دارد. این مسئله کوتاه بینی و شاید مخرب باشد که اجازه دهیم ترس بی دلیل توسعه طلبی چین در آسیای میانه این منافع مشترک را، که پایه ای برای همکاری دوجانبه و نه منازعه است، مبهم سازد.

درخواست مبهم ترکیه برای یک نقش بزرگ

پایان جنگ سرد و اضمحلال اتحاد شوروی تأثیر عمیقی بر محیط امنیتی و سیاست امنیت ملی ترکیه داشته است.^۱ از بین رفتن تهدید

1- F. Stephen Larrabee, "U.S. and European Policy Toward Turkey and the Caspian Basin", in Robert D. Blackwill and Michael Stürmer (eds.), *Allies*

شوروی، که ترکیه نقش مرکزی در بازداشتن آن داشت، اهمیت مسائل مختلفی را که تحت الشعاع ضرورت‌های جنگ سرد بود، افزایش داد. وضعیت حقوق بشر در ترکیه و مبارزه نظامی ترکیه علیه شورشیان گُرد، مسائل ویژه‌ای هستند که روابط ترکیه با اروپا و آمریکا را پیچیده کرده است. نارضایتی ترکیه از اروپا به اوج جدیدی رسیده است که علت آن ادامه مخالفت با عضویت ترکیه و این تصور ترکیه است که اروپا نسبت به ملاحظات ترکیه بویژه در مورد اختلاف ترکیه - یونان بر سر قبرس بی تفاوت و یا حتی خصمانه عمل می‌کند. به علاوه، هنوز یک تصور عمومی اهداف مشترک پدید نیامده است که روابط جدید آمریکا - ترکیه را در دوران پس از جنگ سرد تحکیم کند.^۱ در نتیجه، در طول سالهای گذشته پیوندهای ترکیه با آمریکا و بویژه اروپا تضعیف شده است.

علی‌رغم این پشت صحنه، توهم‌زدایی روبه رشد ترکیه با روابط غربیش، و پیدایش کشورهای مستقل در منطقه خزر، فرصتها و گزینه‌های جدیدی برای آنکارا در منطقه‌ای فراهم کرده که اهمیت ژئوپلیتیک رو به رشدی دارد و ترکیه با آن پیوندهای قدرتمند قومی، فرهنگی، تاریخی و زبانی احساس می‌کند. ترکیه با طرح خود به عنوان یک مانع علیه گسترش اسلام رادیکال، امید دارد که ارزشهای خود را به آمریکا و اروپا نشان دهد و منافع سیاسی و اقتصادی بیشتری کسب کند. آنکارا با تسخیر بازارها برای صادرات و بهره‌برداری از ذخایر نفت و گاز منطقه برای پاسخگویی به نیازهای انرژی رو به رشد خود، در پی منافع اقتصادی از استقلال کشورهای منطقه خزر است. استقلال کشورهای منطقه فرصتی برای ترکیه فراهم آورد تا حس هویت ملی و اهداف خود را با اعمال رهبری

Divided : Transatlantic Politics for the Greater Middle East, The MIT Press, Cambridge, MA, 1997, pp.145-146.

1- Zalmay Khalilzad, "Why the West Needs Turkey", *The Wall Street Journal*, December 22, 1997.

خود به مثابه یک جامعه پان ترکیست تجدید کند.

آمریکا اصرار دارد که ترکیه خلأی را که بر اثر اضمحلال امپراتوری شوروی به وجود آمده است پر کند تا با نفوذ روسیه و ایران مقابله شود. بسیاری از کشورهای منطقه (حتی روسیه) توسعه نفوذ ترکیه را به عنوان تضمینی علیه رشد بنیادگرایی اسلامی تحت هدایت ایران قلمداد می کنند و ترکیه را به عنوان منبع کمکهای اقتصادی و تکنیکی، یک پل بالقوه به غرب و یک راه برای نفت و گاز منطقه، و وزنه ای مقابل فشارهای روسیه گرامی دانند، بویژه آذربایجان مشتاق تقویت پیوندهای خود با ترکیه است و آنکارا نیز چنین تمایلی دارد.^۱

حمایت گسترده از نقش گسترش یافته ترکیه در منطقه خزر، باعث طرح انتظاراتی شد مبنی بر اینکه این کشور به عنوان یک قدرت منطقه ای عمده و رهبر غیررسمی جامعه گسترده تر پان ترکیسم شود.^۲ از سال ۱۹۹۲ تا سال ۱۹۹۶، آنکارا در پی توسعه سرمایه گذاری و تجارت و نفوذ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ترکیه بوده است.

* آنکارا در پی استفاده از پیوندهای قومی و فرهنگی با منطقه است تا وضعیت پیرو غرب، دمکراتیک، سکولار و بازار آزاد خود را به عنوان مدل بدیل برای بنیادگرایی ایران طرح نماید. به طور مثال ترکیه فعالانه از اسلام در آسیای میانه حمایت، مراکز فرهنگی و مدارس ترکی در تقریباً تمام کشورهای آسیای میانه افتتاح کرده و با فراهم آوری کمکهای تکنیکی و آموزشی برای هزاران دانشجوی آسیای میانه موافقت کرده است. تبلیغات تلویزیونی ترکیه در آذربایجان فعالانه ابزار توسعه نفوذ فرهنگی ترکیه را فراهم می کند.

1- Larrabee (1997).

2- Philip Robins, "Between Sentiment and Self-Interest : Turkey's Policy Toward Azerbaijan and the Central Asian States", *Middle East Journal*, Vol.47, No.4, Autumn 1993, p.593.

* ترکیه ۸۰ میلیون دلار کمک‌های انسان‌دوستانه فراهم کرده و بیش از یک میلیارد دلار اعتبار به کشورهای مختلف اعطا کرده‌است که شامل ۳۰۰ میلیون دلار اعتبار اخیر به قزاقستان هم می‌شود. به علاوه، آنکارا بیش از یک میلیارد دلار در قزاقستان سرمایه‌گذاری کرده و در بیش از یکصد پروژه مشترک در قزاقستان و ۲۲ پروژه مشترک در قرقیزستان در انرژی، معدن و سازندگی مشارکت کرده‌است.

برخلاف امتیازهای طبیعی ترکیه نسبت به رفبای منطقه‌ای خود، امیال آنکارا در گردآوری کشورهای قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی حول همبستگی پان ترکیسم تحقق پیدا نکرد. در پی شکوفایی فعالیت‌های ترکیه در دوران بلافاصله پس از فروپاشی شوروی که با یک دوره رکود منافع در طول حکومت حزب رفاه اسلام‌گرا همراه بود، آنکارا دستورکار منطقه‌ای خود را با احتیاط دنبال می‌کند و تجلی خود را کاهش داده‌است.^۱ تعدیل انتظارات ترکیه به عوامل مختلفی نسبت داده می‌شود که همچنان کوشش‌های ترکیه برای افزایش نقش و نفوذ خود در منطقه را محدود می‌کند و شامل موارد زیر است:

* اول، مشکلات داخلی ترکیه، بویژه جدایی طلبی کردها، رشد نفوذ اسلام‌گرایان و ضعف اقتصادی توجهات را از این منطقه دور می‌کند؛

* دوم، انرژی دیپلماتیک ترکیه در منطقه خزر، با سایر چالش‌های امنیتی شامل تهدیدات از جنوب از سوی سوریه، عراق و ایران، بی‌ثباتی در شمال بالکان و منازعه در جریان در غرب با یونان بر سر قبرس و دریای اژه خنثی گردید؛

* سوم، فقدان همسایگی جغرافیایی ترکیه با کشورهای آسیای میانه توانایی آنکارا برای اعمال نفوذ در آنجا را محدود کرده‌است؛

* چهارم، محدودیت‌های مالی ترکیه در فقدان سرمایه برای

سرمایه‌گذاری و کمک‌های گسترده کاملاً مشخص شده‌است و کشورهای آسیای میانه تمایلی به پیشنهادهای ترکیه در باره همگرایی اقتصادی منطقه‌ای ندارند؛

* پنجم، میهن‌پرستی افراطی و نخوت فرهنگی ترکیه و تظاهر آن کشور به رهبری پان ترکی، حساسیت بسیاری از رهبران آسیای میانه را تحریک کرده‌است. بویژه اینکه ارتباط اجتماعی، فرهنگی و حتی زبانی کمتری از آنچه که طرفین انتظار آن را داشتند وجود دارد.^۱ همان‌گونه که یک متخصص منطقه‌ای بیان کرده‌است مردم قفقاز جنوبی و آسیای میانه تصور قوی از افتخار ملی دارند و آنها که سالیانی تحت یوغ استعمار شوروی قرار داشته‌اند، نمی‌خواهند تبدیل به "برادر کوچک" ترکیه یا هر قدرت خارجی دیگری شوند؛^۲

* ششم، با گسترش روابط کشورهای منطقه با کشورهای غربی، آنها احساس می‌کنند که نیاز کمتری به ترکیه به عنوان واسطه با غرب دارند؛

* هفتم، تواناییهای ترکیه در اعمال قدرت نظامی بویژه در ورای قفقاز جنوبی محدود است؛ و

* سرانجام، آنکارا در دست زدن به عمل بویژه در گرجستان و آذربایجان بسیار محتاط است چون ممکن است روسیه را برانگیزاند، روسیه شریک عمده تجاری و منبع مهم انرژی ترکیه و تنها کشوری است که می‌تواند فشار نظامی سنگینی بر ترکیه وارد سازد.

انتظارات و اهداف کوتاه‌مدت ترکیه غیرواقعی بوده‌است. گرچه ترکیه تجلی خود در آذربایجان را افزایش داده، ولی در اهدافش در گسترش روابط با ارمنستان موفق نبوده‌است، به علاوه گرچه پیوندهای آنکارا با گرجستان در حال رشد است، ولی با مانع تداوم اتکای نظامی و اقتصادی

1- Dannreuther (1994), p.59.

2- Patrick Clawson, "The Former Soviet South and the Muslim World", in Jed C. Snyder (ed.), (1995), p.141.

گرجستان به روسیه روبه‌روست. در واقع روسیه در خنثی کردن توسعه نفوذ ترکیه در منطقه بویژه در قزاقستان با موفقیت‌هایی روبه‌رو شده است^۱ و ترکیه از چالش با منافع مهم روسیه احتراز می‌کند.

گفته می‌شود که دخالت ترکیه در منطقه خزر تداوم خواهد یافت و چشم‌انداز درازمدت، با توجه به پیوندهای قومی و فرهنگی موجود و تعداد جوانان آسیای میانه، که در ترکیه آموزش می‌بینند، حاکی از افزایش همکاری دوجانبه و توسعه مداوم نفوذ ترکیه است. ترکیه در یک صحنه بازی شلوغ عمل می‌کند و محتمل نیست که آنکارا سلطه کلی پیدا کند. همچنین اکنون آنکارا یک ارزیابی واقع‌گرایانه‌تری از مشکلاتی که با آن روبه‌روست دارد و سیاستها و انتظارات خود را متناسب با این واقعیتها تنظیم می‌کند.

با وجود این، امیال ترکیه در اینکه بازیگر عمده‌ای باشد می‌تواند مشکلاتی برای آمریکا و غرب ایجاد کند، و اشتباه است که ترکیه را به عنوان نماینده منافع آمریکا در درازمدت محسوب کنیم. به طور مثال، براساس اینکه تا چه میزان سوء تفاهم آنکارا با غرب بر طرف شود و اینکه ملاحظات ایدئولوژیک (به طور مثال توسعه مسائل اسلامی) تا چه میزان در سیاست خارجی آنکارا نقش پیدا کند، ترکیه ممکن است سیاستهای مستقلی را پیگیری کند که برای آمریکا و سایر کشورهای غربی کنترل آن مشکل است. به علاوه یک احتمال درازمدت برای برخورد جدی بین ترکیه و روسیه در قفقاز جنوبی وجود دارد. بویژه اگر آنکارا در برابر جریان رو به رشد ناسیونالیسم ترکی و فشار افکار عمومی و گروههای قومی برای اتخاذ یک موضعگیری جدیتر قادر به مقاومت نباشد. این خطر در درازمدت به صورت جدیتری طرح می‌شود که رقابت برای نفوذ بین ترکیه و ایران (که با خطرات جدایی طلبی آذریها تقویت

می‌شود)، منازعه بین آذربایجان و ارمنستان، و برخورد بین ایدئولوژیهای احیای اسلامی و سکولاریسم ترکی به یک منازعه مسلحانه ترکیه و ایران در قفقاز جنوبی منجر گردد. یک جنگ ایرانی - ارمنی - روسی علیه آذربایجان و ترکیه یک سناریوی محتمل دیگر است.

ایران: رانده شده به سوی حاشیه

برخلاف استقبال گرم از حضور ترکیه در آسیای میانه و قفقاز جنوبی، حضور ایران در منطقه پس از فروپاشی امپراطوری شوروی با ترس و عدم اطمینان حاکمان کمونیست سابق جمهوریه‌های مسلمان روبه‌رو شد؛ خصومتی که با این تصور عمومی تقویت شد که تهران برای نیروهای اسلامی مخالف در تاجیکستان کمکهای مالی و مادی فراهم می‌کند. در آغاز دهه ۹۰ بنیادگرایان اسلامی تحت حمایت ایران در سرتاسر منطقه به عنوان جدیترین تهدید صلح و ثبات منطقه^۱ محسوب می‌گردیدند.

به هر حال، از اواسط دهه نود، ایران در ارائه چهره مثبت‌تری از خود موفق بوده‌است؛ بخشی از این موفقیت به علت درک این مسئله بود که تهران نقش جدی در حمایت از گروه‌های اسلامی تاجیکستان نداشته‌است و بخشی از آن بدین سبب است که ایران در کمک به وساطت روسیه در حل دیپلماتیک جنگ داخلی تاجیکستان و در وساطت برای حل اختلاف آذربایجان و ارمنستان در اختلاف بر سر ناگورنو قره‌باغ، نقش مسئولانه‌ای ایفا کرده‌است.^۱ مهمتر آنکه، ایران جلوه محدودی در منطقه داشته‌است و سیاستهای تهران پراگماتیستی، محتاطانه و معتدل بوده‌است. به طور مثال، تهران نکوشیده‌است که از طریق تبلیغات، خرابکاری، تروریسم و یا فعالیتهای فرهنگی و مذهبی آتش افروز، انقلاب

۱ بدیهی است که منظور از این تهدید، تهدید علیه حاکمان کمونیستی است که اکنون

تغییر شکل داده‌اند. (مترجم)

را صادر کند.^{۳*} در عوض، ایران کوشیده‌است تا از طریق فراهم کردن کمکهای فنی و مالی، حمایت از همگرایی اقتصادی منطقه‌ای، توسعه پیوندهای فرهنگی و تسهیل کوششهای قزاقستان و ترکمنستان در توسعه راههای ترانزیتی بدیل برای نفت و گاز، نفوذ خود را گسترش دهد.^۱

گرچه ایران حضور محدودی در منطقه داشته‌است، عوامل متعددی فرصتهای تهران برای کسب نفوذ و حضور بیشتر در کوتاه‌مدت را معین می‌کند:

* تصویر انقلابی ایران، بویژه موضع شدیداً ضدامپریالیستی و ضد هژمونی آن، طرفداران گسترده‌ای در بین تمام مسلمانان که شامل حرکت‌های سنی نیز می‌شود، دارد. با وجود این، بسیاری از مسلمانان در آسیای میانه علاقه کمی به اسلام رادیکال ایران دارند؛

* گرچه در آسیای میانه و جنوب قفقاز و مسیرهای خط لوله منافع زیادی برای ایران وجود دارد، ولی اولویتهای سیاست داخلی و خارجی تهران عمدتاً بر بازسازی اقتصادی در داخل و حفظ انقلاب (اسلامی) ایران علیه تهدیدات متصور خارجی و پیگیری ادعاهای تاریخی ایران بر سلطه منطقه‌ای در خلیج فارس متمرکز است، این مشغله‌های فکری برای آینده قابل پیش‌بینی اکثر انرژی تهران را به خود مصروف خواهد داشت.

* به علت مشکلات قومی ایران، بویژه در بین اقلیت قومی بزرگ آذری، ثبات و تمامیت ارضی ایران می‌تواند از رهگذر جنبش جدایی طلبانه آذری تضعیف شود.^۲ به دلیل اینکه ایران اهرم‌های کافی

* گویی نویسنده استفاده از این گونه وسایل را مفروض قلمداد کرده‌است! (مترجم)

۱- این نتیجه‌گیری است که ادموند هرزیگ در ارزیابی دقیق خود راجع به سیاست ایران نسبت به آسیای میانه و قفقاز جنوبی بدان رسیده‌است، بنگرید به:

Edmund Herzig, *Iran and the Former Soviet South*, Royal Institute of International Affairs, London, 1995.

۲- در مورد تصور ایران از تهدیدات نسبت به امنیت ملی ایران از جنوب شوروی پیشین بنگرید:

برای نفوذ در تحولات ندارد، برای این مسئله به روسیه متکی است.^۱ این وابستگی به همراه اتکای روبه رشد ایران به مسکو برای سلاحهای متعارف و تکنولوژی هسته‌ای باعث شده‌است که ایران روابط نزدیکی با روسیه برقرار کند و این همکاری مانع نفوذ ایران در منطقه شده‌است.^۲ بنابراین، ایران هیچ‌گونه اقدامی در آسیای میانه انجام نمی‌دهد که آسیب جدی بر روابطش با روسیه وارد سازد. گفته می‌شود که پیوندهای نزدیک ایران با روسیه تا حد زیادی متأثر از مناسبات آمریکادر منزوی ساختن ایران است. هنگامی که این سیاست تغییر کند (که این مسئله در حال آغاز است) روابط ایران - روسیه به احتمال زیاد تضعیف خواهد شد؛

* به استثنای ترکمنستان، ایران با هیچ‌یک از کشورهای آسیای میانه مرز مشترک ندارد و این فقدان همجواری، توسعه نفوذ را برای ایران دشوارتر می‌سازد؛

* ایران در سالهای اخیر فاقد منابعی است که بدل به یک بازیگر اقتصادی عمده شود؛ همانند مورد ترکیه، ایران در موقعیتی نیست که سرمایه‌گذاری عمده‌ای انجام دهد و چهره نامطلوب اقتصاد ایران در طول دو دهه گذشته مدلی برای کشورهای منطقه خزر نیست که از آن تقلید کنند. به علاوه، گرچه متخصصان تکنیکی ایران می‌توانند به توسعه انرژی

S.K. Sajjadpour, "Iran, the Caucasus and Central Asia", in Ali Banuazizi and Myron Wiener (eds.), (1994), p.198.

1- Dianne Smith (1996), pp.152-153.

دیدگاههای وی بیانگر این اتفاق نظر محققان منطقه‌ای است که حساسیت ایران نسبت به منافع روسیه در خزر، تأثیر محدودکننده‌ای بر رفتار ایران دارد. به طور مثال بنگرید به :

Herzig, (1995), pp.8-10.

* ایران همواره در پی تعقیب سیاستهای مستقل خود و بر اساس منافع ملی و ارزشهای خود عمل کرده‌است و همکاری با روسیه نیز برخلاف نظر مؤلف در این چارچوب قرار می‌گیرد. (مترجم)

دریای خزر کمک کنند ولی "تکمیل‌کنندگی" اندکی بین اقتصاد ایران و کشورهای منطقه خزر وجود دارد. ایران منطقه خزر را به عنوان بازاری برای کالاهای ایرانی، بویژه تولیدات کشاورزی تبدیل شده، تولیدات چوبی و صنایع سبک می‌بیند. با وجود این، همان‌گونه که پاتریک کلاوسون و سایرین بیان کرده‌اند احتمال ظهور ایران به عنوان بازار تولیدات منطقه خزر ضعیف است و احتمال بسیار بیشتری وجود دارد که ایران و کشورهای منطقه به جای شرکای تجاری به رقبای تجاری یکدیگر تبدیل شوند؛^۱

* تا زمانی که ایران یک کشور غیرمطلوب و از لحاظ سیاسی منزوی باقی بماند^{**}، بشدت مشکل است که نقش جدی برای خود در راههای خط لوله مهم متصور شود؛

* تا زمانی که خصوصیت اصلی دولت ایران تغییر نکند، رهبران و مردم کشورهای آسیای میانه نسبت به مقاصد ایران بشدت مشکوک می‌مانند.^{**}

برخلاف این موانع نسبت به حضور ایرانیان، امروزه منطقه خزر بخش عمده‌ای از تفکر سیاست خارجی ایران را به خود اختصاص داده‌است. در درازمدت ایران به دلایل فرهنگی و جغرافیایی، بویژه در ترکمنستان و تاجیکستان احتمالاً نقش روبه رشدی خواهد داشت. اساسی‌تر آنکه، منافع دوجانبه مهمی ایران و آسیای میانه را به هم پیوند می‌زند. از دیدگاه کشورهای آسیای میانه، دسترسی به خطوط لوله نفت و شبکه حمل و نقل ایران فرصتی برای آزاد شدن از حلقه محاصره روسیه و دستیابی به سودهای عظیم صادرات نفت و گاز را فراهم می‌آورد. از دیدگاه ایران،

1- Clawson (1995), p.153.

* منظور نامطلوب از دیدگاه سیاست‌گذاران غربی و پیگیری سیاستهای مستقل ملی و انقلابی است.

** تعمیم نظر مسئولین دولتها در خصوصت علیه ایران به مردم قابل تأمل است.

روابط نزدیک با کشورهای آسیای میانه، منافع متعددی دربر دارد: شکستن انزوای اقتصادی و دیپلماتیک بین‌المللی خود؛ توسعه نفوذ و موقعیت رهبری خود در جهان اسلام و خلیج فارس؛ دستیابی به منافع ترانزیت نفت و گاز و مشارکت در پروژه‌های انرژی آسیای میانه؛ جلوگیری از منازعات محلی و قومی که می‌تواند ثبات داخلی ایران را تهدید کند؛ و بالا بردن موقعیت بین‌المللی ایران.^۱

به عنوان نتیجه باید گفت در طول دهه گذشته، استراتژی ایران نسبت به آسیای میانه احتمالاً دفاعی و همکاری جویانه خواهد بود تا تهدیدکننده و مقابله جویانه.^۱

تهران به علت اینکه برای پایین آوردن خطر جدایی طلبی قومی در داخل منافع قدرتمندی در حفظ ثبات منطقه‌ای دارد، به جای یک قدرت انقلابی، همانند یک کشور طرفدار وضع موجود عمل خواهد کرد. نخبگان حاکم در تهران یقیناً دریافته‌اند که هرگونه تلاش تهاجمی ایران برای تحریک یک قیام اسلامی و یا توسعه موقعیت ژئوپلیتیکی ایران به اطراف، با مخالفت جدی روسیه، آمریکا، چین و ترکیه روبه‌رو خواهد شد. ایران در حال حاضر دارای قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی لازم برای غلبه بر این مخالفت نیست و دست‌کم در دهه آینده نیز توان فراهم‌آوری آن را ندارد. به طور ساده‌ای باید نتیجه‌گیری کرد که در صورتی که ایران نتواند هژمونی خود بر کشورهای عرب منطقه خلیج (فارس) را که دارای امتیازات طبیعی متعددی در آن است اعمال کند، سلطه ایران بر منطقه خزر بسیار مشکلتر خواهد بود. با وجود این، تا زمانی که ایران از توسعه، و انتقال منابع انرژی منطقه خارج نگه‌داشته شود، تهران می‌کوشد تا هراندازه که ممکن است نقش مخربی در سایر خطوط ایفا کند.

هند و پاکستان

هند آرزو دارد که نقش بیشتری را در آسیای میانه ایفا کند، ولی فاقد توانایی‌های توسعه نفوذ خود در هر عرصه مهمی است. یک اولویت اصلی برای هند در آسیای میانه، حفظ صلح و امنیت است که بازتاب دهنده ترس دهلی از پیامدهای بالقوه بی ثبات ساز منازعه در افغانستان و ستیزه‌های داخلی در آسیای میانه است. در نتیجه، هند از رژیمهای سکولار منطقه در جلوگیری از سرعت بنیادگرایی اسلامی حمایت خواهد کرد. به هر حال هند ابزار مالی و یا نظامی در اختیار ندارد که مسئولیتهای امنیتی عمده‌ای تقبل کند و بنابراین باید برای حفظ نظم و امنیت به سایر قدرتهای خارجی (روسیه یا چین) متکی باشد.

هند همچنین آسیای میانه را به عنوان یک صحنه مهم برای تجارت و سرمایه‌گذاری می‌بیند. به هر حال، هند که از دوران شوروی تجارت گسترده‌ای با آسیای میانه را به ارث برده است، برای افزایش همکاری اقتصادی با موانعی روبه‌رو بوده و از کمبود سرمایه برای سرمایه‌گذاری آسیب دیده است. (فقدان) دسترسی مستقیم، مانع غیرقابل اجتناب دیگری بر سر امیال اقتصادی هند است. راههای هوایی بین افغانستان و آسیای میانه برای هرگونه انتقال عمده کالا و خدمات کافی نیست و فروپاشی سیاسی و جنگ داخلی در افغانستان از حمل و نقل سرزمینی جلوگیری می‌کند.^۱

هند محیط امنیتی در حال تغییر خزر را از منشور رقابتش با چین و پاکستان می‌نگرد. در عوض، هند در حضور گسترده‌تر چین در آسیای مرکزی مزاحمت ایجاد می‌کند و می‌کوشد تا کارت جدایی طلبان چینی در تبت و یا منطقه آیغار - سین‌کیانگ را به کار بگیرد تا موازنه با چین حفظ شود. به علاوه اگر چه هند در طول چند سال گذشته نمود محدودی در

آسیای میانه داشته است، ولی یک دولت ناسیونالیست می تواند تهاجمی تر عمل کند. از آنجا که هر دو کشور چین و هند برای دسترسی به نفت و سهمی در مزایده های خطوط لوله منطقه در حال رقابت هستند، احتمال اوج گیری تنش بین آنها بر سر توسعه انرژی خزر محتمل است. به طور مختصر، هند و چین در نفوذ در آسیای میانه رقیب خواهند بود. این رقابت یک عرصه ژئوپلیتیکی جدیدی بر رقابت آنها خواهد افزود و بویژه، همکاری استراتژیک موجود هند و روسیه را تقویت خواهد کرد.

پاکستان فرصت های استراتژیک، سیاسی و اقتصادی در آسیای میانه می بیند ولی با موانعی شبیه موانع گسترش نقش هند و بویژه فقدان دسترسی مستقیم و منابع برای سرمایه گذاری روبه روست. پاکستان تجارت با کشورهای آسیای میانه را توسعه داده و فعالانه آموزش اسلامی و همچنین فعالیتهای مذهبی، فرهنگی و اجتماعی را توسعه داده است. در فقدان راههای تاریخی و فرهنگی عمومی پاکستان با آسیای میانه، پاکستان تنها حضور اقتصادی محدودی در منطقه داشته است.

در مجموع، در حالی که پاکستان و هند بازیگران مهمی در تغییر ترتیبات امنیتی و اقتصادی منطقه هستند، هر دو کشور فاقد تواناییهای اعمال نفوذ بر تحولات منطقه اند. به هر حال هر دو، کشورهای آسیای میانه را به عنوان متحدان بالقوه خود در منازعه با یکدیگر می بینند. بنابراین، رقابت فزاینده بین هند و پاکستان احتمالاً در محدوده سیاستهای منطقه ای ایشان عمل خواهد کرد.

آثار و روندهای کلیدی متعددی از بررسی سیاستهای قدرتهای عمده خارجی در منطقه خزر حاصل می شود: اول، رقابت رو به رشدی برای نفوذ وجود خواهد داشت، قابل توجه ترین موارد عبارت اند از مخالفت رو به تزاید روسیه با حضور آمریکا و غرب، افزایش ترس روسیه از نفوذ

اقتصادی چین و تمایل کشورها در حمایت از شرکتهای نفتی خود. دوم، یک توازن چندقطبی قدرت شکل گرفته است که از دستیابی کشور واحدی به هژمونی منطقه‌ای جلوگیری خواهد کرد. هر بازیگر خارجی عمده‌ای آن قدر ضعیف است که نتواند هژمونی خود را اعمال کند و همچنان آن قدر قوی است که با موفقیت با طرحهای هژمونیک دیگران مخالفت کند. سوم، دست کم در کوتاه مدت تا میان مدت منافع و اهداف چین، ترکیه و ایران تا حد زیادی با منافع و اهداف ایالات متحده هماهنگ است. این کشورها منافع مشترکی با آمریکا در حفظ ثبات منطقه‌ای دارند. به علاوه، سیاستهای این سه کشور (اگر درست اجرا شود) از استقلال و حاکمیت کشورهای منطقه، افزایش دسترسی به منافع نفت و گاز منطقه و توسعه ثبات داخلی و توسعه اقتصادی حمایت خواهد کرد. بنابراین، به رغم تصور قبلی بسیاری از تحلیلگران که رقابت برای نفوذ در بین قدرتهای فرامنطقه‌ای و تمایل به مجسم کردن "بازی بزرگ" در شرایط حاصل جمع جبری صفر*، عناصر همکاری ضمنی و آشکار بین این کشورها وجود دارد. چهارم، حتی اگر قصد این کشورها (وروسیه) این باشد که در درازمدت تهدیدکننده تر باشند، آنها در توانایی برای اعمال نفوذ خود از روشهای صحیح با موانع جدی روبه رو خواهند بود. در پایان، با توجه به ماهیت محدود منافع آمریکا در منطقه و همچنین محدودیتهای نفوذ آمریکا، ایالات متحده باید با این کشورها در حفظ یک توازن منطقه‌ای قدرت مطلوب همکاری کند.

تبرستان

www.tabarestan.info

■ فصل پنجم:

تهدیدات فراملی

گسترش اسلام سیاسی رادیکال، جنایات نهادهای دولتی و معاملات اقتصادی، افزایش و گسترش حمل و نقل مواد مخدر، اشاعه بالقوه سلاحهای کشتار جمعی (WMD) مؤید و بیانگر یک شبکه به هم مرتبط از چالشهای فراملی نسبت به دولتها و جوامع در منطقه دریای مازندران است و به عنوان یک هادی بالقوه مناقشات میان این دولتها، و دولتهای دریای مازندران و همسایگانیشان به کار می‌رود.^۱ افزون بر آن، این مسائل فراملی به طور بالقوه امنیت غرب را به چالش می‌کشند.

۱- بنگرید به:

Graham Turbiville, "Flashpoints in Central Asia : Sources of Tension and Conflict-Drug and Weapons Trafficking", *paper presented at the U.S. Institutue of Peace*, Washington, DC, May 16, 1997; and Nancy Lubin, "New Security Threats in the Southern Tier", Rajan Memon, Youri Fyodorov, and Ghia Nodia (eds.), *Russia, The Caucasus, and Central Asia : The 21st Century Security Environment*, M.E. Sharpe, Armonk, NY, June 1999.

جنایات سازمان یافته، از این توانایی برخوردارند که نهادهای از قبل ضعیف را در بسیاری از این دولتها، تحلیل برند و منحرف سازند. تا حدی که جنایت سازمان یافته، کارکردهای دولت، بویژه کارویژه‌های حقوق لازم‌الاجرا و ارتش را کنترل می‌کنند سرکوب (سیاسی) در جامعه را افزایش دهند. به موازاتی که این دولتها ضعیفتر می‌شوند، نسبت به چالشهای ناشی از افراط‌گراهای داخلی و خارجی، از جمله جنبشهای اسلامی سیاسی رادیکال که تنفر اجتماعی و ترس از آشوب را تقویت می‌کنند، آسیب‌پذیرتر می‌گردند. این احتمال وجود دارد که این ضعف به کشورهای همسایه نیز سرایت، و آنها را تهدید کند. جنگهای تاجیکستان، چین و افغانستان به ظهور تروریسم سیاسی و ایجاد افراط‌گری اسلامی در سراسر منطقه کمک کرده است.

جنایات اقتصادی و افزایش افراط‌گری سیاسی و تروریسم، در عین حال با تهدید اشاعه سلاحهای کشتار جمعی در آسیای مرکزی و جنوب قفقاز پیوند خورده است.^۱ اگرچه رهبران سیاسی به عملیات مشترک و هماهنگ متعهد شده‌اند تا قاچاق تسلیحات و مواد مخدر در حال افزایش را تا آنجا که مرزها نفوذپذیرتر و تقویت و تحکیم آنها را مشکلتر کرده است، محدود و کنترل کنند. اما این وظیفه فراتر از توانمندی هریک از این دولتها به صورت فردی یا جمعی است. اگرچه هیچ دلیل قوی از انتقال مواد اتمی یا سلاحهای شیمیایی / بیولوژیکی (CBW) در مسیر قاچاق اصلی وجود ندارد، اما نگرانی فزاینده‌ای وجود دارد که توانمندی لجستیکی برای این کار وجود دارد.^۲ این توانمندی و قابلیت بیانگر چالش

1- "Hearings on International Organized Crime and Its Impact on the United States", Senate Hearing 103-899, Senate Pemanent Subcommittee on Investigations, 103d Congress, 2nd Session, 1994.

2- Irina Zviagelskaia and Vitalii Naumkin, "The Southern Tier : Non-Traditional Threats, Challenges and Risks for Rusia's Security", in

بالقوه مهم نسبت به ناتو و غرب است. این چالش از آنجا که مسیرهای تجارت مواد مخدر و تسلیحات به روسیه و اروپا منتهی می شود هم مستقیم است و هم به دلیل اینکه بروز تجارت قاچاق و تروریسم، تعارضات و مناقشات بین دولتهای دریای مازندران را که سعی می شود از گسترش و سرایت آن جلوگیری شود، وخیمتر می کند، غیرمستقیم است. در این فصل احتمال اشاعه تسلیحات کشتار جمعی و گسترش اسلام سیاسی در این منطقه و پیامدهای این گرایشها و جهت گیریها برای ناتو و غرب مطالعه و بررسی می شود، مسائل مربوط به افزایش تجارت مواد مخدر، گسترش جنایات سازمان یافته فراتر از حوزه این مطالعه است و تنها به آنها از این حیث پرداخته می شود که بر مسائل امنیتی و ژئوپلیتیک فراملی سنتی تر، افزوده و تحمیل شده اند.^۱

خطر گسترش تسلیحات کشتار جمعی^۲

به محض فروپاشی و اضمحلال اتحاد شوروی، برخی سیاستمداران و تحلیلگران نگران شدند که بخشهایی از اتحاد شوروی سابق ممکن است در گسترش تسلیحات انهدام جمعی مؤثر باشند و به آن کمک کنند. تصمیمات متخذه از سوی اکراین، بیلوروس و قزاقستان که وارث زرادخانه های هسته ای اتحاد شوروی در زمان استقلال بودند، دال

Rajan Menon, Yuri Fyodorov, and Ghia Nodia (eds.), (1999).

۱- گسترش جرائم سازمان یافته و مواد مخدر (روان گردان) و پیامدهای آنها برای امنیت منطقه ای، موضوع چندین تحقیق عالی بوده است. از جمله :

Graham H. Turbiville, Jr., *Mafiain Uniform, the Criminalization of the Russian Armed Forces Foreign Military Studies Office*, July 1995; and Turbiville, "Narcotics Trafficking in Central Asia : A New Colombia", *Military Review*, Vol.LXXII, No.12, December 1992, pp.55-63.

2- William C. Potter, *Nuclear Profiles of the Sovite Successor states*, Monterery Institue of International Studies, Monterey, CA, May 1993.

براینکه تبدیل به دولتهایی غیرهسته‌ای شوند و معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای را امضا کنند، به میزان زیادی این نگرانی را کاهش داد. در عین حال، روسیه از ذخیره‌سازی سلاحهای هسته‌ای تاکتیکی در سرزمین جمهوریهای سابق، منصرف شد. مع الوصف برخی ناظران هنوز از اشتراک و تلفیق دولتهای بی‌ثبات و آسیب‌پذیر با تهدیدات متعدد در فضای امنیتی دریای مازندران که ممکن است به گسترش بیشتر تسلیحات انهدام جمعی منجر شود، نگران‌اند.

ناتو باید از سه نوع تهدیدات مربوط به سلاحهای کشتار جمعی در منطقه دریای مازندران، نگران باشد:

- (۱) کشورها ممکن است خود به دنبال تحصیل و کسب سلاحهای کشتار جمعی برآیند.
- (۲) این کشورها ممکن است یا به دلیل سیاستهای حکومتی یا به این علت که فاقد توانمندی برای کنترل صادرات از مرزهای خود هستند، یک منبع مستقیم و غیرمستقیم اشاعه مواد، تکنولوژی و کارشناسان هسته‌ای به سایر مناطق باشند.
- (۳) گروههای تروریستی ممکن است سلاحهای کشتار جمعی، بویژه سلاحهای بیولوژیک و شیمیایی را، برای تهدید و ارعاب ایجاد خواهی‌ایا بی‌ثبات سازی رژیم به دست آورند.

امنیت خارجی	موقعیت / پرستیژ	توانایی فنی / منابع	محدودیت‌های کنترل تسلیحات	هزینه‌های سیاسی / اقتصادی	
آذربایجان					
ازبکستان					
قزاقستان					
ترکمنستان					
گرجستان					
تاجیکستان					
ارمنستان					
قرقیزستان					

کم متوسط زیاد

نمودار شماره ۳ - خطرات گسترش

بررسی دقیق عواملی که کشورها را به پیگیری کسب سلاح‌های کشتار جمعی ترغیب می‌کند (نمودار شماره ۳)، مؤید آن است که حداقل در کوتاه مدت، خطر کمی وجود دارد که کشورهای آسیای مرکزی و جنوب

قفقاز به دنبال تحصیل سلاحهای کشتار جمعی باشند. در بررسی خطرات کسب و تحصیل سلاحهای کشتار جمعی، چند عامل باید مورد توجه قرار گیرد:

* آیا هر دولتی به دلیل امنیت ملی در مقام کسب توانایی سلاحهای کشتار جمعی خواهد بود، برای مثال بازداشتن تهدید سلاحهای کشتار جمعی یا تهدیدات نظامی متعارف از سوی دولت متخاصم (دشمن)؟

* آیا هیچ نفع سیاسی یا بوروکراتیک قدرتمندی در این دولتهایی که ممکن است به دلایل کوتاه‌بینانه و تنگ‌نظرانه به دنبال توانمندی سلاحهای کشتار جمعی باشند، وجود دارد؟

* آیا هیچ یک از دولتها ممکن است به دلیل پرستیژ یا ایجاد هویت‌های ملی مربوط به خود، یا اعمال آرمانهای ناسیونالیستی به دنبال تحصیل سلاحهای کشتار جمعی باشند؟

* آیا کشور مورد نظر منابع و امکانات تکنولوژیک برای توسعه و تولید سلاحهای کشتار جمعی دارد؟

* چگونه این کشورها منابع کسب سلاحهای کشتار جمعی در برابر خطرات و هزینه‌های بالقوه نظامی، اقتصادی و سیاسی را می‌سنجند؟

حداقل در آینده نزدیک، کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی احتمالاً با توجه به ملاحظات زیر به دنبال کسب توانایی و قابلیت سلاحهای کشتار جمعی نیستند:

* از نظر اکثر این کشورها، امنیت و دفاع علیه تهدیدات خارجی از اولویت بالایی برخوردار نیست. رژیمهای حاکم به دنبال تهدیدات مستقیم‌تر نسبت به امنیت ناشی از ثبات داخلی هستند؛ به این جهت، سلاحهای کشتار جمعی محملی ندارد و احتمالاً پیامدهای معکوس به همراه خواهند داشت. از منظر رهبران حاکم، توسعه

سلاحهای کشتار جمعی تأثیر زیانباری بر توسعه اقتصادی خواهد گذاشت؛ آنچه که آنها آن را به عنوان کلید بقا و ثبات اجتماعی و سیاسی درازمدت خود در نظر می‌گیرند.

* برخی از حکومت‌های نوکمونیزست (Neo-Communist) به رغم تبلیغات و لفاظی‌هایشان، روسیه را به عنوان حامی نهایی امنیت و وضعیت موجود تلقی می‌کنند تا یک تهدید نظامی و امنیتی. توسعه سلاحهای کشتار جمعی، همکاری نظامی، اتحادیه‌های دوجانبه و ترتیبات دفاع جمعی را که به حفظ امنیت خارجی کمک می‌کند، به مخاطره می‌اندازد.

* با در نظر داشتن طرح‌های معمولی برای توسعه نیروی نظامی، احتمال ضعیفی وجود دارد که نظامیان بسیاری از کشورها تهدید نظامی متعارفی بر هریک از همسایگان خود تحمیل کنند.

* به دلیل حضور روسیه در تأسیسات امنیتی و نظامی آسیای مرکزی، احتمال ضعیفی وجود دارد که کشوری بتواند مخفیانه توانمندی سلاحهای کشتار جمعی را کسب کند یا اینکه آن را تولید کند. بنابراین روسها در قبال افزایش هزینه‌های چنین برنامه‌ای در موقعیتی قرار دارند که با توجه به تداوم وابستگی نظامی و اقتصادی این کشورها به روسیه، خطر جدی برای آن کشورها محسوب می‌شود.

* هیچ‌یک از این کشورها دارای تأسیسات هسته‌ای قدرتمندی نیستند که منافع محدودی از طریق توسعه سلاحهای کشتار جمعی تأمین شود. به استثنای قزاقستان و ازبکستان، هیچ‌یک از دولتها در منطقه دریای مازندران آرمانهایی در جهت رهبری یا سلطه منطقه‌ای ندارند که از رهگذر به دست آوردن سلاحهای کشتار جمعی ممکن باشد به آن نایل شوند.

* این کشورها هیچ‌گونه ذخایری از سلاحها یا مواد اولیه اتمی ندارند،

به این دلیل که اکثر آنها بخشی از زیربنای سلاحهای هسته‌ای شوروی سابق نبودند؛ و از گروه کارشناسان فنی، مهندسی و علمی برخوردار نیستند. افزون بر این، همهٔ سلاحهای اتحاد شوروی سابق از این کشورها، انتقال داده شده‌اند.

* به طور کلی، هیچ‌یک از کشورهای دریای مازندران، حداقل در آیندهٔ نزدیک، از ابزارهای فنی و توانمندی اقتصادی برای تولید سلاحهای کشتار جمعی یا جذب و تخصیص منابع کمیاب که لازمهٔ توسعهٔ اقتصادی است، برخوردار و بهره‌مند نیستند.

* سرانجام اینکه همهٔ کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی اعضای NPT* هستند. از این رو، هرگونه راکتور هسته‌ای غیرنظامی که احتمالاً تأسیس می‌شود تابع نظارت آژانس انرژی اتمی بین‌المللی (IAEA) خواهد بود. افزون بر این، این کشورها اعضای کنوانسیون سلاحهای شیمیایی (CWC) و کنوانسیون سلاحهای بیولوژیک (BWC) هستند که تعهدات دیگری برای بازداشتن از توسعهٔ سلاحهای شیمیایی و بیولوژیک هستند.

تاجیکستان

تاجیکستان به عنوان ضعیفترین و ناموفقترین دولت آسیای مرکزی، فاقد منابع لازم برای برنامهٔ گسترش سلاحهای کشتار جمعی است. افزون بر این، رژیم حاکم در تاجیکستان برای بقای خود بشدت به مسکو (و سایر کشورها) وابسته است و کاملاً مشغول کنترل مسائل "اقتصادی، منابع منطقه‌ای، قبیله‌ای و نژادی" خود است. اگرچه مقامات تاجیک از "میهن‌پرستی و تجزیه‌طلبی" ازبکها ترس دارند، اما آنها در پرتو زمینه‌های موجود برای مناقشات نژادی و احیای درگیریهایی داخلی احتمالاً از وجود

سلاحهای کشتار جمعی در سرزمین خود به عنوان یک مسئولیت استفاده می‌کنند تا ابزار و امتیاز.

قرقیزستان

قرقیزستان از سوی بازیگران خارجی احساس تهدید نمی‌کند؛ در عوض مسئله عمده امنیتی این کشور بی‌شک ناظر بر کنترل مرزهای نفوذپذیر کشور و گسترش عدم ثبات از تاجیکستان است. اصول اساسی سیاست امنیت قرقیزستان توافق و هماهنگی با روسیه است و چنین جهت‌گیری امنیتی از رهگذر کسب قابلیت سلاحهای کشتار جمعی به مخاطره می‌افتد. افزون بر این، قرقیزستان همچون تاجیکستان فاقد منابع برای تولید سلاحهای کشتار جمعی است و فوق‌العاده نسبت به فشار خارجی، انزوا و مجازاتهایی که در پی تعقیب چنین تلاشی به وجود می‌آید، آسیب‌پذیر خواهد بود.

ترکمنستان

ترکمنستان هیچ تهدید خارجی نسبت به امنیت خود مشاهده نمی‌کند. بواقع، نیاز آف، رئیس جمهور گفته است که او برای ترکمنستان حداقل در ۱۰ سال آینده تهدیدی را پیش‌بینی نمی‌کند.^۱ در حالی که این دولت به ارائه یک دکترین امنیتی متمایز تداوم می‌بخشد، اما دو اصل اساسی پیشاپیش آشکار هستند:

اول اینکه، ترکمنستان می‌تواند به بهترین نحو امنیت و هویت ملی خود را از رهگذر توسعه اقتصادی تضمین کند؛ و دوم اینکه، این کشور باید از درگیر شدن در اتحادیه‌ها و ترتیبات امنیت دسته‌جمعی که ممکن است آن کشور را در بسیاری از منازعات گرفتار سازد، خودداری کند.

قزاقستان

نظر به تصمیم این کشور در واگذاری سلاحهای هسته‌ای و ملحق شدنش به NPT، به عنوان یک دولت غیرهسته‌ای، مشکل است شرایطی پیش‌بینی شود که براساس آن قزاقستان تصمیم بگیرد که در پی کسب توانمندی سلاحهای کشتارجمعی برآید. باید مطمئن بود که بسیاری از قزاقها هنوز از روسیه نگرانی دارند؛ نگرانی از اینکه امنیت قزاقستان ممکن است از رهگذر احیای نوامپراطوری یا توسعه طلبی روسیه، تهدید شود. در عین حال، قزاقستان نسبت به فشار روسیه آسیب‌پذیرتر و به سیستم اقتصادی روسیه از سایر کشورهای دیگر منطقه وابسته‌تر است. علاوه براین، هرچند که قزاقستان زیرساخت هسته‌ای آماده دوران روسیه سابق را به دست آورده، اما بسیاری از اعضای آن روسی تبارند و احتمال ضعیفی هست که با حکومت قزاقستان در تلاش جهت به دست آوردن سلاحهای کشتار جمعی همکاری کنند. افزون براین، قزاقها حساسیت و تنفر شدید نسبت به سلاحهای هسته‌ای دارند، به این دلیل که آزمایش هسته‌ای و تولید تسلیحات در قزاقستان از سوی اتحاد شوروی سابق، باعث فاجعهٔ اکولوژیکی گردیده است. از این رو هرگونه تصمیمی از سوی قزاقستان برای کسب تسلیحات هسته‌ای یا غیرمتعارف، تا حد زیادی ناخوشایند و نامطلوب و بالقوه عامل بی‌ثباتی خواهد بود.

ازبکستان

از میان همهٔ کشورهای آسیای مرکزی، ازبکستان احتمالاً به میزان زیادی خطر گسترش سلاحهای کشتار جمعی را انعکاس می‌دهد؛ اما عجیب این است که تاشکند، به رغم تهدید پایین، خصوصاً در فقدان هرگونه تهدید نظامی از سوی روسیه یا چین، در پی به دست آوردن توانمندی سلاحهای کشتار جمعی برآید. تحقیقات ازبکستان آرمان سلطه

منطقه‌ای دارد؛ نگران اوضاع ملی است و از اقتصاد بالقوه و منابع فنی لازم برای حمایت از برنامه سلاحهای کشتار جمعی برخوردار است. افزون بر این، ازبکستان مناقشات فوق‌العاده سرزمینی و نژادی با تاجیکستان و قرقیزستان دارد و از فروپاشی احتمالی افغانستان و شکل‌گیری یک تاجیکستان بزرگتر می‌ترسد. در رویارویی با این تهدیدات نسبت به تمامیت سرزمینی و اتحاد ملی، رهبران آینده ازبک ممکن است سلاحهای کشتار جمعی را به عنوان ضامن و پشتیبان نهایی امنیت یا به عنوان ابزار اجبار و تهدید در حل بسیاری از اختلافات یا اصرار بر ادعاهای تجزیه‌طلبانه مبتلابه، در نظر بگیرد. از طرف دیگر، ازبکستان با چالشهای شدید و سنگین نسبت به کسب سلاحهای کشتار جمعی مواجه خواهد شد: این کشور از میزان مواد شکافت‌پذیر* و طرحهایی که برای ساخت تأسیسات ضروری تولید چنین موادی لازم است، اطلاعی ندارد؛ ازبکستان همچون سایر دولتهای آسیای مرکزی عضو NPT است و لذا هرگونه تأسیسات در حال ساخت، تحت نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و نظارت‌های تکمیلی دوجانبه احتمالی خواهد بود؛ و رهبران ازبک این موضوع را آشکار ساخته‌اند که به وابستگی به روسیه در تأمین و تضمین امنیت و ثبات ازبکستان ادامه می‌دهند - ارتباطی که ممکن است در صورتی که واقعاً هویت دفاعی مستقل براساس دارا شدن سلاحهای کشتار جمعی را دنبال کند، به مخاطره افتد.

آذربایجان

به نظر می‌رسد آذربایجان انگیزه و نه ابزار کسب توانمندی سلاحهای کشتار جمعی را داشته باشند. اولویت باکو، توسعه روابط با غرب است و

* fissile material

مقامات آذری می‌فهمند که چنین پیوندهایی با برنامه گسترش سلاحهای هسته‌ای به مخاطره خواهد افتاد. اگرچه آذریها با ارمنستان و ایران اختلافات جدی دارند و از روسیه واهمه دارند، اما بعید است سلاحهای کشتارجمعی را به عنوان امتیازی در مهارت‌تهدیدات بالقوه این کشورها در نظر بگیرند. در عوض، باکو منابعش را جهت بهبود و اصلاح سلاحهای متعارف، کنترل مرز و نیروهای امنیتی داخلی تخصیص می‌دهد تا تهدیدات ناشی از ارمنستان و ایران را مهار کند. با ابتدا و اتکای بر قراردادهای فزاینده با غرب با قدرت روسیه موازنه برقرار می‌کند.

اگرچه ممکن است منافع حاصله از صادرات نفت و گاز منابعی را برای توسعه یا به دست آوردن سلاحهای کشتار جمعی فراهم آورد، اما آذربایجان هیچ زیرساخت سلاحهای کشتارجمعی ندارد و منابعش احتمالاً باید برای مورد توجه قرار دادن مسائل مهمتر اجتماعی و اقتصادی و بهبود تجهیزات دفاعی متعارفش، استفاده شود.

خطر اشاعه تسلیحات کشتار جمعی*

به نظر می‌رسد خطر کمی وجود داشته باشد که منطقه قفقاز جنوبی بتواند به نشت و گسترش مواد و فن‌آوری مربوط به سلاحهای کشتارجمعی کمک کند. زیرساختهای سلاحهای کشتارجمعی زمان شوروی سابق، از بین رفته است و ایالات متحده و دولتهای محلی درمورد تقویت سیستمهای کنترل صادرات، کنترل‌های مرزی و امنیت حساسیت‌عناوین مربوط به سلاحهای کشتارجمعی، همکاری می‌کنند. عملاً هیچ زیرساخت زمان شوروی سابق، که در جنوب قفقاز باقی مانده باشد، وجود ندارد. مطالعات پایه در علوم پیشرفته در گرجستان و ارمنستان مستقیماً بخشی از توسعه تسلیحات نبود. ارمنستان، اگرچه به برنامه‌ریزی جهت تولید سلاح هسته‌ای

* The Risk of Leakage

ادامه می‌دهد، مع‌هذا این رآکتورهای برای تولید مواد تسلیحاتی طراحی نشده‌اند. رآکتورهای هسته‌ای موجود ارمنستان، به علت حفاظت ضعیف و موقعیت محلی آنها که در یک منطقه زلزله‌خیز واقع شده‌اند، به جای مسئله گسترش سلاحهای کشتار جمعی، مشکل ایمنی دارند. به همین ترتیب آذربایجان هیچ‌گونه تهدیدی در گسترش سلاحهای هسته‌ای تلقی نمی‌شود - زیرساخت سلاحهای کشتار جمعی در این کشور، تقریباً وجود ندارد، و آذربایجان برای کنترل مؤثر صادرات و مرزهای خود به عنوان بخشی از استراتژی وسیع‌تر به اصلاح و تقویت روابط با غرب و جذب سرمایه‌گذاری خارجی برای پروژه‌های زیربنایی و مربوط به نفت، موفقیت‌هایی را کسب کرده‌اند؛ اگرچه بسیاری از انبارهای سلاحهای شیمیایی (CW) به منظور کنترل شورشها، احتمالاً در سرزمین آذربایجان در اختیار مسئولان باقی مانده‌است، اما به دلیل مسائل ایمنی قابل استفاده نیستند. سرانجام خطر اینکه این کشورها ممکن است محل انتقال غیرقانونی مواد هسته‌ای باشند، تا اندازه‌ای به دلیل کنترل صادرات و اقدامات امنیتی مرزی از سوی ایالات متحده، کاهش یافته است. با توجه به اولویتی که دولت ایالات متحده امریکا برای کنترل مواد اولیه مربوط به سلاحهای کشتار جمعی اتحاد شوروی سابق قایل شده‌است، حمایت قوی‌کنگره از این برنامه و منافع کشورهای میزبانی که از مساعدت ایالات متحده برخوردار می‌شوند، این کشور احتمالاً برای مدتی در این منطقه درگیر خواهد بود.

خطر گسترش سلاحهای کشتار جمعی از آسیای مرکزی، تاحدی پیچیده‌تر شده‌است. بخش زیادی از منطقه، بویژه قزاقستان، و به میزان کمی هم از بکستان، نقشی حمایتی در زیرساخت سلاحهای کشتار جمعی ایفا کرده‌اند؛ مع‌الوصف، خطرات گسترش پایین است و احتمالاً در مواجهه با تلاشهای جدی و شدید دولت ایالات متحده برای کنترل تأسیسات حساس و کمک به دولتهای محلی در حفاظت از مواد هسته‌ای، بیشتر کاهش یافته است.

بخش زیادی از زیرساختهای تولید سلاحهای هسته‌ای روسیه در منطقه، که در قزاقستان در سمیپلاتینسک (Semipalatinsk) متمرکز شده بود، نابود شده است. هم‌کارشناسان فنی که این تأسیسات را اداره می‌کردند و هم اورانیوم غنی شده (HEU) مربوط به راه‌اندازی رآکتورهای ویژه آزمایش، به روسیه بازگردانده شده‌اند. افزون بر این، ایالات متحده با همکاری دولت قزاقستان، میزان زیادی از اورانیوم غنی شده را انتقال داده‌اند. قزاقستان به راه‌اندازی یک رآکتورزیایای تجربی (experimental breeder) در آکتایو (Aktau)، کارخانه‌ای که ممکن است برای تولید پلوتونیوم مناسب جهت ساخت سلاح طراحی شود، ادامه می‌دهد. اگرچه این امر، بویژه به دلیل نزدیکی به سواحل ایران منبع و منشأ نگرانی است*، اما خطر اشاعه در اکتایو به دلایل زیر، کاهش یافته است:

* ذخیره پلوتونیوم به سمیپلاتینسک منتقل شد، جایی که تحت نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی با نصب و کارگزاری ترتیبات پیشرفته حمایت، کنترل و محاسبه مواد، مطمئن‌تر خواهد بود.

* پرسنل ایالات متحده در اکتایو، کنترل و مراقبت این کارخانه را بالا برده‌اند.

* با مشارکت ایالات متحده، قزاقستان پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در بهبود کنترل‌های مرزی [مرزبانی]، بویژه در امتداد دریای مازندران داشته است.

روسها بخشی از برنامه CBW در این منطقه را حفظ کردند، اما میزان کمی از آن باقی مانده است. مطابق گزارشهای مطبوعات، اتحاد شوروی یک ایستگاه در استینوگورسک (Stepnogorsk) قزاقستان برای تولید سلاحهای بیولوژیک تأسیس کرده بود. مع‌هذا، مطابق نظر جان‌اتان توکر (Jonathan Tucker)، دبیر پروژه سلاحهای بیولوژیک و شیمیایی در مرکز

* این تحلیل جانبدارانه در راستای سیاست رسمی غرب علیه جمهوری اسلامی، ارائه شده است. (مترجم)

مطالعات عدم اشاعهٔ سلاحهای کشتار جمعی، این ایستگاه واقعاً درگیر تولید وسیع و گسترده نیست و مشخص نیست که سلاحهای بیولوژیک در این پایگاه ذخیره شده باشد.^۱ این بخش از کارخانه، هم‌اکنون از رده خارج گردیده و میزان زیادی از تجهیزات بازگردانده شده به روسیه، نابود، یا غیرقابل استفاده شده‌اند. قزاقها با همکاری و کمک ایالات متحده آمریکا تأسیسات باقیمانده را جهت استفادهٔ غیرنظامی تبدیل می‌کنند.

ازبکستان نیز بخشی از برنامهٔ سلاحهای بیولوژیک روسیه بود، اما میزان زیادی از زیرساختهای ذی‌ربط، از بین رفته‌اند. ازبکها و قزاقها مشترکاً جزیره‌ای را در دریاچهٔ آرال کنترل می‌کنند که به عنوان ایستگاه آزمایش سلاحهای بیولوژیکی استفاده می‌شد. مع‌هذا، هیچ‌گونه ذخایر شناخته شده از عوامل سلاحهای بیولوژیک در این جزیره وجود ندارد. مطابق گزارشهای مطبوعاتی، ایالات متحده به ازبکستان کمک‌هایی جهت انهدام تأسیسات تولید سلاحهای بیولوژیک و شیمیایی اعطا کرده‌است.

در تاجیکستان و قرقیزستان مقادیر معتناهی معدن اورانیوم وجود دارد، اما قابلیت و توانمندی غنی‌سازی ندارند. هیچ کشوری نه راکتورهای هسته‌ای به کار می‌اندازد و تأسیس می‌کند، و نه کارشناس تسلیحات دارد. به طور مشابه، ترکمنستان از زیرساخت مربوط به سلاحهای کشتار جمعی، مواد و یا حتی کارشناس برخوردار نیست. امنیت مرزی در هر سه کشور نفوذپذیر و قابل رخنه باقی است، اما فقدان کنترل عموماً در جهت حمل مواد مخدر و سلاحهای متعارف است.

در سطح فرودولتی (substate)، دربارهٔ کسب و استفاده تهدیدآمیز از سلاحهای انهدام جمعی برای اهداف تروریستی در منطقه چندین نگرانی واقعی وجود دارد. در مجموع، نظر کارشناسان این است که با توجه به اینکه گروههای فرودولتی از ابزارهای مادی و محدودی بهره‌مندند، خطر

1- "Russia Challenged to Disclose Status of BW", *The Washington Post*, February 26, 1998.

تولید و استفاده از سلاحهای شیمیایی، بیولوژیک و هسته‌ای وجود دارد.^۱ سلاحهای شیمیایی و بیولوژیک نسبتاً برای گروههای فروملی کوچک در جهت تولید مواد و تجهیزات با استفاده دومنظوره، آسان و سهل‌الوصول است؛ در حالی که تحصیل و کسب مواد موشکی، همان‌طور که قبلاً ذکر شد، به گونه‌ای قابل ملاحظه مشکلتر است. مع‌هذا، احتمال استفاده تروریستی از سلاحهای کشتار جمعی نظر به موانع مالی و منطقه‌ای، محدود است.

* گروههای فروملی همچون دولتها در کسب مواد اولیه تسلیحات کشتار جمعی با محدودیتهای مشابهی مواجه هستند. هیچ‌گونه ذخایر طبیعی - بومی از مواد سلاحهای بیولوژیک، شیمیایی یا هسته‌ای در منطقه وجود ندارد. افزون بر این، حضور روسیه علاوه بر سازمانهای نظارتی بین‌المللی تا حد زیادی احتمال تحصیل غیرقانونی این‌گونه تسلیحات را پیچیده‌تر می‌کند.

* گروههای تروریستی نیازمند منابع یا پشتیبانیهای مهم برای تولید و توسعه سلاحهای کشتار جمعی هستند. همان‌طور که قبلاً توضیح داده شد، منطقی‌ترین پشتیبانان از چنین گروههایی، نظیر ایران یا سایر دولتهای خلیج فارس، علایق محدودی به بی‌ثباتی منطقه دریای مازندران، حتی به نام یک انقلاب اسلامی دارند. می‌توان گفت یک گروه با منابع بالقوه وجود دارد که ممکن است به بی‌ثبات‌سازی منطقه علاقه‌مند باشد: گروههای جنایتکار سازمان یافته روسیه؛ این امکان و احتمال باید مورد توجه قرار گیرد.

خلاصه، حداقل برای ۵ تا ۱۰ سال آینده، دولتها و احتمالاً گروههای تروریستی فرودولتی جنوب قفقاز و آسیای مرکزی، به طور کلی هم فاقد

1- James E. Goodby, "Loose Nukes : Security Issue on the U.S. - Russian Agenda", an Arthur and Frank Payne Lecture, Institute for International Studies, Stanford University, April 10, 1997.

انگیزه و هم فاقد ابزار مقتضی در جهت تهدید مهم و جدی گسترش سلاحهای کشتار جمعی هستند. در صورت ظهور تهدیدات پیش‌بینی نشده نسبت به امنیت ملی، دولتها احتمالاً به ابزارهای سنتی دفاع و بازدارندگی، همچون آمادگیهای نظامی متعارف، ائتلاف و اتحاد و جستجو برای یک حامی خارجی تکیه خواهند کرد. افزون بر این، حتی اگر این دولتها سلاحهای کشتار جمعی کسب کرده باشند، به استثنای تهدید سلاحهای کشتار جمعی ارمنستان نسبت به ترکیه، احتمال ضعیفی وجود دارد که چنین تسلیحاتی تهدیدی نسبت به امنیت ناتو یا امنیت متعارف کشورهای طرفدار غرب در منطقه، در برداشته باشند، البته تا زمانی که این کشورها خارج از حیطه اسلامگراهای ضد نظامی غرب باقی بمانند.

گسترش اسلام سیاسی

بلافاصله پس از استقلال جمهوریهای شوروی، نگرانی فزاینده‌ای از گسترش بنیادگرایی اسلامی در منطقه به وجود آمد. تا حد زیادی این نگرانی از یک برداشت اشتباه ناشی شده بود که جنگ داخلی در تاجیکستان از جنبش مخالف اسلامی نشأت می‌گیرد که ملهم و تحت حمایت تبلیغات مذهبی ایران است و از کمک گسترده مالی و نظامی این کشور برخوردار است. از زمان مذاکرات آتش‌بس در تاجیکستان و تثبیت یک اتحادیه دولتی موقت، ترسها از بنیادگرایی اسلامی شایع از بین رفته است. افزون بر این، همان‌طور که ذکر شد، تصمیم ایران به تعقیب منافع خود به شیوه عملگرایانه، نگرانیها درباره رشد افراط‌گرایی اسلامی را کاهش داده است. هشت سال پس از آنکه دولتهای آسیای مرکزی و دریای مازندران کسب استقلال کردند، اسلام هنوز به عنوان نیروی سیاسی مسلط در این منطقه ظهور نکرده است. هرچند که فعالیتهای مذهبی در حال بروز است، مع‌هذا، همان‌طور که گراهام فولر خاطرنشان کرده است در درازمدت، شرایط محلی ممکن است آسیای مرکزی را برای رشد افراط‌گرایی

اسلامی ضد غربی آماده کند.

اول اینکه، در زمان گذار تحول سریع، اسلام با عناصر اجتماعی که به دنبال هویت ملی هستند، طنین انداز می شود؛ دوم اینکه، اسلام بنیادگرا که به عنوان یک نیروی اصلاح گر مورد استفاده قرار گرفته، در پی ارتقا و افزایش عامل دموکراسی، حقوق بشر و عدالت اجتماعی است. از این رو، بسیاری از مردم محروم و ستم دیده در آسیای مرکزی، در رنج و عذاب تحت حاکمیت رژیمهای اقتدارگرا، جنبشهای اسلامی را با خصیصه مترقیانه تلقی می کنند؛ سوم اینکه، به استثنای فرقیستان، کشورهای آسیای مرکزی تحت حکومت رهبران کمونیستی هستند که دیگر نمی توانند بر ایدئولوژی کمونیستی یا ساختارهای سیاسی عصر شوروی برای کنترل سیاسی تکیه کنند؛ چهارم اینکه، اگرچه بسیاری از رهبران آسیای مرکزی برای جلب حمایت عمومی نان به نرخ روز می خورند، اما محبوبیت و مشروعیتی که رهبران حاکم در زمان استقلال به دست آورده بودند، به میزان زیادی به آن دلیل که حکام و مسئولان حکومتی از عهده نیازها و انتظارات اساسی عامه مردم برنیامدند، در حال فروکش کردن و از بین رفتن است؛ پنجم اینکه، اسلام در صورتی که شرایط زیر در کل منطقه عمومیت پیدا کند، شکوفا می شود:

سرکوب سیاسی، محرومیت اقتصادی و نابودی معیارهای زندگی، سرکوب فعالیتهای سیاسی اسلامی و فقدان نهادهای سیاسی سازمان یافته و مشروع برای بیان اظهار نارضایتیهای عمومی.^۱

بنابراین عجیب نیست که احیا و بازگشت به اسلام در سراسر منطقه به وجود آمده است، آن گونه که در ایجاد هزاران مسجد جدید، گشایش مدارس جدید برای آموزش و پرورش اسلامی، ظهور نسل رهبران اسلامی فعال و مستقلتر (بویژه در تاجیکستان و بخشهایی از ازبکستان)،

1- Graham E. Fuller (April 1994).

رشد و افزایش رعایت اعمال مذهبی و فرهنگی سستی، و افزایش محبوبیت حزب احیای اسلامی (Islamic Renaissance Party)، متجلی شده است. افزون بر این، آگاهی و نفوذ اسلامی، احتمالاً از آنجا که محدودیتهای عصر شوروی بر فعالیتهای سیاسی و مذهبی اسلامی از بین رفته است، گسترش می یابد. مع هذا یادآوری این نکته مهم است که اسلام در آسیای مرکزی، همچون جاهای دیگر، انعطاف ناپذیر نیست، بلکه شقوق متمایزی دارد که نباید با بنیادگرایی اشتباه شود. علاوه بر این، در این جوامع سایر شکافها نیز در شکل گیری هویت های ملی و بسیج اجتماعی نقش بازی می کنند.^۱

از این رو، [این امر] با اظهار نظر یک کارشناس دیگر اختلاف اندکی دارد مبنی بر اینکه :

«با توجه به اینکه اسلام یک جزء اصلی و حیاتی ساختار فرهنگی است و این واقعیت که [مردم این منطقه] به مدت ۷۰ سال از بیان احساسات اسلامیشان محروم بوده اند، تردیدی وجود ندارد که اسلام موظف به ایفای نقش شاخص و برجسته تری در حیات اجتماعی و سیاسی دولتهای مسلمان شوروی سابق است؛ آنهایی که پافشاری و اصرار بر هویت فرهنگی شان را آغاز کرده اند.^۲

مع هذا، در چارچوب منافع و علایق امنیتی غرب، موضوع این نیست که آیا آگاهی و نفوذ اسلامی در آسیای مرکزی افزایش یافته یا خیر، بلکه موضوع نوع اسلامی است که ممکن است ظهور و بروز یابد. احتمال نوع بی خطر برداشت اسلامی و تصویر معقول، سکولار و غیر تبلیغاتی با

1- Rajan Menon, "After Empire : Russia and the Southern Near Abroad", in Micheal Mandelbaum (ed.), (1998), p.153.

2- Shireen T. Hunter, "The Muslim Republics of the Former Soviet Union : Policy Challenges for states", *The Washington Quarterly*, Summer 1992, p.57.

ابتنای بر مدل ترکیه است. اگر این اتفاق بیفتد، غرب ترس کمی از احیای اسلام در آسیای مرکزی دارد. خطرناکترین نظریه این است که احتمال دارد، این منطقه از رهگذر جنبش اسلامی رادیکال انقلابی تحت نفوذ ایران مورد هجوم قرار گیرد و سرسختانه نسبت به منافع غرب در خاورمیانه بزرگ و ورای آن، مخالفت کند. احتمال این تهدید تا چه اندازه است و اگر این یک خطر جدی است، ناتو چه راهکارهایی باید در جهت [مقابله با] گسترش رادیکالیسم اسلامی و نفوذ ایران، اتخاذ کند.

اگرچه، نفوذ اسلام و گروه‌های اسلامی مخالف احتمالاً در حال رشد است، اما چندین عامل بازدارنده علیه ظهور حکومت‌های اسلامی ضد غربی و سرسخت، و شکل‌گیری یک بلوک پان-اسلامی (Pan-Islamic) به رهبری ایران وجود دارد.^۱

* تقریباً همه مسلمانان آسیای مرکزی (استثنای بزرگ آن آذربایجان است)، شیعه نیستند بلکه سنی‌اند، و از نحلّه حنفی محافظه‌کار هستند. ویژگی بارز سنی بودن جمهوریه‌های مسلمان، آنها را کمتر تحت نفوذ ایران قرار می‌دهد. افزون بر این، اسلام هرگز ریشه‌ای عمیق در سراسر بخش‌های کمتر شهری [یعنی روستایی] منطقه نداشته است. بویژه در قزاقستان، ترکمنستان و قرقیزستان، فرهنگ مسلط چادرنشینی، بستری را برای رشد اسلام فراهم نکرده است. کشورهای آسیای مرکزی مأمن احساسات ضد استعماری و ضد غربی که ویژگی حکومت‌های اسلامی رادیکال و انعطاف‌ناپذیر تلقی می‌شوند، نیستند. به چند دلیل:

اول، افزایش و رشد اسلام رادیکال در ایران و سراسر جهان عرب ناشی از قصور و ناکامی حکومت‌های سکولار با رویکرد به غرب در گذشته بوده است که نسبت به تأمین و برآورده ساختن

۱- این بحث از شیرین هانتر (۱۹۹۲)، برگرفته شده است.

نیازهای اجتماعی موفق نبودند. سرخوردگی و یأس نسبت به این حکومتها و حضور فراگیر غرب در جهان عرب باعث ایجاد و توسعه سنت اسلامی ضد غرب در آنجا گردید. این شرایط در آسیای مرکزی وجود ندارد: هیچ کشوری در این منطقه، الگوی حکومتی غرب یا استعمار مداوم یا سایر اشکال حاکمیت سرکوبگر غربی را تجربه نکرده است.

دوم آنکه، بسیاری از احساسات و عواطف ضد غربی اسلامی از این برداشت نشأت گرفته که ایالات متحده - و به طور کلی غرب - به اسرائیل تمایل دارد و مخالف و ضد مسلمانان است. برعکس جمهوریه‌های مسلمان آسیای مرکزی اساساً نسبت به مناقشه اعراب - اسرائیل، بی تفاوت هستند - بواقع برخی پیوندهای نزدیک با اسرائیل ایجاد کرده‌اند - و لذا حمایت غرب از اسرائیل، باعث تنفر آسیای مرکزی از غرب نمی‌شود.

* بسیاری از گروههای اسلامی در آسیای مرکزی همچنان در حال ایجاد روابط و پیوندهای نزدیک با دستگاه روحانیت ایران هستند ولی حمایت مذهبی یا مالی عمده و مهمی از تهران دریافت نکرده‌اند. در نتیجه روحانیون حاکم ایران، هم مذهبی‌ها و هم کیشان خود در آسیای مرکزی را کم تحت تأثیر قرار داده‌اند. افزون بر این، رهبران گروههای اسلامی در آسیای مرکزی نشان داده‌اند که تقریباً تمایلی به پیروی از الگوی ایران ندارند.

با سنجش و بررسی عواملی که رشد اسلام رادیکال را تقویت، و یا توسعه آن را دچار محدودیت می‌کند، به نظر می‌رسد این نتیجه‌گیری معقول باشد که درخصوص تهدید بنیادگرایی اسلامی، مبالغه شده است. همان‌طور که یک محقق خاطرنشان کرده است:

«بنابراین، حتی اگر [حکومت‌های جمهوریه‌های مسلمان] یک

سیستم سیاسی و اجتماعی مبتنی بر اسلام را بپذیرند، احتمال

ضعیفی وجود دارد که دولتهای جدیدالتأسیس مسلمان نوعی از احساسات ضد غربی مشاهده شده در میان گروههای خاورمیانه را، به نمایش بگذارند. افزون بر این، تفاوت مهمی از یک طرف بین تمایل به یک جایگاه و مقام برجسته‌تر برای اسلام و فرهنگ اسلامی در اجتماع ... و از طرف دیگر تمایل به ایجاد یک حکومت و واحد سیاسی مبتنی بر تفسیر انعطاف‌ناپذیر و افراطی از اسلام، وجود دارد.^۱

اظهار اینک که احتمال ضعفی وجود دارد که اسلام انعطاف‌ناپذیر از طریق این منطقه گسترش یابد، به این معنا نیست که این امر نمی‌تواند اتفاق بیفتد. سیاستها و رویه‌های حکومتی - بویژه اینک که چگونه حکومتها ثروت تولید شده از طریق بخش در حال رونق انرژی را مدیریت و اداره کنند - عواملی کلیدی در تعیین افزایش و رشد بنیادگرایی اسلامی خواهد بود. به طور کلی اگر رهبران کشورهای منطقه دریای مازندران انتظارات و توقعات فزاینده سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مردمشان را تأمین کنند، به حقوق اقلیتها و حاکمیت قانون احترام بگذارند، و به سوی آشکال دموکراتیک و تکثرگرایانه حکومت حرکت کنند، ریشه گستراندن ایدئولوژیهای افراطی و انعطاف‌ناپذیر، مشکل خواهد بود.

مع هذا، هیچ تضمینی وجود ندارد که رهبران دولتها در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی ارزشهای دیپلماتیک را بپذیرند یا اینکه منافع ناشی از انرژی، عامل ایجاد ثبات داخلی باشد.

برعکس نشانه‌هایی وجود دارد که رهبران قزاقستان، ازبکستان و ترکمنستان به دنبال سرکوب جنبشهای سیاسی هستند که می‌توانند نارضایتیهای اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را به شکل قانونمند بیان کنند. بنابراین، مسئله واقعی این است که آیا دولتهای مزبور، تدبیر مؤثر و

مطلوب را فراهم می‌آورند. اگر رهبران نوکمونست آسیای مرکزی از این آزمایش موفق درآیند، پیام اسلام‌گراها - درخواست دمکراسی، حقوق بشر، عدالت اجتماعی، خدمات اجتماعی بهتر، ارزشهای اسلامی و پایان فساد و امتیازات - زمینه مساعد پیدا می‌کند و جنبشهای اسلامی، خواه بومی یا وارداتی نامزدهای اصلی و عمده برای مخالفت با دولت هستند؛ بویژه زمانی که دولت، احزاب سیاسی دیگر را نیز سرکوب می‌کند. با سرکوب بزرگ دولتی، به طور کلی جنبشهای اسلامی رادیکال و پرخاشگر، احتمالاً شایسته‌تر و مناسبتر تلقی خواهند شد. این دولتها با مبارزات و سرکوب شدید علیه هرگونه بیان از اسلام، نمی‌توانند آنها را کنترل کنند، بلکه ممکن است به ایجاد خشونت‌های شدید و افراطی شدن جنبشهای اسلامی مشابه الجزایر و مصر، کمک کنند. خلاصه اینکه تدبیر و حکومت بد، موجب اسلام رادیکال است، اعم از اینکه ایران دخالت داشته باشد یا خیر؛ و زمانی که در کسوت ناسیونالیسم در آید، این جنبشهای اسلامی رادیکال ممکن است نقطه اتکایی را برای همه عناصر ناراضی و مخالف اجتماعی فراهم آورند.

افزون براین، همان‌طور که تعداد زیادی از محققان و اقتصاددانان هشدار داده‌اند، تجربه نشان داده‌است که منبع ثروت به داشتن یک تأثیر منفی بر رشد اقتصادی گرایش دارد و - در مورد دولتهای دریای مازندران - ممکن است از اصلاحات بازار جلوگیری شود و فساد و ارتشا را که به سطح شبه‌واگیر (near-epidemic) رسیده، وخیمر سازد. ترکیب رشد و افزایش نابرابری اقتصادی، فساد خارج از کنترل و انتظارات فزاینده فردی برای رفاه و سعادت عمومی، محمل و شیوه مناسب و نیرومندی برای خشونت و افراط‌گرایی است.^۱

اما حتی اگر رویدادها سیر نامطلوب داشته باشد و بنیادگرایی اسلامی

انعطاف ناپذیر به عنوان یک جنبش سیاسی جدی ظهور کند، باز احتمال ضعیفی وجود دارد که ناتو یک نقش نظامی در مهار یا بازداشتن رشد اسلام رادیکال ایفا کند، یا حتی از طریق گفتگو و مشورت از قدرت و نفوذ زیاد برای شکل دادن تحولات در مسیر مطلوب استفاده کند:

* غیر از مورد ظهور دولتهای غیر متعارف بنیادگرا که سلاحهای کشتار جمعی یا تهدید نظامی متعارفی نسبت به اعضای ناتو یا حکومتهای طرفدار غرب در منطقه خلیج فارس، تحمیل و بازکنند، احتمال بسیار کمی وجود دارد که ناتو بخواهد عملیاتی را به منظور بازداشتن و ایجاد مانع در مقابل گسترش اسلام در آسیای مرکزی اجرا کند.

* سایر کشورها که امنیتشان مستقیماً از سوی اسلام رادیکال تهدید خواهد شد و کسانی که توانایی بیشتری برای اعمال نفوذ دارند (بویژه روسیه)، از حقوق خاصشان برای بررسی این چالش دفاع خواهند کرد و احتمال ضعیفی دارد که از ایفای نقش بیشتر برای ناتو حمایت شود.

* سرنوشت اسلام رادیکال اساساً از رهگذر تحولات داخلی خود کشورهای آسیای مرکزی رقم خواهد خورد؛ تأثیر و نفوذ ناتو بر این فرآیند، بشدت محدود است و دقیقاً مشخص و قطعی نیست.

خلاصه اینکه، نیروی نظامی، ابزاری مقتضی و مناسب برای بازداشتن گسترش اسلام رادیکال نیست. مؤثرترین راه برای بررسی این خطر بالقوه، آن گونه که بسیاری از نویسندگان بر آن صحه گذاشته‌اند، کمک و مساعدت غرب در اجرای برنامه‌هایی است که از ایجاد اقتصاد بازار آزاد، حاکمیت قانون و حقوق اساسی بشر و تقویت جوامع مدنی و دموکراتیک حمایت کند.^۱

۱- برای نمونه بنگرید به :

■ فصل ششم :

نفت دریای مازندران و امنیت انرژی

منابع انرژی وسیع و تا حد زیادی کشف نشده حوزه دریای مازندران، مؤید فرصتهای جدید برای بازارهای نفت جهانی، منطقه و ایالات متحده آمریکاست.^۱

* ظهور ذخایر انرژی به ذخایر نفت جهانی تنوع می بخشد؛ و به محدودیت افزایش قیمت در جریان و در طول یک دوره قابل پیش بینی و خواست فزاینده نفت جهانی کمک می کند؛ مقادیر قابل ملاحظه صادرات نفت دریای مازندران فشار بر قابلیت تولید نفت خلیج فارس را کاهش می دهد و در برابر اختلال و بی نظمیهای عرضه نفت، ایجاد مانع می کند.

۱- اطلاعات مربوط به تولیدات و صادرات انرژی دریای مازندران از منابع مختلف جمع آوری شده است. انتخاب بهترین ارزیابی از میان ارزیابیهای متعدد و غالباً مختلف توان انرژی دریای مازندران امری دشوار است. ارقام ما عمدتاً از چشم انداز انرژی اتمی (۱۹۹۷) وابسته به وزارت انرژی ایالات متحده و اطلاعات درج شده در منابع ثانویه اقتباس شده است. معتبرترین و دقیقترین ارقام در منبع زیر ارائه شده است: Ruseckas (1998), fns.6, 10.

* اگر صادرات نفت و گاز بخوبی مدیریت شود (و این اگر اتفاق بیفتد، بسیار بزرگ است) منافع حاصله ممکن است باعث رشد اقتصادی شود و استانداردهای زندگی در دولتهای تولیدکننده انرژی را رونق دهد و بالمآل بسیاری از شرایطی را که منبع تنش و عدم ثبات هستند، کاهش دهد. با توجه به قیمتهای امروز بازار، ظرفیت ذخایر نفت منطقه دریای مازندران دارای ارزش تقریبی بین ۲ تا ۴ تریلیون دلار است. عرضه انرژی دریای مازندران در بازارهای جهانی، احتمالاً چشم اندازهای رشد اقتصادی و ثبات سیاسی در کشورهای کلیدی اطراف منطقه را بهبود می بخشد.

* فرصتهای تجاری فوق العاده‌ای برای ایالات متحده و شرکتهای نفتی چندملیتی غرب در تولید نفت دریای مازندران و به صورت کلی در توسعه منابع کانی و بخشهای صنعتی و کشاورزی وجود دارد. امروزه بیش از ۱۲ شرکت (اساساً غربی، بیش از ۴۰ میلیارد دلار در کشورهای منطقه سرمایه‌گذاری کرده‌اند.^۱ براساس فرضیات خوش‌بینانه، درآمد بالقوه برای شرکتهای چندملیتی متنفذ و مسلط ایالات متحده ممکن است سالانه تا سال ۲۰۱۰ به سطح ۵ تا ۱۰ میلیارد دلار برسد. چوراویل به تنهایی سود کامل ۲۰ میلیارد دلاری در سرمایه‌گذاری خود در قزاقستان را پیش‌بینی کرده‌است. انتظار می‌رود که چاههای عمده تولید نفت در آذربایجان سودهای ۵۰ میلیارد دلاری یا بیشتر از قیمتهای جاری را به بار آورد.

دورنما و پیش‌بینی درازمدت برای عرضه و درخواست نفت جهانی، اهمیت بالقوه نفت دریای مازندران را مورد تأکید قرار می‌دهد. براساس

۱- این رقم از منبع زیر گرفته شده است :

S. Frederick Starr, "U.S. Interests in the Central Asian Republics", testimony delivered to the House Committee on International Relations (subcommittee on Asia and the Pacific), February 12, 1998, pp.1-2.

نظر اداره اطلاعات انرژی ایالات متحده (EIA)، تقاضای جهانی جاری برای نفت، حدود ۷۲ میلیون بشکه در روز (mb/d) است و انتظار می رود تا سال ۲۰۱۵ به ۱۰۳ میلیون بشکه در روز برسد.^۱ میزان کامل گاز طبیعی هم اکنون حدود ۷۸ تریلیون فوت مکعب (TCF) در سال است و گاز طبیعی ممکن است با شدت بیشتر به جای نفت در آینده استفاده شود تا احتیاج و نیاز به انرژی جدید در اروپا و آسیا برآورد شود، بویژه از آنجا که یک مازاد جهانی از قابلیت تولید گاز وجود دارد.

بخش عمده تقاضای فزاینده نفت از طریق تولیدکنندگان خلیج فارس تأمین خواهد شد. مع هذا، نفت دریای مازندران می تواند به تأمین این نیازمندیهای فزاینده انرژی کمک کند. از نظر دولت ایالات متحده، این منطقه به میزان تقریبی ۱۶ میلیارد بشکه نفت ذخیره دارد که تقریباً برابر با نفت دریای شمال است (به نمودارهای ۴ و ۵ نگاه کنید).^۲ بنابر بعضی تحقیقات میزان ذخایر نفت احتمالی بین ۷۰ الی ۲۰۰ میلیارد بشکه است، هرچند بیشتر تحلیل گران صنعت نفت و گاز رقم ۴۰ تا ۷۵ میلیارد بشکه را تخمین زده اند، که این رقم تقریباً مشابه رقم مربوط به ذخایر دریای شمالی یا حداکثر ذخایر احتمالی عراق است.^۳ برآوردها و تخمینها از ذخایر گاز احتمالی و مسلم از ۲۳۰ تا ۳۶۰ تریلیون مترمکعب - بیش از

1- Patrick Clawson, "Energy Security in a Time of Plenty", Strategic Forum paper No.130, NDU Press, Washington DC, 1997, p.3.

2- Clawson (1997).

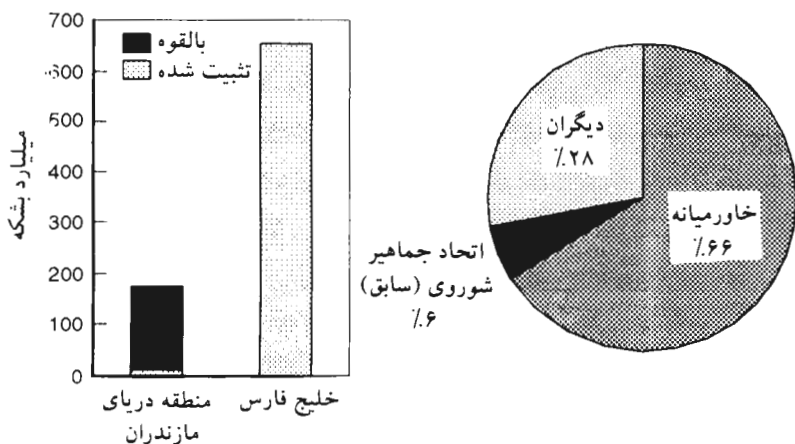
میزان ذخایر نفتی ثابت شده منطقه در بعضی از ارزیابیها ۱۵ الی ۳۱ بلیون بشکه است.

3- Ruseckas (1998), p.4.

از نظر زمین شناسی ارزیابیهای انجام شده درباره ذخایر نفتی احتمالی چندان قابل اطمینان نیست اما درمورد ارزیابیهایی که قابل اطمینان هستند باید کمی با دیده تردید به آنها نگریست. در بیشتر برآوردها ارقام ارائه شده بین ۵۰ الی ۱۶۰ بلیون بشکه متغیر است.

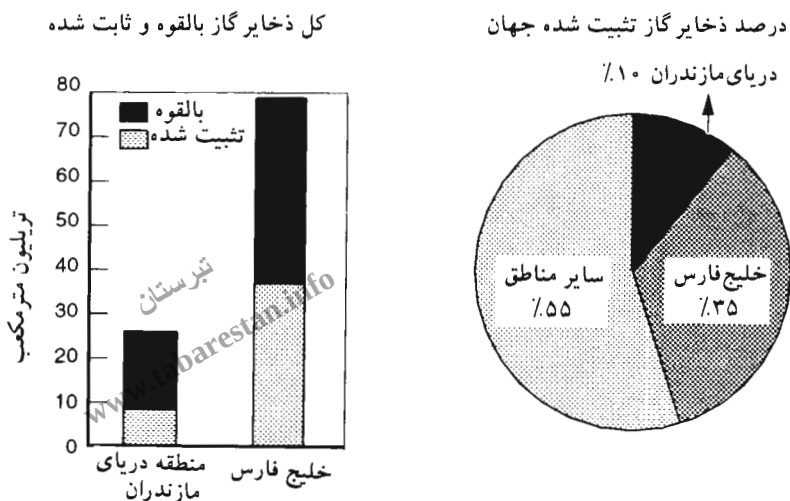
مجموع ذخایر ایالات متحده و مکزیک، یا در حدود ۷ درصد کل ذخایر گاز مسلم جهانی - را دربرمی‌گیرد.^۱ مطابق پیش‌بینی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، صادرات نفت از حوزه دریای مازندران ممکن است به ۱/۵ میلیون بشکه در روز در اوایل قرن آینده برسد؛ در شرایط خوشبینانه، این منطقه ممکن است تا سال ۲۰۱۰ قریب به ۲/۳ میلیون بشکه در روز صادرات داشته باشد و بالمآل در حدود ۷ درصد رشد فزاینده در نفت جهانی در طول این چارچوب زمانی را برآورده کند. خلاصه اینکه براساس این سناریو، دریای مازندران می‌تواند حاشیه امنیت انرژی جهانی را بهبود بخشد.

درصد ذخایر نفت تثبیت شده جهان کل ذخایر نفت بالقوه و ثابت شده



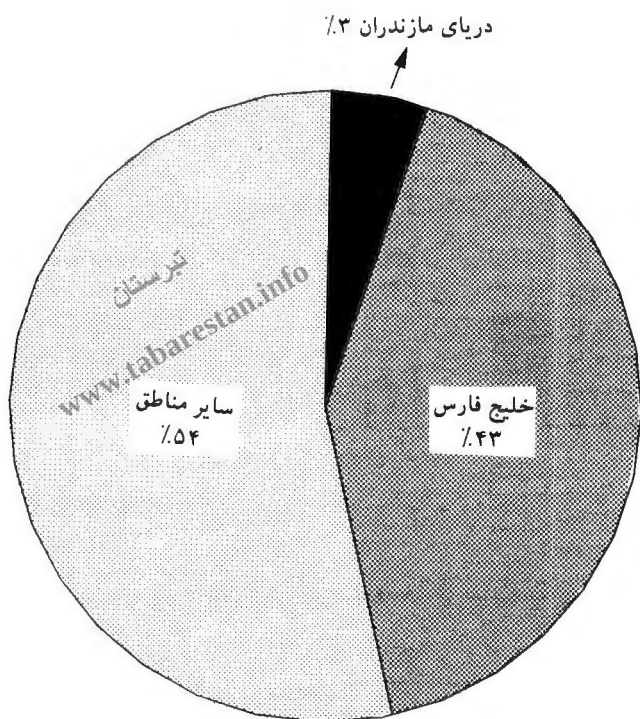
نمودار شماره ۴: پیش‌بینی نفت منطقه دریای مازندران

1- Ann Myers Taffe, "Unlocking the Assets : Energy and the Future of Central Asia and the Caucasus", paper prepared for the James A. Baker III Institute for Public Policy, Rice University, April 1998.



نمودار شماره ۵ : پیش‌بینی گاز منطقه دریای مازندران

بنابر آنچه گفته شد نباید درباره اهمیت منابع انرژی دریای مازندران نسبت به تقاضاهای انرژی جهانی و امنیت انرژی مبالغه کرد. ذخایر نفت و گاز دریای مازندران در مقایسه با پایه منبع انرژی جهانی آن‌گونه که در نمودارهای ۴ و ۵ نشان داده شده، تنها بخش محدودی از کل ذخایر را شامل می‌شود. کل ذخایر مسلم در دریای مازندران تنها مؤید ۲ درصد کل ذخایر شناخته شده جهان است - $\frac{1}{4}$ ذخایر ونزوئلا، $\frac{1}{7}$ ذخایر عراق و $\frac{1}{17}$ ذخایر عربستان سعودی (نگاه کنید به نمودار ۴). حتی اگر این منطقه به حداکثر ظرفیت تولید نفت برسد تا سال ۲۰۱۰، صادرات نفت قدری کمتر از ۳ درصد کل مصرف نفت جهانی خواهد بود. (نگاه کنید به نمودار شماره ۶)^۱



نمودار شماره ۶ : صادرات نفت دریای مازندران
به عنوان درصدی از مصرف نفت جهانی ۲۰۱۰

افزون براین، میزان کشف و صدور ذخایر بالقوه نفت دریای مازندران، ظرف ۱۰ تا ۱۵ سال آینده، مبهم و نامعلوم است.^۱ نفت دریای مازندران

۱- بحث بعدی عمدتاً از منبع زیر گرفته شده است :

Rosemarie Forsythe, *The Politics of Oil in the Caucasus and Central Asia*, Adelphi paper 300, Oxford University Press for IISS, Oxford 1996.

فورسایت یکی از اولین محققانی بود که به تفصیل در باره مشکلات دولتهای دریای مازندران در صدور نفت و گاز خود به بازار سخن گفته است. همین دیدگاه

گران و پرهزینه خواهد بود و از نظر تکنولوژی، کشف و استخراج آن مشکل است. بواقع موانع متعددی وجود دارد که اگر این کشورها نفت و گازشان را به بازار انتقال دهند باید بر آن غلبه کنند. مهمترین این موانع به شرح زیر است:

* جغرافیایی

هیچ راه آسانی برای صدور انرژی از منطقه دریای مازندران وجود ندارد. کشورهای اصلی تولید کننده انرژی، به دریا راه ندارند و بر این اساس باید برای حمل انرژی‌شان با کشتی به سوی بازار، برهمکاری کشورهای همسایه تکیه کنند. بسیاری از خطوط انتقال نفت احتمالی از طریق مناطق پر تنش و بی ثبات مانند افغانستان و بخشهایی از قفقاز و ترکیه، یا کشورهای نظیر ایران عبور می‌کند که به دلایل سیاسی شرکایی نامطلوب یا غیرقابل اعتماد تلقی می‌شوند. از این رو بدون یک شبکه متنوع از راهها و خطوط قابل دسترسی مطمئن، پیشنهادهایی برای انتقال نفت از این سرزمین به بازارهای بین‌المللی، ناپایدار و نامطمئن است.

* محدودیتهای فنی

عوامل فنی، هزینه و مشکل تولید نفت دریای مازندران را افزایش خواهد داد. برخی موانع عبارت‌اند از: هزینه‌های زیاد حمل و نقل که در نتیجه هزینه تجهیزات را برای واردات، پرهزینه و هزینه صادرات نفت را سنگین می‌سازد؛ تکنولوژی و تجهیزات استخراج نفت، که فرسوده

عقلانی را دیگر محققان بیان داشته‌اند. بنگرید به :

Tohn Roberts, Caspian Pipelines, Royal Institute of International Affairs, London, 1996, and Robert E. Ebel, *Energy Choices in the Near Abroad : The Haves and the Have- Nots Face the Future*, The Center for Strategic and International Studies, Washington, DC, April 1997.

هستند و بازدهی کم دارند؛ زیرساختهای درحال تخریب؛ چاههای نفت که از رهگذر روشهای استخراج ابتدایی خسارت سنگین دیده‌اند، کیفیت پایین نفت تولید شده در برخی از کشورها، فقدان تجارب نهادها و کارگزارهای حقوقی، مالی و تجاری؛ فقدان ساختارهای حقوقی مؤثر برای حمایت از سرمایه‌گذارها که سرمایه‌گذاری در زمینه توسعه را تضعیف می‌کند؛ و مشکل شرایط زمین‌شناختی که بسیاری از منابع انرژی منطقه دریای مازندران را احاطه کرده است. کمبود سکوها حفاری مدرن و مواد لازم برای حفاری، مانع جدی است که سر راه استخراج و تولید سریع قرار دارد.^۱ در نتیجه، حتی زمانی که تولید افزایش می‌یابد هزینه‌های گران عملیات تولید، استخراج و انتقال نفت دریای مازندران اساساً بیشتر از هزینه‌های مشابهی است که در سایر مناطق تولیدکننده نفت وجود دارد.

* مسائل سیاسی

تحولات سیاسی در منطقه ممکن است موانعی را برای تولید و صدور ایجاد کند؛ از جمله عدم ثبات داخلی در کشورهای تولیدکننده نفت، آشفتگی، سوء و ضعف مدیریت و فساد، مداخله‌گرایی یا ایجاد مانع از سوی روسیه.

* سرمایه

اگرچه شرکت‌های نفت و گاز نسبت به تضمین قراردادهای سودآور آماده شده‌اند، اما آنچه که باید مورد توجه قرار گیرد این است که آنان جهت بررسی، کاوش، اکتشاف، تولید و انتقال نفت تا چه اندازه می‌توانند با تکیه به کمک مالی منابع خودشان یا بازارهای سرمایه بین‌المللی به

عمل آورند. مطابق نظر مؤسسه تحقیقات انرژی کمبریج، ۷۰ تا ۱۰۰ بیلیون دلار برای تولید و انتقال ذخایر نفت منطقه و تقریباً همین میزان برای تولید ذخایر گاز آن، باید اختصاص داده شود.^۱ بویژه، تأمین پروژه‌های گران‌ایجاد خطوط انتقال نفت، نظیر خط انتقال پیشنهادی باکو-جیحان، محل تردید است.^۲ اگرچه، از جنبه نظری بازارهای عمده سرمایه بین‌المللی ممکن است کمکها و مساعدتهایی را در این جهت به عمل آورند. اما بسیاری از شرکتها ممکن است در پی سودآوری از سرمایه‌گذاریها در جاهای دیگر باشند (برای مثال با کشف چاههای جدید نفت در عربستان سعودی) و ممکن است در پرتو خطرات اقتصادی و سیاسی همراه با کاوش و استخراج و صدور نفت، علاوه بر فساد زیاد و سوء مدیریت اداری، از سرمایه‌گذاری در این منطقه منصرف شوند. آشفتگی اخیر در بازارهای مالی آسیایی و نگرانی و عدم رضایت عمومی در باره سرمایه‌گذاری در بازارهای درحال ظهور نیز ممکن است باعث دلسردی در سرمایه‌گذاری پروژه‌های انرژی دریای مازندران شود.

* مسائل حقوقی - قانونی

استمرار اختلافات مربوط به ادعاهای متعارض سرزمینی، علاوه بر فقدان حمایت از حقوق اموال خصوصی، نیز موانعی هستند که بر سر راه تولید و توزیع نفت قرار دارند و به عدم اطمینان در باره مالکیت

1- As cited in Zanny Minton-Beddoes, "A Caspian Camble", *The Economist*, Febraury 7, 1998, p.6 of insert.

۲- اخیراً چشم‌انداز احداث خط لوله اصلی صادراتی که قسمت اعظم نفت آذربایجان را به بندر جیحان در بخش مدیترانه ترکیه انتقال می‌دهد ضعیف شده است. هزینه تقریبی ۴ میلیارد دلار همراه با کاهش بهای نفت خام و نتایج ناامیدکننده ناشی از عملیات حفاری جاری در آذربایجان که موجب شده است بعضی از تحلیلگران شرکتهای نفتی نسبت به میزان ذخایر قابل اکتشاف منطقه تردید کنند. ازجمله عوامل اصلی در تصمیم مربوط به تأخیر پروژه مذکور بودند.

سرمایه‌گذاری و منابع منجر می‌شوند. علاوه بر مسئله حل نشده مرزهای دریای مازندران، پرسشهای عمده دیگری نیز راجع به وضعیت حقوقی تنگه‌های بسفر (Bosporus) وجود دارد که ممکن است قابل دسترس‌ترین راه برای نفت دریای مازندران جهت رسیدن به مدیترانه و بازارهای جهانی باشد.

افزون بر این همان‌طور که پاتریک کلاوسون (Patrick Clawson) خاطرنشان کرده، سایر تمایلات تأثیرگذار بر دورنمای نفت جهانی همچنین می‌تواند در برابر ایفای نقش عمده و قابل ملاحظه برای نفت دریای مازندران به کار آید.^۱ اول از همه، تقاضای جهانی نفت ممکن است از رشد کمتری به نسبت آنچه پیش‌بینی شده، برخوردار باشد. برای مثال رشد اقتصاد جهانی ممکن است آرام باشد؛ نگرانی نسبت به گرم شدن جهانی ممکن است به محدودیتهای جدید نسبت به مصرف سوخت منجر شود؛ یارانه‌ها برای مصرف انرژی در جهان در حال توسعه ممکن است کاهش یابد؛ تأسیسات و صنایع دولتی با بازدهی کم انرژی در چین و روسیه ممکن است نوسازی یا بسته شوند؛ و گاز طبیعی ممکن است جایگزین نفت شود. به دلیل هزینه‌های بالای تولید نفت دریای مازندران، رکود درخواست جهانی برای نفت و کاهش و یا سقوط قیمت‌های نفت ممکن است کاوشها و استخراج نفت این منطقه را از جنبه اقتصادی، کمتر جذاب و وسوسه‌انگیز کند. بواقع، برآورد شده که هزینه تولید یک بشکه نفت دریای مازندران، سه تا پنج برابر بیشتر از هزینه‌های سایر حوزه‌های تولید نفت است.

دوم اینکه، در دهه گذشته، یک افزایش واقعی در عرضه نفت هم از منابع سازمان کشورهای تولیدکننده نفت (اوپک) و هم خارج از آن، وجود داشته است (اساساً ناشی از هزینه‌های پایین‌تر تولید و رفع محدودیتهای

1- Clawson (1998) for an excellent treatment of trends in the international oil market, which is summerized here.

تولید) و پیشنهادهای برای عرضه فراوان نفت (بجز نفت دریای مازندران) برای آینده قابل پیش‌بینی (نزدیک)، مساعد به نظر می‌رسد. در دهه گذشته، ۱۳ کشور غیر اُپک، تولید مشترکشان را به حدود ۲/۰ میلیون بشکه در روز افزایش دادند و محصول نفت ایالات متحده، لااقل در پنج سال آینده، افزایش می‌یابد. افزون بر این، بسیاری از تولید کنندگان نفت خاورمیانه افزایش تولید واقعی را به حالت تعادل نگه داشته‌اند که از نظر فنی، با توجه به ذخایر فراوان نفت آنها، امکان‌پذیر می‌نماید. عربستان سعودی به‌رغم تصمیم اخیرش راجع به کاهش تولید نفت، که تا حد زیادی ناشی از ملاحظات کوتاه‌مدت است، طرح‌هایی را برای افزایش قابلیت تولید تا ۳ میلیون بشکه در روز (از ۱۱ میلیون بشکه در روز به ۱۴ میلیون بشکه) دارد؛ سایر کشورهای تولیدکننده نفت عرب توانایی تولیدشان را به ۲ میلیون بشکه در روز افزایش داده‌اند؛ عراق و ایران تولید خود را زیر حداکثر توانایشان نگه داشته‌اند - وضعیتی که احتمالاً ظرف ۱۰ تا ۱۵ سال آینده، تغییر خواهد یافت.

افزون براین، ذخایر واقعی دیگری در آفریقا، آمریکای جنوبی و مناطق ساحلی آسیا وجود دارد که باید استخراج شوند. سرانجام، در درازمدت این احتمال را نمی‌توان نادیده گرفت که روسیه ممکن است در کاهش تولید نفت خود تجدیدنظر کند و تولید آن را افزایش دهد. در پیرامون، افزایش تولید نفت در هریک از این کشورها، سریعتر، پرسودتر و به نسبت افزایش مشابه در تولید نفت دریای مازندران، از مشکلات کمتری برخوردار خواهد بود. تولید نفت غیر اُپک از ۱ تا ۱/۵ درصد - به طور متوسط - از سال ۱۹۸۸، افزایش یافته است. اگر این گرایش ادامه یابد و تداوم رقابت در اُپک مفروض باشد، نیل به افزایش صادرات نفت در دریای مازندران، در کنترل افزایش قیمت نفت یا تأثیر کمی دارد یا اصلاً تأثیری ندارد. بنابراین از دیدگاه غرب و ناتو، درحالی که ظهور منطقه دریای مازندران به عنوان منبع مهم انرژی جهانی، به بهبود امنیت

انرژی جهانی کمک خواهد کرد، اما عرضه انرژی دریای مازندران، احتمال ضعیفی دارد که نسبت به امنیت و رفاه و سعادت غرب، تأثیر عمده‌ای داشته باشد، یا آسیب‌پذیری استراتژیک بالقوه‌ای برای غرب داشته باشد. حتی براساس خوش‌بینانه‌ترین سناریو، نقش عرضه‌های انرژی دریای مازندران در بازارهای نفت جهانی، تحت الشعاع نفت خلیج فارس خواهد بود. افزون بر این، با در نظر گرفتن محدودیتهای ناظر بر تولید سریع نفت و دیگر عواملی که احتمالاً برای تولید و عرضه کامل نفت در دهه آینده مناسب هستند، حتی اگر درخواست برای نفت منطقه زیاد باشد، بعید به نظر می‌رسد که این منطقه تمام قابلیت و ظرفیت انرژی خود را، برای مدت کوتاهی، آزاد سازد. در نتیجه بسیار بعید است که جهان تا حد زیادی به انرژی دریای مازندران وابسته باشد. دوم آنکه هرگونه وقفه شدید در جریان نفت دریای مازندران احتمال ضعیفی دارد که چیزی بیش از یک آشفتگی و اختلال موقت در دسترسی نفت در بازارهای جهانی باشد و در افزایش معمولی در قیمت‌ها تأثیر داشته باشد. دلایل چند برای این دورنما وجود دارد:

* هرگونه اختلال و آشفتگی کوتاه مدت در عرضه نفت دریای مازندران، باعث افزایش قیمت‌های نفت خواهد شد؛ در پرتو این قیمت‌های بالاتر، برخی چاههای نفت که به علل تجاری موقتاً بسته شده بودند، مجدداً گشایش می‌یابند. اگرچه تقریباً یک فاصله زمانی وجود خواهد داشت، اما دسترسی طولانی مدت این نفت، بازار را آرام خواهد کرد و باعث آن خواهد شد که آثار دراز مدت آشفتگی نفت دریای مازندران، کاهش یابد. بویژه عربستان سعودی به طور کلی دارای توانمندی فنی لازم برای تولید نفت پیوسته با سرعت عمل بالا و نسبتاً ارزان و با هزینه پایین است. عرضه‌های دیگر نفت خارج از خلیج فارس نیز برای ایجاد توازن فقدان نفت دریای مازندران، در دسترس خواهد بود.

* حتی تحت خوش‌بینانه‌ترین شرایط، جهان احتمالاً تنها بخشی اندکی از درخواستها و تقاضاهای انرژی خود را از منطقه دریای مازندران تأمین خواهد کرد. انتظار می‌رود تا سال ۲۰۱۰ درخواست جهانی برای نفت تقریباً به ۱۰۰ میلیون بشکه در روز برسد. تقریباً نصف (۱۴ میلیون بشکه در روز) افزایش درخواست نفت پیش‌بینی شده تا سال ۲۰۱۰، از آسیای شرق (جز اندونزی و هند) خواهد بود. برعکس، پیش‌بینی شده است که تقاضا در ملل صنعتی پیشرفته اروپا و آمریکای شمالی تنها ۶ میلیون بشکه در روز افزایش داشته باشد. مطابق یک برآورد، پیش‌بینی شده است که واردات نفت خام از منطقه آسیا - پاسیفیک، از ۵۸ درصد به ۷۲ درصد در هفت سال آینده افزایش داشته باشد و تا سال ۲۰۱۰ برآورد شده است که این منطقه، با چین و هند در صف اول، ۱۸ میلیون بشکه در روز از نفت خلیج فارس یا بیشتر از اروپا و ایالات متحده به صورت مشترک، مصرف خواهند داشت.^۱

* همان‌طور که قبلاً ذکر شد، حتی اگر همه موانع تولید نفت دریای مازندران رفع شود، این منطقه سهم اندکی از تولید نفت جهانی را تأمین خواهد کرد. افزون بر این، ذخایر نفت در دریای مازندران به میزان نفت دریای سیاه و یا عراق است. در هفت سال گذشته، تنها جریان باریکی از نفت عراق صادر شده است، اما بازار بین‌المللی نفت تاکنون بخوبی با این کاهش، تطبیق و تناسب پیدا کرده است. حتی اگر افزایش تقاضای جهانی نفت از حد انتظار بیشتر باشد، باز این احتمال هست که ذخایر اضافی یا به اندازه کافی استخراج نشده در خلیج فارس - و شاید روسیه - وجود داشته باشد، که ممکن است

1- Geoffrey Kemp and Robert E. Harkavy, The Strategic Geography of the hanging Middle East, Carnegie Endowment for International Peace, Washington, DC, May 1997, p.120.

به صورت پیوسته، بسرعت عرضه شود و به فروش رود.

* به دلیل وابستگی به میزان تنوع صدور نفت خارجی در منطقه، اختلال کامل عرضه‌های نفت تا حد زیادی ضعیف به نظر می‌رسد. حتی تحت خوش‌بینانه‌ترین مفروضات، احتمالاً لااقل دو خط لوله اصلی برای صادرات درازمدت نفت مازندران وجود دارد. اگر این میزان از مازاد حاصل شود، تصور این مطلب بعید به نظر می‌آید که شیرهای نفت کاملاً خشک شوند (بدون استفاده بمانند).

با توجه به طیف و میزان ابهاماتی که در حول و حوش پیش‌بینیها و برآوردهای عرضه و تقاضای جهانی نفت وجود دارد، باید مطمئن بود که احتمال دارد پیش‌بینیهای بالا، محملی نداشته باشد. در بدترین سناریوی ممکن، تقاضای جهانی نفت ممکن است به میزان زیادی فراتر از تولید باشد؛ ظرفیت اضافی ممکن است هم در خلیج فارس و هم خارج از آن، کاهش یابد؛ صادرات نفت دریای مازندران می‌تواند به بالاترین میزان ممکن برسد و یک یا دو خط لوله‌ای که نفت دریای مازندران را به بازار منتقل می‌کند، تا حد زیادی نسبت به ممنوعیت آسیب‌پذیر خواهد بود.

تحت این مفروضات دلسردکننده و یأس‌آور، غرب - بویژه ترکیه - ممکن است از رهگذر آشفتگی و اختلال طولانی در عرضه نفت دریای دریای مازندران، سخت آسیب ببینند. اگر اختلال و آشفتگی از سوی دولت یا دولتهایی که خطوط انتقال نفت را تحت کنترل دارند، ایجاد شده باشد، ناتو یا برخی کشورهای متحد غرب، اختیار استفاده از فشار سیاسی برای مجبور کردن دولت مزبور جهت از سرگرفتن جریان نفت را خواهند داشت. برای تحقق این امکان و راهکار، همکاری ترکیه لازم است، به این دلیل که ترکیه به منطقه دریای مازندران نزدیک است و اینکه ناتو در پیاده کردن نیروهای متعارف خود در منطقه بدون دسترسی به پایگاههای ترکیه، مشکل خواهد داشت. مع هذا حتی با همکاری کامل ترکیه، استفاده قهرآمیز از نیروی نظامی برای هماهنگ ساختن یک کشور

به از سرگرفتن صادرات نفت، تا حد زیادی بحث‌انگیز خواهد بود؛ بویژه اگر که کشور مزبور، روسیه باشد، و در بهترین حالت نامعین و مبهم است که ناتو با چنین اقدامی موافقت خواهد کرد یا اینکه ایالات متحده بتواند اتحاد و ائتلاف ویژه مؤثری را برای چنین اهدافی فراهم آورد. تحت این شرایط، تمایل اکثر کشورها احتمالاً این خواهد بود که به جای تحمل هزینه‌های سیاسی و منابع نظامی ملازم با استفاده از زور جهت اعاده صدور نفت آشفستگی و بی‌نظمی‌های ناشی از فیشهای بالاتر نفت را تحمل کنند.^۱

قطع عرضه نفت دریای مازندران در اثر حملات تروریستی گروه‌های فروملی به خطوط انتقال نفت و زیرساخت‌های ذی‌ربط، چالش‌های مشکلمتری بر ناتو تحمیل خواهد کرد. همان‌طور که بسیاری از مطالعات نشان داده‌است، سیستم‌های توزیع خطوط انتقال نفت، تا حد زیادی نسبت به حملات، آسیب‌پذیرند، اگر چه ممکن است در بیشتر موارد، خسارت و لطمات سریعاً جبران شود. اگر این خط لوله، روی سطح زمین باشد، بخشهایی از آن می‌تواند با استفاده از مجموعه‌ای از روش‌ها با تکنولوژی منفجر شود؛ اگر خطوط لوله، در خاک پنهان شده باشد، مع‌هذا درجایی که بیرون آمده باشد، و معمولاً ایستگاه‌های پمپاژ حفاظت نشده، پایانه‌های ورودی، عبور از رودخانه، اتصالات بین سیستمی، آسیب‌پذیرند. برای مثال، یکی از تقریباً ۱۰۰ نقطه روی خط لوله نفتی سراسری عربی (Trans-Arabian)، اگر خسارت ببیند یا منهدم شود، ممکن است جریان تولید را متوقف کند. نابودی ایستگاه‌های پمپاژ می‌تواند استفاده از خطوط نفت را به مدت تقریباً ۶ ماه متوقف کند. همچنین نسبت به حملات بر سیستم‌های کامپیوتری و متمرکز خط لوله نفتی که باز و بسته بودن سوپاپ را امکان‌پذیر می‌سازند و اینکه پمپها از راه دور باز و

بسته شوند، آسیب پذیرند. خطوط گاز طبیعی بویژه نسبت به قطع شدن و توقف آسیب پذیرند، زیرا آنها باید یک جریان فشار پیوسته را حفظ کنند. خلاصه اینکه حتی براساس بدترین سناریوها بعید است که استفاده از نیروی نظامی ناتو، مناسب یا مؤثر باشد. در عین حال این مشکل نیز وجود دارد که آیا ناتو می تواند در اخذ تصمیم به استفاده از زور در چنین شرایطی، به اجماع برسد.

سرانجام عوامل دیگری نیز وجود دارد که باید به ذهن سپرده شود. اول اینکه تا این اواخر، هیچ گونه دسترسی غربی به ذخایر نفت دریای مازندران وجود نداشت. در سراسر جنگ سرد، این وضعیت، هیچ پیامد استراتژیکی برای غرب نداشت و تمایلات در بازار نفت جهانی نسبت به ۱۰ تا ۱۵ سال آینده این واقعیت را تغییر نخواهد داد.

دوم آنکه، اقتصاد جهانی نیازمند آن است که دسترسی و دستیابی نفت به بازارهای جهانی تضمین شود. به این دلیل که نفت یک کالای جهانی است که در سطح بازار بین المللی رد و بدل می شود. غرب از تحویل نفت به هر بازاری، قطع نظر از فروشنده و خریدار سود می برد. مگر اینکه نقصان و کسری نفت به صورت واقعی وجود داشته باشد، که تحقیقاً مسئله ای نیست که در آینده قابل پیش بینی وجود داشته باشد.

سوم آنکه، تملک فیزیکی چاههای نفت، دیگر یک موضوع حیاتی و مهم نیست؛ از آنجا که میزان زیادی از انرژی جهانی از گذشته در اختیار نااهلان بوده[!]، و تاکنون پیامدهای [منفی] اندکی [برای غرب] داشته است ترس از اینکه نفت دریای مازندران به دست نااهلان بیفتد، شعاری سؤال برانگیز می نماید. قذافی، صدام و آیت الله های ایران، هرگز نسبت به فروش نفت به غرب، به میزان زیادی که ما می خواهیم، تردید نکرده اند. حتی به احتمال ضعیف در صورتی که روسیه کنترل رسمی بر همه نفت دریای مازندران داشته باشد، باز این کنترل از نظر اقتصادی - یا ژئوپلیتیک، تقریباً هیچ است، زیرا روسیه نیز فروشنده این نفت خواهد بود.

به رغم مبالغه و اغراق زیادی که در نوشته‌های مربوط به نفت دریای مازندران به عمل آمده، به دشواری می‌توان از این مطلب غافل شد که ظرفیت انرژی حوزه دریای مازندران از اهمیت ژئواستراتژیک محدودی برخوردار است. همان‌طور که دو کارشناس برجسته منطقه یادآور شده‌اند، اهمیت استراتژیک جهانی منطقه دریای مازندران از حیث منابع انرژی در مقایسه با خلیج فارس، ناچیز است. بواقع، با اتنای بر بسیاری از برآوردهای قابل اعتماد و اطمینان، از جمله برآورد آژانس بین‌المللی انرژی (EIA)، تا سال ۲۰۱۰، صادرات نفتی خلیج فارس به ۴۰ تا ۴۵ میلیون بشکه در روز، کمی زیر نصف درخواست و تقاضاهای نفت جهانی بالغ خواهد شد. از این رو، هیچ جایگزین واقع‌گرایانه‌ای نسبت به ذخایر نفت خلیج فارس که درخواستهای فزاینده در طول این دوره را برآورده سازد، وجود ندارد.^۱

خلاصه اینکه نحوه برخورد با امنیت انرژی در دریای مازندران، که به طور کلی در ادبیات دانشگاهی منعکس می‌شود، مبالغه‌آمیز و شعاری شده است. دستیابی غرب به نفت دریای مازندران، از نظر استراتژیک اهمیت ندارد. بلکه غرب در کمک به تضمین و تأمین موارد ذیل سهم قابل توجهی دارد:

- (۱) مناقشه در این منطقه مانع جریان نفت نشود؛
 - (۲) هیچ دولت واقعاً دشمنی انحصار مطلق نسبت به نفت نداشته باشد؛
 - (۳) شرکتهای غربی و ایالات متحده، در جهت بهره‌برداری از تولید نفت تلاش می‌کنند؛ و
 - (۴) هیچ دولتی نسبت به خطوط انتقال نفت منطقه، انحصار نداشته باشد.
- همه این موارد، منافع مهمی هستند، اما بسختی حیاتی محسوب می‌شوند.

تبرستان

www.tabarestan.info

■ فصل هفتم:

پیامدها برای ناتو و طراحی و سیاست غرب

در طول ده تا پانزده سال آینده قفقاز جنوبی و آسیای میانه به علل زیر اهمیت ژئوپلیتیک فزاینده‌ای برای غرب و ناتو خواهد داشت: مشارکت بالقوه آنها در تولید انرژی جهانی و امنیت انرژی و خطر منازعه و بی‌ثباتی که می‌تواند ورای منطقه گسترش یابد؛ احتمال مداخله نظامی خارجی؛ تجدید حیات امپریالیسم جدید روسیه؛ تعریف مجدد وضع موجود سرزمینی و تغییر روابط ژئوپلیتیک بین قدرتهای عمده.

با توجه به این موارد، غرب به افزایش و تداوم دخالت در منطقه و استراتژی درازمدت جامعی نیاز خواهد داشت تا تحولات اقتصادی و دمکراتیک را گسترش دهد و به کم‌اثر کردن عوامل منازعه و بی‌ثباتی کمک کند. اجزای دیپلماتیک، اقتصادی و سیاسی یک استراتژی امنیتی منسجم غرب باید شامل موارد زیر باشد.^۱

۱- به منظور تجویزهای دقیق برای سیاستهای غرب در باره منطقه بنگرید به:

Ariel Cohen, *U.S. Policy in the Caucasus and Central Asia*. Building a New "Silk Road" to Economic Prosperity, The Heritage Foundation, Backgrounder No.1132, Washington, D.C, July 29, 1997; F. Stephen Larrabee (1997), pp.171-173; and Rajan Menon, "Central Asia's Foreign

* تأکید سطح بالای نوبه‌ای دولتهای غربی بر اهمیتی که آنها بر توسعه دموکراسیهای بازار آزاد با ثبات، امن و مستقل قایل هستند؛

* حمایت قدرتمند اروپا و آمریکا از چندین خط لوله برای انتقال نفت و گاز دریای مازندران؛

* تشویق اتحادیه اروپا و نهادهای بین‌المللی چون بانک جهانی و بانک اروپایی توسعه و نوسازی از سوی آمریکا برای فعالتر شدن در توسعه تولیدات نفت و گاز منطقه بویژه شالوده آن، چارچوب قانونی و متخصصان فنی؛

* توسعه حمایت غرب از برنامه‌ها و فعالیتهای برای توسعه دموکراسی و اصلاحات بازار، احترام به حقوق اقلیتها با توسعه شرایط اقتصادی و اجتماعی، نهادهای بازار و حکومت قانون و عملکرد سیستمهای قانونی (بسیاری از این کارها را می‌توان از طریق سازمانهای غیردولتی انجام داد)؛

* افزایش کمکهای فنی و اقتصادی غرب به کشورهای منطقه در جهت توسعه تواناییهای آنها برای مقابله با چالشهای فراملی، شامل کمک به مقابله با قاچاق مواد مخدر و تجارت تسلیحات، تقویت کنترل مرزی و صادرات، اداره پناهندگان، پاسخ به فجایع طبیعی و اصلاح خسارات زیست محیطی؛

* حمایت قویتر آمریکا و اروپا از ابتکارات سازمان همکاری و امنیت اروپا (OSCE) در ممانعت از حل منازعات منطقه‌ای و قومی در قفقاز جنوبی و آسیای میانه؛

* حمایت قویتر غرب از توسعه نقش سازمان همکاری و امنیت اروپا



و سازمان ملل در منطقه بویژه در پیگیری حقوق بشر و مطبوعات، کمک به لویایح اقتصادی، تسهیل بازگشت پناهندگان، ارائه کمکهای بشردوستانه و کمک به طرحهای خانواده و برنامه‌های حفظ سلامتی؛^۱

* تشکیل یک "گروه تماس" زیر چتر سازمان همکاری و امنیت اروپا برای آغاز گفتگو در مسائل امنیت انرژی. این گروه باید از آن کشورهایی تشکیل شود که قویترین ملاحظات را برای تضمین دستیابی به تولیدات انرژی منطقه داشته باشند؛^۲

* تداوم حمایت غرب از نیروهایی در روسیه (مثلاً شرکت‌های گاز و نفت) که طرفدار همکاری با غرب در توسعه منابع انرژی منطقه هستند. مؤثرترین وسیله برای تأمین این حمایت، حمایت از مشارکت روسیه در توسعه انرژی و احداث خط لوله دریای مازندران است؛^۳

* کمک‌ها و سرمایه‌گذاری بیشتر غرب در توسعه ساختارهای امنیتی و اقتصادی منطقه‌ای آسیای میانه؛ و

* افزایش حمایت غرب از ترتیبات همکاری بین قدرتهای فرامنطقه‌ای (مثلاً ایران، ترکیه، پاکستان) برای افزایش همگرایی اقتصادی.

هر استراتژی امنیتی بادوام غرب برای منطقه باید بر این مسائل استوار باشد: فهم عمیق ماهیت منافع امنیتی ناتو در منطقه و در قبال روسیه، خطرات نسبت به آن منافع و تواناییهایی که ناتو برای شکل دادن یک

۱- برای مشارکت بالقوه سازمان همکاری و امنیت اروپا در ثبات و امنیت منطقه بنگرید:

Bruce George, "NATO, OSCE, and Regional Security Issues in Central Asia and the Caucasus", *Perceptions*, December 1997-February 1998, p.139.

2- George (1998), p.141.

3- Statement by Rep. Lee Hamilton (D-Ind.), as cited in the *Journal of Commerce*, July 14, 1998.

فضای امنیتی مطلوب می‌تواند ارائه کند. ناتو برای رویارویی با فرصتها و خطرات در حال ظهور در محیط امنیتی خزر چه نقشی را باید ایفا کند؟ روندهای امنیتی برای فعاليتها، نیازمندیهای نظامی، طراحی نیرو در تعهدات ناتو چه الزاماتی دارد؟ ناتو باید چه فعاليتهای زمان صلحی انجام دهد تا محیط امنیتی را به گونه‌ای شکل دهد که از ظهور تهدیدهای امنیتی برای غرب جلوگیری کند؟ آیا در این منطقه نقشی برای ناتو در مدیریت بحران و حفظ صلح وجود دارد؟ آیا ناتو در این منطقه باید مأموریت‌های امنیتی جدیدی را برعهده بگیرد و یا نوع تعهدات بند ۵ (اساسنامه خود) را؟

در پاسخ به این سؤالات و تعیین یک استراتژی کلی، باید ملاحظات اساسی زیر را راهنمای خود قرار دهد:

* اول، در دهه آینده، منافع غرب در منطقه خزر بهتر از هر چیزی از رهگذار بازار اقتصادی، سیاسی و انرژی برای توسعه ثبات، اقتصاد بازار و دموکراسی و کاهش وابستگی کشورهای منطقه خزر به روسیه تأمین می‌شود؛

* دوم، بزرگترین تهدید نسبت به امنیت و ثبات، کشورهای خزر داخلی هستند. سیاست غرب باید بر حل [آن گونه] چالشهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تأکید کند که ممکن است باعث بی‌ثباتی و منازعه داخلی باشند؛

* سوم، ارتش آمریکا و سایر کشورهای ناتو می‌توانند به کشورهای منطقه برای اصلاح و بازسازی ارتشهایشان کمک کنند؛ این امر باعث کمک به ثبات این کشورها و تقویت اصلاحات دموکراتیک می‌شود. این اهداف را می‌توان از طریق کمکهای مشورتی و آموزشی تأمین کرد. این کمکها می‌تواند مشروط به پیشرفت هر کشور در حرکت به سمت اصلاحات جدی اقتصادی و دموکراتیک باشد. از طرف دیگر تواناییهای عملیاتی ناتو، براحتی به چالشهای عمده‌ای که این کشورها با آن روبه‌رو

هستند، مربوط نیست؛

* چهارم، اهرمها و منابع ناتو، غرب و آمریکا محدود هستند. بنابراین، غرب باید از خطر محتمل شکاف بین تواناییها و تعهدات احتراز ورزد؛

* پنجم، روسیه تا مدتها قدرت با نفوذ و در برخی موارد قدرت مسلط منطقه باقی خواهد ماند. بنابراین منافع مشروع آن کشور در ثبات و امنیت در طول مرزهایش را باید در نظر گرفت. ولی روسیه باید تشخیص دهد که ایجاد کشورهای با ثبات، خوشبخت و مستقل در حاشیه مرزهایش، به نفع آن کشور است. در نتیجه، اگر مشورت و آموزشهای غرب به ارتشهای محلی با حساسیتهای روسیه هماهنگ باشد، لزومی ندارد که با استراتژی متعهدسازی روسیه در مسائل مورد ملاحظه غرب مغایرت داشته باشد؛ و

* ششم، همانگونه که راجان منون^{*} بحث کرده است، با توجه به تعهدات آمریکا در سایر بخشهای جهان و اولویتهای دیگر ناتو، باید از ایجاد این انتظارات در بین کشورهای منطقه احتراز کرد که منافع ناتو در منطقه آن قدر اهمیت دارد که آنها را از روسیه ایمن نگه خواهد داشت. ناتو خواهان ایجاد چنین انتظاراتی نیست و «توسعه چنین امیدهای غلطی نه تنها ابهامات را گسترش می دهد ... بلکه اگر همسایگان روسیه را تشویق کند که بر اساس درک خود از سیاست آمریکا (که برداشت غلطی است) اقداماتی انجام دهند، می تواند به بی ثباتی منجر شود.»^۱

فعالیت‌های زمان صلح ارتش

بسیاری از کشورهای منطقه به توسعه و گسترش تماسهای نظامی با ناتو علاقه مندند تا از این طریق مشارکت خود و برنامه‌های مشارکت برای

صلح ناتو را افزایش دهند. توسعه روابط نظامی نزدیکتر بین ناتو و کشورهای منطقه دریای مازندران، منافع متعددی دربرخواهد داشت. به طور مثال افزایش تماسهای ارتش با ارتش، بیانگر منافع غرب است؛ استقلال کشورهای منطقه را تقویت می‌کند؛ و همکاری منطقه‌ای را توسعه می‌دهد. افزایش تعداد و دامنه تمرینات حفظ صلح تحت برنامه مشارکت برای صلح به این اهداف کمک می‌کند.

در همان زمان، بسیاری از اعضای اروپایی ناتو همان‌گونه که در حمایت کمرنگ آنها از CENTRASBAT مشخص شد از توسعه تعهدات نظامی خود در اتحاد شوروی سابق امتناع می‌ورزند. به علاوه روسیه عمیقاً به این فعالیتها بدبین است و ادعاهایی طرح می‌کند که ناتو در پی استقرار کنترل نظامی بر منطقه است. به علاوه خطری وجود دارد که توسعه پیوندهای ناتو با کشورهای منطقه انتظارات غلطی در باره تعهدات ناتو نسبت به امنیت آنها ایجاد کند. بنابراین برای تمام این دلایل، ناتو باید روابط نظامی خود را با کشورهای منطقه به تدریج گسترش دهد. اگر ناتو تصمیم به توسعه همکاری نظامی با کشورهای منطقه بگیرد، باید تا حدی که امکان‌پذیر باشد با درگیر کردن روسیه در طراحی و اجرای این فعالیتها، نگرانیهای آن کشور را تسکین دهد. به علاوه، شفافیت ناتو / آمریکا در باره این برنامه‌ها خطر اقدام منفی روسیه را کاهش خواهد داد. در حالی که نقش ناتو در تشویق همکاری نظامی زمان صلح با کشورهای منطقه ضرورتاً محدود است، آمریکا با موانع کمتری روبه‌رو بوده و نقش بیشتری خواهد داشت. در عمل، با توجه به خطرات بی‌ثباتی در منطقه که اهداف و منافع امنیتی غرب و آمریکا را به خطر می‌اندازد، ممکن است از نیروی هوایی درخواست شود تا حضور خود را در آنجا افزایش دهد. وزارت دفاع آمریکا اخیراً تعهدات عمده‌ای نسبت به آذربایجان و گرجستان برعهده گرفته است. وزیر دفاع، کوهن، در مارس ۱۹۹۸ اعلان کرد که پرسنل گرجستان و آمریکا گفتگویی را درباره کنترل

تحرک در فضای هوایی گرجستان آغاز خواهند کرد. گفته می‌شود اعمال این طرح‌های هماهنگی نیازمند ۲۳ مانور مشترک آمریکا - گرجستان است.^۱ به علاوه، فرماندهی اروپایی (EUCOM) آمریکا درگیر برنامه کمک‌های نظامی به آذربایجان، گرجستان، ازبکستان و قرقیزستان است.

کار با نیروهای هوایی محلی امری مشکل است. به طور عمومی این نیروها بشدت توسعه نیافته و در شرایط ضعیفی هستند. قرقیزستان، تاجیکستان، ارمنستان و گرجستان هنوز نیروی هوایی مستقل و معتبری ندارند.^۲ آذربایجان تنها یک نیروی هوایی از رده خارج و محدود دارد. قزاقستان دارای زرادخانه بزرگی از بمب افکنها و جنگنده‌های مدرن و بالگردانهای تهاجمی Mi-24 است ولی با کمبود منابعی روبه‌روست که به سطح پایین حمایت، آموزش و نگهداری منجر شده است.^۳ ازبکستان با ترکیبی از هواپیماهای از رده خارج میگ ۲۱ و جت‌های پیچیده تر میگ ۲۹، بهترین نیروی هوایی از جهت نگهداری و هزینه کردن در منطقه را داراست. این کشور همچنین دارای هواپیمای سوخو ۲۷ برای حمایت هوایی نزدیک و هواپیمای ترابری از رده خارج An-26s و An-28

1- Sanobar Shermatova, "Caspian Faces Threat of Militarization", *Moskovskiy Novosti*, April 19-26, 1998.

۲- به قرقیزستان ۲۴۰۰ هواپیما و بالگردان به ارث رسید ولی از آن زمان ناوگان هوایی را در عوض بدهیهای خود به ازبکستان داده یا آنها را به روسیه برگردانده است. تاجیکستان اعلام کرده است که طرحهایی برای تشکیل اسکادران هوایی و تهیه سوخو ۲۵ از بلوروس دارد.

گرجستان نیز تعداد کمی سوخو ۲۵ و بالگردان ترابری دارد. ارمنستان تاکنون نیروی هوایی مستقل تشکیل نداده است و دارای یک اسکادران بالگردان تهاجمی و ۶ هواپیمای رزمی دارد که متعلق به نیروی زمینی است. هریک از این کشورها دارای باقیمانده سیستم دفاع هوایی شوروی به شکل انبارهای کوچک و موشکهای زمین به هوای سام-۲، سام-۳ و سام-۵ هستند.

۳- به طور مثال قزاقستان یک یگان بمب افکن سنگین، یک واحد با سه یگان جنگنده - بمب افکن و یک واحد شناسایی جنگنده و بالگردان مستقل دارد.

(آتونوف) و بالگردانهای Mi-8 است.^۱ ساعات پروازی برای این نیروی هوایی پایین است و یا وجود ندارد.^۲ بودجه برای حمایت‌های لجستیک و نگهداری پایین است و پایگاه‌های هوایی خوب نگهداری نشده‌اند.

در وضعیتی که نیروی هوایی آمریکا خود با کمبودهای بودجه‌ای روبه‌روست، برنامه‌های آموزشی ویژه و تماس‌های ارتش به ارتش باید براساس درس‌های برگرفته از برنامه‌های کمک امنیت نظامی قبلی در صحنه اروپا استوار باشد. اولویت نخست باید به قدرتهای نظامی منطقه‌ای معتبرتر یعنی قزاقستان، ازبکستان و آذربایجان داده شود. اولویت دوم مربوط به کشورهای درجه دومی است که در حرکت به سمت سیستم دموکراتیک نوع غربی پیشرفتهایی داشته‌اند (گرجستان و قرقیزستان). نباید اجازه داد این برنامه‌ها به تعهدات امنیتی تبدیل شود.

به طور مثال، قدم سازنده‌ای که نیروی هوایی آمریکا می‌تواند بردارد، توسعه سیستم تربیت و آموزش افسران و برنامه‌های آموزشی تکنیکی برای متخصصان نظامی است. این هدف را می‌توان از طریق برنامه‌های جامعه اروپا مانند مرکز اروپایی جرج مارشال و افزایش برنامه‌های آموزش و تربیت ارتش بین‌المللی تأمین کرد که هدفش بالاتر بردن صلاحیت نظامی تخصصی، توسعه دانش کشورها نسبت به اصول نظامی آمریکا و فراهم‌آوری تخصص لازم برای رابطه با ثبات نظامیان - غیرنظامیان در دوران ملت سازی است.^۳ به هرحال آموزش سنتی مرکز

۱- داده‌ها برای آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی براساس اعلان تجهیزات تحت معاهده CEF است و از این منبع گرفته شده است.

The Military Balance 1997-1998, International Institute for Strategic Studies, Oxford University Press, Oxford, 1998.

۲- تنها کشوری که گزارش شده ساعت پروازی دارد، قزاقستان با ۲۵ (ساعت) است.

۳- (برنامه) آموزش و تربیت نظامی بین‌المللی (IMET) برای کشورهای مشارکت کننده در آسیای میانه و قفقاز جنوبی در دسترس است. ولی سرمایه‌گذاری در سطح پایینی باقی مانده و میزان مشارک محدود است بویژه بدون برنامه‌های آموزش زبان

IMET (آموزش و تربیت ارتش بین‌المللی) در اروپای مرکزی به علت اتکا به تدریس آمریکا پرهزینه و محدود بوده‌است. در عوض می‌توان تیمهای کمکی آموزش نظامی به این کشورها فرستاد. این روش، یک رهیافت کم‌هزینه و مؤثر است و باعث افزایش دسترسی به پایگاههای نظامی، تأسیسات و فضای هوایی این کشورها می‌شود.^۱ اعضای جدید ناتو که با چالشهای تبدیل نیروهای (بلوک) شوروی به نیروهای ملی مفید آشنا هستند و دانش تجربی خوبی در برخی عرصه‌های خاص دارند، برای افزودن به این تیم عناصر ارزشمندی هستند. تیمهای کمکی آموزشی می‌توانند در طراحی دفاعی این کشورها راهنمایی بدهند. یک مثال از نیاز به طراحی دفاعی آن است که در صورت داخلی و منطقه‌ای بودن چالشهای امنیتی، باید تغییری از تأکید بر هوایما به سمت انواع بالگردانها صورت گیرد.

مدیریت بحران و حفاظت از صلح

منطقه دریای مازندران از سوی منازعه و ناآرامی، تأثیر عمیقی بر چشم‌انداز ژئوپلیتیک اوراسیا دارد. همان‌گونه که گراهام فولر ذکر کرده‌است احتمالهای متعددی در باره خشونت، مناقشه و بی‌ثباتی در داخل و اطراف مرزهای منطقه وجود دارد که می‌تواند امنیت و ثبات کشورهای خزر را تهدید کند و باعث دخالت نظامی خارجی گردد و یا به

انگلیسی در داخل خود کشورها. بنگرید :

William O'Mally, "Defense Cooperation and Security Assistance : Lessons and Implication", paper prepared for the RAND Conference on Central Asia and the Caucasus, April 1998.

- 1- David M. Glantz, *Advancing United States and European Security : United States Military Assistance to Poland, the Czech Republic, and Hungary*, Office of the Secretary of Defense, February 1998.

بی‌ثباتی کشورهای همسایه منجر گردد. (به نقشه ۷ نگاه کنید)



نقشه ۷ - منازعات بالقوه

تنش یا منازعه احتمالاً شامل موارد زیر است :

- * (اختلاف) بین روسیه و جمهوریها بر سر مسائل قومی، سرزمینی و یا منابع بویژه با قزاقستان، و یا تلاش روسیه در اعاده نظم یا امپراطوری در صورت وقوع هرج و مرج عمومی در منطقه؛
- * (اختلاف) چین با قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان یا روسیه بر سر جدایی طلبی قومی احتمالی جمیعت ترک سین کیانگ؛
- * (اختلاف) افغانستان با تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان در صورتی که اضمحلال افغانستان به ترسیم مجدد مرزهای ملی بین این کشور در طول خطوط قومی منجر شود؛
- * (اختلاف) ایران با آذربایجان و ترکمنستان بر سر مسائل قومی،

دخالت ایران در امور داخلی آذربایجان و یا ظهور یک جنبش جدایی طلبانه در آذربایجان ایران؛

* (اختلاف) ترکیه با ارمنستان، اگر ارمنستان در منازعه با آذربایجان برتری یابد؛

* (اختلاف) خود کشورهای خزر بر سر تفاوت‌های مرزی، منابع و قومی - ملیتی؛ و

* منازعات داخلی که از سوی جنبشهای جدایی طلب (مانند شورش در گرجستان) اوج می‌گیرد.^۱

علاوه بر این سناریوها، منازعه بین و داخل کشورهای آسیای میانه می‌تواند محرک دخالت خارجی گردد. محتملترین موارد عبارت‌اند از: اختلاف مرزی و جدایی طلبی قومی در ازبکستان و تمام همسایگان آسیای مرکزی‌اش، از سرگیری دشمنیها بین آذربایجان و ارمنستان بر سر ناگورنو - قره‌باغ و انفجار در داخل تاجیکستان و احتمال مداخله خارجی از سوی دیگران (مثلاً ایران، افغانستان).

چون این منازعات منفعت عمومی غرب در ثبات را تهدید می‌کند، یا می‌تواند بحرانهای بیشتری ایجاد کند، آمریکا و بسیاری از متحدانش احساس می‌کنند باید به ممانعت، حل یا جلوگیری از منازعات کمک کنند، گرچه نفوذ غرب در بسیاری از موارد محدود است. گفته می‌شود منازعه در آسیای میانه و قفقاز جنوبی شرط لازم ولی نه کافی به کارگیری تواناییهای نظامی ناتوست. باید شرایط متعددی فراهم شود تا این منازعات آن قدر به منافع غرب چالش وارد کند تا غرب یک پاسخ نظامی را لازم بداند. این منازعه باید: (۱) استقلال و تمامیت ارضی کشوری را تهدید کند که برای امنیت و رفاه ناتو مهم است؛ (۲) این احتمال را افزایش دهد که طرف پیروز در موقعیتی است که می‌تواند هژمونی (سلطه) بر

1- Graham E. Fuller, "Russia and Central Asia : Federation or Fault Line?" in Michael Mandelbaum (ed.) (1994), p.104.

تمامی منطقه پیدا کند و بنابراین کنترل منابع انرژی را به دست آورد؛ (۳) دسترسی به منابع انرژی منطقه خزر و همچنین خلیج فارس را به خطر اندازد، چون از دست دادن تنها یکی از منابع احتمالاً از طریق تطبیق بازار قابل اداره خواهد بود؛ و یا (۴) ثبات و امنیت اعضای ناتو و یا کشورهای پراهمیت برای ناتو را به خطر بیندازد.

هنگامی که این موارد به اجرا درآید، بسیاری از منازعات و تهدیدات بالقوه در منطقه دارای پیامدهای اندک (و یا بدون پیامد منفی) امنیتی - نظامی برای ناتو خواهد بود، هرچند آنها پیامدهای ناخوشایندی برای کشورهای درگیر داشته باشند و یا ناآرامیهای گسترده‌ای ایجاد کنند. مثالها عبارت‌اند از: ۱- منازعات داخلی بین دسته‌ها، قبایل، گروههای قومی یا بین مناطق بر سر کنترل منابع انرژی، آب، زمین و یا قدرت؛ ۲- منازعات بین کشوری که ناشی از اختلافات سرزمینی یا قومی است، مانند تلاش ازبکها برای اصلاح مرزهایشان با تاجیکستان و یا قرقیزستان؛ ۳- گسترش منازعه بین تاجیکستان و افغانستان؛ ۴- ناآرامی مذهبی - ملی در خوار^{*} چین که می‌تواند عامل تلاش چینها در دخالت نظامی در تاجیکستان یا قرقیزستان گردد؛ و ۵- منازعات قومی یا جنگهای داخلی که خطر گسترش جنگ در ورای مرزهای کشور درگیر را در پی ندارد.

در همین حال، این معیارها برای مداخله ناتو در رویارویی با تهدیدات منطقه‌ای، حاکی از آن است که در طول ده تا پانزده سال آینده، سناریوهای محتمل متعددی برای منازعه بین دولتی و مداخله خارجی می‌تواند به منافع امنیتی ناتو تجاوز کند. علاوه بر اختصاص استراتژیهای دیپلماتیک و سیاسی برای رویارویی با این چالشها، شاید بهتر باشد که ناتو نقش فعالتری در جلوگیری از منازعات و طراحیهای نظامی غیرکلیدی برای مدیریت بحران و حفظ صلح برعهده بگیرد. در یک شرح

* XUAR.

روشن کننده ولی نه کامل، سناریوها به این ترتیب اند:

*** قفقاز جنوبی:** قفقاز جنوبی برخلاف آسیای مرکزی با ناتو هم مرز است. بنابراین احتمال تسری منازعات منطقه‌ای به ترکیه یا تسریع در مداخله نظامی ترکیه وجود دارد. به طور مثال، از سرگیری مخاصمات تمام عیار بین ارمنستان و آذربایجان، یا منازعه بین ایران و آذربایجان که تمامیت ارضی آذربایجان را تهدید کند، می‌تواند باعث مداخله ترکیه گردد. سناریوی دیگر می‌تواند شامل کمک‌های نظامی ترکیه به گرجستان باشد در صورتی که پیوند ترکیه - گرجستان و یا خطوط لوله نفتی که نفت خزر را از گرجستان به بندرهای دیگر ترکیه می‌برد، از طریق منازعات داخلی گرجستان به خطر افتد. منازعه ایران - ترکیه در قفقاز جنوبی بشدت بی‌ثبات کننده است و فوران آشفتگی در منطقه هم‌مرز ناتو می‌تواند به نوعی از مداخله نظامی آمریکا و متحدان عضو ناتو آن کشور منجر شود. به علاوه تا سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵، رومانی و احتمالاً بلغارستان و اکراین عضو ناتو خواهند شد که منافع غرب را حتی قویتر از اکنون بر قفقاز جنوبی متمرکز خواهد کرد، بویژه اگر این کشورها راه دسترسی به نفت خزر محسوب شوند. درواقع، پیدایش اتحاد گرجستان، اکراین، ازبکستان، آذربایجان و مولداوی به مداخله بیشتر ترکیه در منطقه و مشارکت محتمل در آن و یا چند تشکل دیگر منطقه‌ای خواهد شد.

*** روسیه - قزاقستان:** چون قزاقستان یکی از بزرگترین تولیدکنندگان انرژی در منطقه و حایلی در برابر احیای امپریالیسم جدید روسیه است، استقلال و تمامیت ارضی آن برای ناتو مهم است. حضور یک اقلیت روسی بزرگ و در حال از دست دادن قدرت مناطق مرزی قزاقستان در مجاورت روسیه عامل مؤثر بالقوه‌ای است. رئیس جمهور نظربایف تاکنون موفق شده که بر تجلی افراطی ناسیونالیسم روسی و ناسیونالیسم قزاقی سرپوش بگذارد. به هر حال فقدان نهایی وی، نبودن یک سازوکار جایگزین معتبر، و اوج گیری ناسیونالیسم قزاقی حاکی از خطر جدی

بالاگرفتن تنش با قومیت روسی است که می تواند باعث مداخله نظامی روسیه، جدایی احتمالی استانهای شمالی قزاقستان یا حتی اشغال کشور از سوی روسیه گردد.

*** توسعه طلبی ایران:** مشکل است تصور کنیم درگیری در منطقه خزر که بتواند جریان نفت خلیج فارس یا امنیت کشورهای خلیج فارس را که برای ناتو مهم هستند (مانند عربستان سعودی یا کویت) تهدید کند. با وجود این، در چارچوب زمانی ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵، یک ایران توسعه طلب و از نظر نظامی قدرتمند را نمی توان غیر محتمل شمرد. اگر این تحول با بحران در رژیمهای عربستان سعودی و آذربایجان همزمان باشد، تهدیدی جدی بر منافع حیاتی غرب پدید می آید؛ به طور مثال یک جنگ داخلی تمام عیار در آذربایجان با یک گروه تحت حمایت تهران، در ترکیب با یک بحران جانشینی طولانی و همراه با خشونت در عربستان سعودی که با طغیان اسلامی در سطحی گسترده همراه باشد و تولید نفت عربستان را بشدت کاهش دهد، می تواند باعث مداخله نظامی ایران در هر دو کشور شود تا ایران به هدف درازمدت خود در سلطه منطقه ای دست یابد. اگر رژیمهای طرفدار ایران در ریاض و باکو قدرت را در دست گیرند، ایران بخش مهم منابع انرژی جهان را در کنترل خواهد گرفت.

*** برقراری مجدد سلطه روسیه:** گرچه در دوره زمانی کوتاه مدت و میان مدت تا سال ۲۰۱۰ و ۲۰۱۵ روسیه نخواهد توانست تا امپراطوری خود در منطقه را مجدداً برقرار کند، می توان تصور کرد که دو عامل متغیر می تواند مسکو را مجبور به به کارگیری نیرو در سطح وسیع کند. اول، هرج و مرج گسترده، که احتمال محاصره روسیه با رژیمهای خصمانه بویژه، در قفقاز جنوبی را ایجاد کند؛ دوم، یک تغییر سریع در زوال اقتصادی روسیه و توان نظامی آن کشور. در این شرایط، یک دولت بشدت ناسیونالیست روسیه و یک ارتش مدرن می تواند خطر مداخلات امپریالیستی جدیدی را ایجاد کند. هرچند چنین سناریویی غیر محتمل به

نظر می‌رسد ولی در صورتی که روندها صحیح پیش نرود، غیرممکن نیست.

جامعه بین‌الملل در سایه احتمالات چندگانه منازعات منطقه‌ای و قومی مختلف، می‌تواند فشار فزاینده‌ای برای به کارگیری نیروهای حافظ صلح را انتظار داشته باشد. این مسئله که آیا ناتو در این احتمالات نقشی خواهد داشت و آیا یک بازیگر مستقل خواهد بود و یا به عنوان بخشی از اتحاد بزرگتر در چارچوب سازمان ملل، سازمان امنیت و همکاری اروپا، کشورهای مستقل مشترک‌المنافع عمل کند، مسائل حساسی را در روسیه و در داخل ناتو طرح خواهد کرد.

همان‌گونه که ذکر شد، روسیه نسبت به هرگونه مداخله در آنچه که مسکو آن را به عنوان محدوده نفوذ روسیه در منطقه جنوبی کشورهای مستقل مشترک‌المنافع قلمداد می‌کند، بشدت حساس است. همچنین، هرگونه تلاش ناتو در ایفای نقش مستقل حفظ صلح و "مدیریت بحران" به عکس‌العمل افراطی شدید روسیه منجر خواهد شد که می‌تواند روند درازمدت خروج روسیه را متوقف و یا برعکس کند. جدای از مخالفت روسیه، موانع دیگری نیز در برابر نقش مستقل حفاظت صلح ناتو وجود دارد. اول، به علت اینکه برخی از کشورهای ناتو، منطقه آسیای میانه و قفقاز جنوبی را جزء مناطق حاشیه‌ای قلمداد می‌کنند، کسب توافق نظر ناتو در عملیات حفظ صلح مشکل است، بویژه آنکه چنین عملیاتی حاوی احتمال خطر اساسی و هزینه و تلفات بالا و یک دوره طولانی باشد؛ دوم، به این دلایل و مسائل مربوط به آنها، نسبت به نقش حفاظت صلح ناتو در منطقه مخالفت داخلی قابل توجهی در آمریکا و کشورهای دیگر وجود دارد.

حتی اگر چه یک نقش حفاظت صلح مستقل ناتو در منطقه خزر در شرایط فعلی و قابل پیش‌بینی محتمل نیست، ولی این امکان که ناتو برای مشارکت در عملیات صلح فراخوانده شود، وجود دارد. در این خصوص

باید به یاد آورد که در سال ۱۹۹۲ به ناتو پیشنهاد شد که از مأموریت‌های حفاظت صلح سازمان همکاری و امنیت اروپا پشتیبانی کند. سایر ضرورت‌های محتمل در منطقه شامل، عملیات انتقال هوایی در پشتیبانی از مقابله با بلایای طبیعی و یا مداخلات بشردوستانه، اجرای تحریم‌ها، مراقبت از مناطق غیرنظامی شده، فعالیت‌های نظامی در طول مرزها، موافقتنامه‌های خلع سلاح و آتش‌بس و به کارگیری یک نیروی حافظ صلح شبه مقدونیه، به طور مثال در مرزهای بین آذربایجان و ارمنستان یا آذربایجان و ایران است. عملیات ناتو در این سناریوها با چالش‌های سختی روبه‌رو خواهد بود. در عوض، شالوده و انبارهای نظامی کشورهای محلی برای مأموریت‌های حفاظت صلح مناسب نیست. در نتیجه در طول ده الی پانزده سال آینده تنها ابعاد ضعیفی از همکاری موفق با ناتو و سایر نیروهای غربی وجود خواهد داشت و فرودگاه‌های محدودی هستند که نیروهای هوایی غربی می‌توانند برای عملیات حفظ صلح از آنها استفاده کنند.

چشم‌انداز مشارکت ناتو در یک عملیات حفظ صلح به رهبری سازمان امنیت و همکاری اروپا در کشورهای مستقل مشترک‌المنافع جنوبی و یا عملیات حفظ صلح مستقل سازمان همکاری و امنیت اروپا در منطقه، در آینده قابل پیش‌بینی مبهم است. این صحیح است که روسیه اخیراً نظر مطلوب‌تری نسبت به نقش سازمان همکاری و امنیت اروپا در وساطت در برخی از منازعات مشک‌لتر منطقه داشته‌است. همچنان آشکار است که مسکو از هزینه‌های مالی و انسانی عملیات حفظ صلح کشورهای مستقل مشترک‌المنافع بویژه در آبخازیا خسته شده‌است. با وجود این، روسیه نسبت به هرگونه عملیات حفظ صلح غیر روسی در کشورهای مستقل مشترک‌المنافع مظنون است و هنوز به طور مثال نسبت به هیچ‌گونه نظارت سازمان همکاری و امنیت اروپا بر عملیات حفظ صلح

در کشورهای مستقل مشترک‌المنافع موافقت نکرده است.^۱ مهمتر آنکه، خطر مداخله ناتو در یک باطلاق از طریق اهمیت حاشیه‌ای منطقه توجیه نمی‌شود.

از نظر مسائل اصولی و مسائل سیاسی، روسیه دست کم در سالهای آینده قطعاً با هر عملیات حفظ صلح مشترک با ناتو در "خارج نزدیک" مخالفت می‌کند؛ حتی اگر روسیه رهبری را در دست داشته باشد و ناتو نقش کمتری ایفا کند. در آینده، اگر حفاظت صلح فشار بیشتری بر روسیه وارد آورد و براساس وضعیت کلی روابط ناتو - روسیه، مسکو ممکن است به دنبال سایر ترتیبات تقسیم مسئولیت و بارهای مدیریت امنیتی شامل احتمال محافظت صلح مشترک ناتو - روسیه تحت پرچم سازمان ملل، سازمان همکاری و امنیت اروپا، ناتو و یا کشورهای مستقل مشترک‌المنافع برآید. چنین تغییر اساسی در دیدگاههای روسیه نسبت به مداخله نظامی ناتو در منطقه دست‌کم در طول ۱۰ الی ۱۵ سال آینده غیرمحمّل است (اگر بعد از آن نیز رخ دهد). در این میان، روسیه سازمان همکاری و امنیت اروپا را نسبت به ناتو برای عملیات حفظ صلح در کشورهای مستقل مشترک‌المنافع ترجیح می‌دهد. همچنین تا زمان بهبود دیدگاه روسیه نسبت به نقش ناتو در عملیات حفظ صلح آسیای میانه، هرگونه طراحی ناتو برای چنین اقداماتی باید تنها به عنوان بخشی از گفتگوی وسیع‌تر با روسیه و سازمان همکاری و امنیت اروپا در مسائل امنیتی و همکاری حفظ صلح در قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی تلقی

۱- برای یک بحث دقیق در باره سیاست حفظ صلح روسیه در کشورهای مستقل مشترک‌المنافع که حساسیت مسکو نسبت به مداخله خارجی را روشن می‌سازد. بنگرید به :

N.A. Kellett, *Russian Peacekeeping Part II : The Strategic Context*, Canadian Department of National Defense, Research Note 96/08, Ottawa, Canada, December 1996.

گردد. هنگامی که صدمات وارده بر اثر [بحران] کوزوو در روابط روسیه - ناتو بهبود یافت، شورای دائمی مشترک روسیه - ناتو محمل مناسبی برای چنین گفتمانی خواهد بود.

به طور خلاصه، اکثر ناآرامیها و منازعات بین کشوری و داخل کشوری محتمل یا هیچ تهدیدی به منافع عمده غرب وارد نمی‌کند و یا با راه حل نظامی و یا نفوذ غربی قابل حل نیست. با وجود این، منازعاتی قابل تصور است که شایسته توجه طراحان ناتو و امریکا است؛ چون آنها ممکن است امنیت و ثبات ترکیه و یا استقلال کشورهای اصلی منطقه را تهدید کنند. احتمال رویارویی ایران - ترکیه در قفقاز جنوبی جدیترین معضل ناتو خواهد بود. از یک طرف ترکیه عضوی از ناتوست و عدم موفقیت ناتو در دفاع از ترکیه در زمانی که مورد تهاجم ایران قرار گرفته باشد می‌تواند به خروج ترکیه از ناتو و آسیب‌رساندن به انسجام اتحادیه آتلانتیک منجر گردد. از طرف دیگر، قفقاز جنوبی برای منافع امنیتی محوری اکثر اعضای اتحادیه حاشیه‌ای خواهد ماند، و کشش قدرتمندی در احتراز در ورود به یک رویارویی با ایران بویژه در پرتو اهمیت ژئوپلیتیک ایران وجود خواهد داشت. به علاوه، شرایط محیط بر منازعه ایران - ترکیه در قفقاز جنوبی مبهم خواهد بود و مشخص کردن متجاوز و قربانی یا حقانیت ادعاهای هر طرف را مشکل می‌سازد. در این شرایط، حمایت نظامی ناتو برای ترکیه را نباید قطعی دانست. دقیقاً به همین دلیل، غرب و ناتو باید برای حل چنین مشکلاتی اولویت قابل باشند زیرا اگر حل نشود ممکن است رقابت ترکیه و ایران برای نفوذ در قفقاز از کنترل خارج شود.

عملیات نظامی عمده

در مورد احتمال اینکه کشورهای منطقه خزر با تهدیدات خارجی نسبت به امنیت خود و یا بی‌ثباتیهای داخلی روبه‌رو باشند و یا اینکه منازعات منطقه‌ای و قومی بتواند دسترسی به منابع انرژی منطقه را به

خطر اندازد، این مسئله طرح می شود که نقش توانایی نمایش قدرت ناتو در پاسخ به این تهدیدات (اگر نقشی داشته باشد) چیست؟ به دلایل مختلف، تشخیص هرگونه تأثیر مهم وضعیت نیرو، طرحهای نظامی و یا تعهدات امنیتی ناتو برای محیط استراتژیک در حال تغییر منطقه خزر دست کم در دهه آینده مشکل است؛ چون:

* غرب تا آینده قابل پیش بینی به نفت منطقه متکی نخواهد بود و قطع صادرات نفت خزر به مداخله نظامی برای برقراری مجدد دسترسی منجر نخواهد شد؛

* جدیترین چالشها برای ثبات و منافع امنیت غرب، اختلافات مذهبی، قومی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، بزهکاری سازمان یافته، فساد و قاچاق مواد مخدر، به اعمال قدرت نظامی ناتو منجر نمی شود؛

* بجز یک منازعه غیرمحمتمل منطقه ای که ممکن است که تا حد حمله به سرزمین ترکیه اوج گیرد اغلب منازعات منطقه، محلی باقی می مانند و آنها که احتمال گسترش دارند (به طور مثال جنگ داخلی در تاجیکستان) اهمیت استراتژیک عمده ای برای ناتو نخواهند داشت؛

* بشدت غیرمحمتمل است که ناتو تضمینهای امنیتی به هریک از کشورهای قفقاز جنوبی و یا آسیای مرکزی بدهد و یا آنها را به عضویت اتحادیه درآورد. گرچه غرب از استقلال این کشورها حمایت می کند، حفظ استقلال آنها برای امنیت غرب حساس نیست. در واقع بسیار مشکل است (حتی ممکن است محال باشد) که توافق نظری بین [دولتهای عضو] ناتو ایجاد کرد که استقلال هریک از این کشورها یک منفعت "حیاتی" است؛

* با توجه به ماهیت محدود منافع غرب، ترس از دشمنی روسیه، چشم انداز تلفات و هزینه های بالا، و خطر رو به افزایش ورود نیروهای ناتو مخالف قدرتمندی در داخل اتحادیه برای مداخله در خزر وجود دارد.

* هیچ توافقی در داخل ناتو در مورد نقش اتحادیه در منطقه وجود ندارد و انتظار اینکه ناتو مسئولیتهای امنیتی عمده‌ای در منطقه تقبل کند، واقع‌گرایانه نیست. همان‌گونه که یکی از متخصصان برجسته منطقه بیان کرده است، اکنون «ناتو راضی است که کمکهای آموزشی محدود و نمایش سمبلیک توانایی غرب را فراهم کند».^۱

در نتیجه، فضای امنیتی در حال پیدایش در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی حداقل تأثیر را برای ناتو دارد. علی‌رغم اعرافها در مورد کشف منابع انرژی و رقابت برای نفوذ ژئوپلیتیک، ناتو و غرب منافع حیاتی در منطقه خزر ندارند. به علاوه منافع رو به رشد غرب در منطقه یعنی جلوگیری از کسب سلطه منطقه‌ای از جانب یک قدرت واحد، حفاظت از دسترسی به انرژی، ممانعت از گسترش سلاحهای انهدام جمعی و گسترش منازعه به کشورها مهم در محیط تهدیدی فعلی به خطر نیافتاده است. این منافع غرب از طریق استراتژیی بهتر حفظ می‌شود که عمدتاً بر ابزار سیاسی، اقتصادی و انرژی متکی باشد تا منابع بی‌ثباتی و منازعه را که می‌تواند مناقشات داخلی گسترده، رویاروییهای نظامی و مداخله خارجی ایجاد کند، از بین ببرد.

چون نقش مهمی برای ناتو در پاسخ به تهدیدات و فرصتهای ایجاد شده در محیط امنیتی خزر در طول دهه آینده وجود ندارد، ناتو نیاز به اعمال تغییرات عمده در طراحی نیرو و یا ساختار نیرو در پاسخ به تحولات منطقه ندارد. به علاوه ناتو برای اعمال نفوذ و حل چالشهای سخت منطقه با محدودیتهای جدی در توان خود روبه‌روست.

اهداف اصلی سیاست غرب باید توسعه اصلاح دموکراتیک، اقتصاد بازار و ملت‌سازی باشد. ناتو منابعی را در پیشبرد این اهداف اختصاص نمی‌دهد و بنابراین ارزش افزوده اندکی برای ارائه دارد. سایر سازمانها

نظیر اتحادیه اروپا، سازمان همکاری و امنیت اروپا، سازمان ملل و مؤسسات مالی بین‌المللی و سرمایه‌گذاری، کمک و تجارت دوجانبه می‌توانند مشارکت بیشتری در دستیابی به این اهداف داشته باشند. گرچه فعالیت‌های نظامی محدود زمان صلح ناتو مفید است، ولی آنها در توسعه ثبات و امنیت در در آسیای مرکزی و قفقاز نقشی حاشیه‌ای دارند، و به هیچ‌وجه نقشی یگانه در توسعه تماسها با غرب یا مشروع کردن روابط و گزینه‌های این کشورها برعهده ندارد. به علاوه فعالیت زیاد ناتو می‌تواند باعث عکس‌العمل روسیه شود و این مسئله تلاشها برای پیشبرد مشارکت سازنده با روسیه را پیچیده می‌سازد.

در واقع، غرب باید نسبت به منافع امنیتی مشروع روسیه و اهداف خود در توسعه همکاری مشارکتی روسیه حساس باشد. مدیریت ابعاد روسی استراتژی امنیتی خزر معضلی بر ناتو تحمیل می‌کند. از یک طرف ناتو در جلوگیری از همگرایی مجدد شوروی سابق و ایجاد این اطمینان که این کشورها با جهان خارج در ارتباط خواهند بود، منافع قدرتمندی دارد؛ از طرف دیگر روسیه بشدت نسبت به مداخله در آنچه که روسیه آن را عرصه نفوذ خود می‌داند حساس است و روسیه هنوز می‌تواند مشکلاتی را برای بسیاری از کشورهای منطقه ایجاد کند. حساسیت روسیه نسبت به فعالیت‌های ناتو در خزر با تحقیری که آن کشور در کوزوو از ناتو احساس می‌کند تشدید شده است.

در نتیجه، این ریسک وجود دارد که تلاش تهاجمی ناتو در توسعه درگیری خود در منطقه، بویژه فعالیت‌های نظامی پرجلوه با ترکیه از طرف روسیه به عنوان استراتژی مهار ضدروسی تصور شود و باعث ایجاد یک حرکت معکوس شود که می‌تواند اهداف غرب را به خطر بیاندازد و روند درازمدت خروج روسیه از منطقه را معکوس یا متوقف کند. مسئله اصلی برای ناتو آن است که برای روسیه در ثبات منطقه سهم بیشتری قایل باشد و آن را به سمتی هدایت کند که تهدیدزا نباشد و از عملی که منجر به

عکس‌العمل روسیه شود، احتراز شود. در نهایت آنچه که غرب برای منطقه می‌خواهد (ثبات سیاسی، توسعه اقتصادی و رفاه) بیشتر در جهت منافع روسیه است تا منافع غرب.

اغلب اعضای ناتو از به عهده گرفتن مسئولیتهای نظامی و امنیتی بیشتر در منطقه خزر و یا عمل به عنوان پلیس منطقه اجتناب می‌ورزند. منافع ناتو در آن منطقه و تهدیدات به آن منافع، بر اساس اهداف اتحادیه منجر به ایفای یک نقش امنیتی عمده در منطقه نمی‌گردد. تواناییها و منابعی که باید برای امنیت منطقه خزر اختصاص داد نیز همانند منافع جمعی اتحادیه می‌باشد (و وجود ندارد)، یک اتحاد کشورهای ماوطلب تحت هدایت آمریکا به جای ناتو می‌تواند برای حفاظت از اهداف غربی در منطقه مسئولیتهای اساسی را برعهده بگیرد. با توجه به منافع ضعیف و هزینه‌های بالای احتمالی توسعه مسئولیتهای امنیتی ناتو در منطقه، اولویتهای دیگر اتحادیه، منابع و تعهدات محدود، توسعه اشتغال ناتو در منطقه اولویت بالایی در منابع، طراحی یا توجه ایجاد نخواهد کرد، و در عوض ناتو باید بر سایر وظایف و چالشها در دستور کار امنیتی خود برای قرن ۲۱ تأکید کند.

BIBLIOGRAPHY

- Ahrari, M. E., *The New Great Game in Muslim Central Asia*, McNair Paper 47, National Defense University Press, Washington, DC, January 1996.
- Anjaparidze, Zaal, "Negotiability Versus Negotiations: Georgia and the Abkhaz Question," *Jamestown Prism*, Vol. 4, No. 6, Part 4, March 20, 1998.
- Arvanitopoulos, Constantine, "The Geopolitics of Oil in Central Asia," *Thesis*, Vol. 1, Issue No. 4, Winter 1997-1998, pp. 18-27.
- "Azerbaijan Accuses China of Selling Secrets to Armenia," *Radio Free Europe/Radio Liberty Newswire*, Vol. 3, No. 97, Part I, May 19, 1999.
- Banuazizi, Ali, and Myron Weiner (eds.), *The New Geopolitics of Central Asia and Its Borderlands*, I. B. Tauris, London and New York, 1994.
- Becker, Abraham S., "Russia and the Caucasus-Central Asia States: Why is Moscow Floundering?" paper prepared for the RAND Conference on Security Dynamics in Central Asia and the Caucasus, March 1998.
- Blandy, C. W., *Oil is Not the Only Stake*, Conflict Studies Research Center, Report S28, Camberley, Surrey, February 1997.
- Blank, Stephen J., *Energy, Economics, and Security in Central Asia: Russia and Its Rivals*, Strategic Studies Institute, U.S. Army War College, Carlisle Barracks, PA, 1995.

- _____, "Russia's Back in Central Asia," *Middle East Quarterly*, June 1995, pp. 55-61.
- _____, "Russia's Real Drive to the South," *Orbis*, Summer 1995, JAI Press for the Foreign Policy Research Institute, Greenwich, CT, pp. 369-386.
- _____, *Energy and Security in South Caucasus*, Strategic Studies Institute, U.S. Army War College, Carlisle Barracks, PA, September 1994.
- Bolukbasi, Suha, "Ankara's Baku-Centered Transcaucasian Policy: Has It Failed?" *Middle East Journal*, Vol. 51, No. 1, Winter 1997, pp. 80-94.
- Bremmer, Ian, and Ray Taras (eds.), *Nations and Politics in the Soviet Successor States*. Cambridge University Press, New York, 1992.
- Brown, Bess A., "Security Concerns of the Central Asian States," in Jed C. Snyder (ed.), *After Empire: The Emerging Geopolitics of Central Asia*, NDU Press, Washington, DC, 1995.
- Brzezinski, Zbigniew, "The Eurasian Balkans," in *The Grand Chessboard*, Basic Books, New York, 1997.
- _____, "A Geostrategy for Eurasia," *Foreign Affairs*, September/October 1997, pp. 51-64.
- Bunce, Valerie, "Regional Differences in Democratization: The East Versus the South," *Post-Soviet Affairs*, Vol. 14, No. 3, July-September 1998, pp. 187-212.
- Central Intelligence Agency, *Atlas of the Middle East*, U.S. Government Printing Office, Washington, DC, January 1983.
- _____, *Handbook of International Economic Statistics*, U.S. Government Printing Office, Washington, DC, September 1992.
- Chang, Felix, "China's Central Asian Power and Problems," *Orbis*, Vol. 41, No. 3, Summer 1997, pp. 401-425.
- Christoffersen, Gaye, "China's Intentions for Russian and Central Asian Oil and Gas," *The National Bureau of Asian Research*, Vol. 9, No. 2, March 1998.

- Clark, Susan, "The Central Asian States: Defining Security Priorities and Developing Military Forces," in Michael Mandelbaum (ed.), *Central Asia and the World*, Council on Foreign Relations, New York, 1994.
- Clawson, Patrick, "The Former Soviet South and the Muslim World," in Jed C. Snyder (ed.), *After Empire: The Emerging Geopolitics of Central Asia*, NDU Press, Washington, DC, 1995.
- _____, "Energy Security in a Time of Plenty," Strategic Forum Paper No. 130, NDU Press, Washington, D.C., October 1997.
- _____, "Iran and Caspian Basin Oil and Gas," *Perceptions*, December 1997-February 1998, pp. 17-27.
- Cohen, Ariel, *The New 'Great Game': Oil Politics in the Caucasus and Central Asia*, The Heritage Foundation Backgrounder No. 1065, Washington, DC, January 25, 1996.
- _____, "The New 'Great Game': Pipeline Politics in Eurasia," *Eurasian Studies*, Vol. 3, No. 1, Spring 1996, pp. 2-15.
- _____, *U.S. Policy in the Caucasus and Central Asia: Building a New "Silk Road" to Economic Prosperity*, The Heritage Foundation Backgrounder No. 1132, Washington, DC, July 24, 1997.
- Cornell, Svante E., "Turkey and the Conflict in Nagorno-Karabakh: A Delicate Balance," *Middle Eastern Studies*, Vol. 34, No. 1, January 1998, pp. 51-72.
- Croissant, Cynthia M., and Michael P. Croissant, "The Caspian Sea Status Dispute: Context and Legal Implications," *Eurasian Studies*, Vol. 3, No. 4, Winter 1996/97, pp. 23-40.
- Croissant, Michael P., "Oil and Russian Imperialism in the Transcaucasus," *Eurasian Studies*, Vol. 3, No. 1, Spring 1996, pp. 16-26.
- Crow, Suzanne, "Russia Promotes the CIS as an International Organization," *RFE/RL Research Report*, Vol. 3, No. 11, March 1994, pp. 33-38.
- Cullen, Robert, "Central Asia and the West," in *Central Asia and the World*, Michael Mandelbaum (ed.), Council on Foreign Relations, New York, 1994.

Curtis, Glenn (ed.), *Kazakhstan, Kyrgyzstan, Tajikistan, Turkmenistan, and Uzbekistan: Country Studies*, Federal Research Division of the Library of Congress, Washington, DC, March 1996.

Danielyan, Emil, "Ten Years Since the Start of Karabakh Movement," *Radio Free Europe/Radio Liberty Daily Report*, February 20, 1998.

_____, "Velvet Coup Promises Sweeping Changes in Armenia," *Radio Free Europe/Radio Liberty Daily Report*, February 23, 1998.

Dannreuther, Roland, "Russia, Central Asia, and the Persian Gulf," *Survival*, Vol. 35, No. 4, Winter 1993, pp. 92-112.

_____, *Creating New States in Central Asia*, Adelphi Paper 288, Oxford University Press for IISS, Oxford, 1994.

Ebel, Robert E., *Energy Choices in the Near Abroad: The Haves and the Have-Nots Face the Future*, The Center for Strategic and International Studies, Washington, DC, April 1997.

_____, "Geopolitics and Pipelines," *Analysis of Current Events*, Vol. 9, No. 2, February 1997, pp. 1-3.

Ellison, Herbert J., and Bruce A. Acker, "Azerbaijan: U.S. Policy Options," National Bureau of Asian Research Briefing, June 1997, pp. 1-9.

Emerson, Sarah A., "The Relevance of Caspian Oil for the World," paper prepared for the Fourth Annual Energy Conference on Caspian Resources, The Emirates Center for Strategic Studies and Research, October 1998.

Finberg, Jared, "GUAM's Potential Outside of the CIS," *Weekly Defense Monitor*, Center for Defense Information, May 24-31, 1997.

Forsythe, Rosemarie, *The Politics of Oil in the Caucasus and Central Asia*, Adelphi Paper 300, Oxford University Press for IISS, Oxford, 1996.

Fraij, Hanna Yousif, "State Interests vs. The Umma: Iranian Policy in Central Asia," *Middle East Journal*, Vol. 50, No. 1, Winter 1996, pp. 71-83.

Freedman, Robert O., "Russia and Iran: A Tactical Alliance," *SAIS Review*, Vol. 17, No. 2, Summer-Fall 1997, pp. 93-109.

- Fuller, Elizabeth, "The Tussle for Influence in Central Asia and the South Caucasus," *Transition*, June 14, 1996, pp. 11-15.
- _____. "Why Kill Shevardnadze?" *Radio Free Europe/Radio Liberty Daily Report*, February 17, 1998.
- Fuller, Graham E., *Central Asia: The New Geopolitics*, RAND, R-4219-USDP, 1992.
- _____. *Turkey Faces East: New Orientations Toward the Middle East and the Old Soviet Union*, RAND, R-4232-AF/A, 1992.
- _____. "Central Asia: The Quest for Identity," *Current History*, Vol. 93, No. 582, April 1994, pp. 145-149.
- _____. "The New Geopolitical Order," in Ali Banuazizi and Myron Weiner (eds.), *The New Geopolitics of Central Asia and Its Borderlands*, Indiana University Press, Bloomington, 1994.
- _____. "Russia and Central Asia: Federation or Fault Line?" in Michael Mandelbaum (ed.), *Central Asia and the World*, Council on Foreign Relations, New York, 1994.
- Garnett, Sherman, "Russia and the Former Soviet South," *Central Asia Monitor*, No. 6, 1998.
- George, Bruce, "NATO, OSCE, and Regional Security Issues in Central Asia and the Caucasus," *Perceptions*, December 1997-February 1998, pp. 135-142.
- Glantz, David M., *Advancing United States and European Security: United States Military Assistance to Poland, the Czech Republic, and Hungary*, Office of the Secretary of Defense, February 1998.
- Goble, Paul, "Pipeline and Pipedreams: The Geo-Politics of the Transcaucasus," *Caspian Crossroads*, Vols. 1-2, Winter 1995-Spring 1997, pp. 3-6.
- _____. "From Myths to Maps: American Interests in the Countries of Central Asia and the Caucasus," *Caspian Crossroads*, Vol. 3, No. 1, Summer 1997.
- _____. "Why Ter-Petrosyan Fell," *Interfax Electronic Daily Report*, February 6, 1998.

- _____. "Caspian: Analysis from Washington—Pipelines Under Troubled Waters," *Radio Free Europe/Radio Liberty Daily Report*, July 10, 1998.
- _____. "New Moves on the Caucasus Chessboard," *Radio Free Europe/Radio Liberty Daily Report*, April 16, 1999.
- Goltz, Thomas, "Catch-907 in the Caucasus," *The National Interest*, No. 48, Summer 1997, pp. 37-45.
- Goodby, James E., "Loose Nukes: Security Issues on the U.S.-Russian Agenda," an Arthur and Frank Payne Lecture, Institute for International Studies, Stanford University, April 10, 1997.
- Gorst, Isabel, and Nina Poussenkova, "Petroleum Ambassadors of Russia: State Versus Corporate Policy in the Caspian Region," paper prepared for the James A. Baker III Institute for Public Policy, Rice University, 1998.
- Hamilton, Rep. Lee (D-Ind), statement cited in *Journal of Commerce*, July 14, 1998.
- Harris, Lillian Craig, "Xinjiang, Central Asia, and the Implications for China's Policy in the Islamic World," *The China Quarterly*, No. 133, March 1993, pp. 130-151.
- Hearings on International Organized Crime and Its Impact on the United States, Senate Hearing 103-899, Senate Permanent Subcommittee on Investigations, 103d Congress, 2d Session, 1994.
- Helmer, John, "Kazakhstan/Russia: Caspian Oil Disputes Linger," *Radio Free Europe/Radio Liberty Daily Report*, May 13, 1998.
- Herzig, Edmund, *Iran and the Former Soviet South*, Royal Institute of International Affairs, London, 1995.
- Heslin, Sheila N., "Key Constraints to Caspian Pipeline Development: Status, Significance, and Outlook," paper prepared for the James A. Baker III Institute for Public Policy, Rice University, 1998.
- Hunter, Shireen T., "The Muslim Republics of the Former Soviet Union: Policy Challenges for the United States," *The Washington Quarterly*, Summer 1992, pp. 57-71.

- _____. *Central Asia Since Independence*. The Washington Papers/168, Praeger Press, Westport, CT, with the Center for Strategic and International Studies, Washington, DC, 1996.
- International Institute for Strategic Studies, "Caspian Oil: Not the Great Game Revisited," *Strategic Survey 1997/98*, London, 1998, pp. 22-29.
- _____. *The Military Balance 1997-1998*. Oxford University Press, Oxford, 1998.
- Jaffe, Amy Myers, "Unlocking the Assets: Energy and the Future of Central Asia and the Caucasus," paper prepared for the James A. Baker III Institute for Public Policy, Rice University, 1998.
- Jaffe, Amy Myers, and Robert A. Manning, "The Myth of the Caspian 'Great Game': The Real Geopolitics of Oil," *Survival*, Vol. 40, No. 4, Winter 1998-1999, pp. 112-129.
- Joseph, Ira B., "Caspian Gas Exports: Stranded Reserves in a Unique Predicament," Paper prepared for the James A. Baker III Institute, Rice University, 1998.
- Jukes, Geoffrey, "Central Asia: The Soviet Heritage and Future Relations with Russia," *Russian and Euro-Asian Bulletin*, No. 7, July 1997.
- Kangas, Roger, "With an Eye on Russia, Central Asian Militaries Practice Cooperation," *Transition*, Vol. 2, No. 16, August 9, 1996.
- Kellett, N. A., *Russian Peacekeeping Part II: The Strategic Context*, Canadian Department of National Defense, Research Note 96/08, Ottawa, Canada, December 1996.
- Kemp, Geoffrey, and Robert E. Harkavy, *The Strategic Geography of the Changing Middle East*, Carnegie Endowment for International Peace, Washington, DC, May 1997.
- Khalilzad, Zalmay, "Why the West Needs Turkey," *The Wall Street Journal*, December 22, 1997.
- Khripunov, Igor, and Mary M. Matthews, "Russia's Oil and Gas Interest Group and Its Foreign Policy Agenda," *Problems of Post-Communism*, May/June 1996, pp. 38-48.

- Kortunov, Andrei, "Russia and Central Asia: Evolution of Mutual Perceptions, Policies, Interdependence," paper prepared for the James A. Baker III Institute for Public Policy, Rice University, 1998.
- Kosto, Pal, "Anticipating Demographic Superiority: Kazakh Thinking on National Integration and Nation Building," *Europe-Asia Studies*, Vol. 50, No. 1, pp. 51-69.
- Kovalev, Feliks, "Caspian Oil: Russian Interests," *International Affairs* (Moscow), Vol. 43, No. 3, Spring 1997, pp. 48-54.
- Laitin, David D., "Language and Nationalism in the Post-Soviet Republics," *Post-Soviet Affairs*, Vol. 12, No. 1, January-March 1996, pp. 4-25.
- Lelyveld, Michael, "Russia: Moscow's New Caspian Policy," *Radio Free Europe/Radio Liberty Daily Report*, April 7, 1998.
- Larrabee, F. Stephen, "U.S. and European Policy Toward Turkey and the Caspian Basin," in Robert D. Blackwill and Michael Stürmer (eds.), *Allies Divided: Transatlantic Policies for the Greater Middle East*, The MIT Press, Cambridge, MA, 1997.
- Lenczowski, George, "The Caspian Oil and Gas Basin: A New Source of Wealth," *Middle East Policy*, Vol. 5, No. 1, January 1997, pp. 111-119.
- Leppingwell, John W.R., "The Russian Military and Security Policy in the Near Abroad," *Survival*, Vol. 36, No. 3, Autumn 1994, pp. 70-92.
- Lesser, Ian, "Turkey: In Search of a Post-Cold War Role," *Private View*, Vol. 1/2, No. 4/5, Autumn 1997, pp. 90-96.
- Lubin, Nancy, "New Security Threats in the Southern Tier," in Rajan Menon, Yuri Fyodorov, and Ghia Nodia (eds.), *Russia, the Caucasus, and Central Asia: The 21st Century Security Environment*, M. E. Sharpe, Armonk, NY, 1999.
- Mandelbaum, Michael (ed.), *Central Asia and the World*, Council on Foreign Relations, New York, 1994.

- Mark, David E., "Eurasia Letter: Russia and the New Transcaucasus," *Foreign Policy*, Carnegie Endowment for International Peace, Washington, DC. No. 105, Winter 1996-1997, pp. 141-159.
- McFaul, Michael, "A Precarious Peace: Domestic Politics in the Making of Russian Foreign Policy," *International Security*, Vol. 22, No. 3, Winter 1997/1998, pp. 3-35.
- Masanov, Nurbulat E., "The Clan Factor in Contemporary Political Life in Kazakhstan," translated by Mark Eckert, *Johnson's Russia List* (JRL), February 20, 1998.
- Menon, Rajan, "In the Shadow of the Bear: Security in Post-Soviet Central Asia," *International Security*, Vol. 20, No. 1 Summer 1995, pp. 149-181.
- , "Central Asia's Foreign Policy and Security Challenges: Implications for the United States," *National Bureau of Asian Research Analysis*, Vol. 6, No. 4, December 1995.
- , "Treacherous Terrain: The Political and Security Dimensions of Energy Development in the Caspian Sea Zone," *The National Bureau of Asian Research Analysis*, Vol. 9, No. 1, February 1998.
- , "After Empire: Russia and the Southern Near Abroad," in Michael Mandelbaum (ed.), *The New Russian Foreign Policy*, Council on Foreign Relations, New York, 1998.
- Menon, Rajan, and Henri J. Barkey, "The Transformation of Central Asia: Implications for Regional and International Security," *Survival*, Vol. 34, No. 4, Winter 1992-93, pp. 68-89.
- Menon, Rajan, Yuri Fyodorov, and Ghia Nodia (eds.), *Russia, the Caucasus, and Central Asia: The 21st Century Security Environment*, M. E. Sharpe, Armonk, NY, 1999.
- Mesbahi, Mohiaddin, "Russian Foreign Policy and Security in Central Asia and the Caucasus," *Central Asian Survey*, Vol. 12, No. 2, 1993, pp. 181-215.
- Minton-Beddoes, Zanny, "A Caspian Gamble," *The Economist*, February 7, 1998, p. 6 of insert.

- Munro, Ross, "Central Asia and China," in Michael Mandelbaum (ed.), *Central Asia and the World*, Council on Foreign Relations, New York, 1994.
- _____. "The Asian Interior, China's Waxing Spheres of Influence." *Orbis*, Vol. 35, No. 4, Fall 1994, pp. 585-605.
- Olcott, Martha Brill, "Central Asia's Post-Empire Politics," *Orbis*, Spring 1992, pp. 253-268.
- _____. "Central Asia's Catapult to Independence," *Foreign Affairs*, Summer 1992, pp. 108-130.
- _____. "Ceremony and Substance: The Illusion of Unity in Central Asia," in Michael Mandelbaum (ed.), *Central Asia and the World*, Council on Foreign Relations Press, New York, 1994.
- _____. *Central Asia's New States: Independence, Foreign Policy, and Regional Security*, United States Institute of Peace, Washington, DC, 1996.
- _____. "The Central Asian States: An Overview of Five Years of Independence," testimony before Senate Foreign Relations Committee, Federal News Service, July 22, 1997.
- _____. "The Caspian's False Promise," *Foreign Policy*, Carnegie Endowment for International Peace, Washington, DC, Summer 1998, pp. 95-112.
- _____. "Central Asia: Confronting Independence," paper prepared for the James A. Baker III Institute for Public Policy, Rice University, Houston, TX, 1998.
- O'Malley, William D., "Defense Cooperation and Security Assistance: Lessons and Implications," paper prepared for the RAND Conference on Central Asia and the Caucasus, April 1998.
- O'Malley, William D., and Roman Solchanyk, *Central Asian Combined Peacekeeping Battalion: Preliminary Assessment and Recommendations*, RAND, DRU-1564-OSD, March 1997.
- Parrish, Scott, "Chaos in Foreign Policy Decision-Making," *Transition*, May 17, 1996, pp. 30-31.

- Parrott, Stuart, "Central Asia: Russia Reduces Its Role," *Radio Free Liberty/Radio Liberty Daily Report*, January 26, 1998.
- Partridge, Ben, "Caucasus/Central Asia: Region Relies Too Much on Oil and Gas," *Radio Free Europe/Radio Liberty Daily Report*, April 14, 1998.
- "Plan to Station More Russian Arms in Armenia Alarms Azerbaijan," *Jamestown Monitor* (electronic version), July 20, 1998.
- Potter, William C., *Nuclear Profiles of the Soviet Successor States*, Monterey Institute of International Studies, Monterey, CA, May 1993.
- Riva, Joseph P., Jr., "Petroleum in the Muslim Republics of the Commonwealth of Independent States: More Oil for OPEC?" Congressional Research Service Report, Washington, DC, September 1, 1992.
- Roberts, John, *Caspian Pipelines*, Royal Institute of International Affairs, London, 1996.
- Robins, Philip, "Between Sentiment and Self-Interest: Turkey's Policy Toward Azerbaijan and the Central Asian States," *Middle East Journal*, Vol. 47, No. 4, Autumn 1995, pp. 593-610.
- Rozova, Marianna, "Caspian Boom: 21st Century Bubble?" *Moskovskiy Konisomolets*, March 19, 1998, p. 2.
- Rumer, Boris Z., "The Gathering Storm in Central Asia," *Orbis*, Winter 1993, JAI Press for the Foreign Policy Research Institute, Greenwich, CT, pp. 89-105.
- _____, "The Potential for Political Instability and Regional Conflicts," in Ali Banuazizi and Myron Weiner (eds.), *The New Geopolitics of Central Asia and Its Borderlands*, Indiana University Press, Bloomington, 1994.
- _____ (ed.), *Central Asia in Transition*, M. E. Sharpe, Armonk, NY, 1996.
- Rumer, Eugene B., *The Building Blocks of Russia's Future Military Doctrine*, RAND, MR-359-A, 1994.

- Ruseckas, Laurent, "Caspian Oil: Getting Beyond the Great Game," *Analysis of Current Events*, Vol. 9, No. 2, February 1997, pp. 4-5.
- _____. "Energy and Politics in Central Asia and the Caucasus," *National Bureau of Asian Research Analysis*, Vol. 1, No. 2, July 1998.
- Sagan, Scott D., "Why Do States Build Nuclear Weapons?" *International Security*, Vol. 21, No. 3, Winter 1996/97, pp. 54-86.
- Sajjadpour, S. K., "Iran, the Caucasus, and Central Asia," in Ali Banuazizi and Myron Weiner (eds.), *The New Geopolitics of Central Asia and Its Borderlands*, I.B. Tauris, London and New York, 1994.
- Salameh, Mamdouh G., "China, Oil, and the Risk of Regional Conflict," *Survival*, Vol. 37, No. 4, Winter 1995-96, pp. 133-146.
- Sharipzhan, Merhat, "Central Asia: New Developments in Russian Caspian Policy," *Radio Free Europe/Radio Liberty Daily Report*, April 17, 1998.
- Shashenkov, Maxim, "Central Asia: Emerging Military-Strategic Issues," in Jed C. Snyder (ed.), *After Empire: The Emerging Geopolitics of Central Asia*, NDU Press, Washington, DC, 1995.
- Shermatova, Sanobar, "Caspian Faces Threat of Militarization," *Moskovskiy Novosti*, April 19-26, 1998.
- Smith, Dianne L., "Central Asia: A New Great Game?" *Asian Affairs*, Vol. 23, Fall 1996, pp. 147-175.
- Smith, M. A., *Russia and the Near Abroad*, The Conflict Studies Research Centre, Royal Military Academy, Sandhurst, UK, March 1997.
- Sokolsky, Richard, and Tanya Charlick-Paley, "Look Before NATO Leaps Into the Caspian," *Orbis*, Spring 1999, pp. 285-297.
- Starr, S. Frederick, "Making Eurasia Stable," *Foreign Affairs*, Vol. 75, No. 1, January/February 1996, pp. 80-92.
- _____. "Power Failure: American Policy in the Caspian," *The National Interest*, No. 47, Spring 1997, pp. 20-31.

- _____. "U.S. Interests in the Central Asian Republics," testimony before the House Committee on International Relations (Subcommittee on Asia and the Pacific), February 12, 1998, pp. 1-2.
- _____. "Central Asian Security: Not a Solo Project," unpublished paper, Nitze School of Advanced International Studies, Johns Hopkins University, Washington, DC, n.d.
- Stern, David. "East-West Fault Lines Deepen in Caucasus as NATO Meets," *Agence France Presse*, April 23, 1999.
- "Strategic Policy Toward CIS Published," *Foreign Broadcast Information Service Daily Report*, Central Asia SOV-95, September 28, 1995, pp. 14-20.
- "Symposium: Caspian Oil," *Middle East Policy*, Vol. 4, No. 4, January 1998, pp. 27-50.
- Tellis, Ashley J., Thomas S. Szayna, and James A. Winnefeld, *Anticipating Ethnic Conflict*, RAND, MR-853-A, 1997.
- The Military Balance 1997-1998*, International Institute for Strategic Studies, Oxford University Press, Oxford, 1998.
- Thornhill, John, and Carlotta Gall, "Stability Rooted in Presidential Hands," *Financial Times*, March 3, 1998, pp. 11-12.
- Tsepkalo, Valery V., "The Remaking of Eurasia," *Foreign Affairs*, Vol. 77, No. 2, March/April 1998, pp. 107-126.
- Turbiville, Graham, "Flashpoints in Central Asia: Sources of Tension and Conflict----Drug and Weapons Trafficking," paper presented at the U.S. Institute of Peace, Washington, DC, May 16, 1997.
- _____. *Mafia in Uniform, the Criminalization of the Russian Armed Forces*. Foreign Military Studies Office, July 1995.
- _____. "Narcotics Trafficking in Central Asia: A New Colombia." *Military Review*, Vol. LXXII, No. 12, December 1992.
- U.S. Department of Energy. *Annual Energy Review 1997*, Energy Information Administration, Washington, DC, 1997.

- _____. *International Energy Outlook 1997*, Government Printing Office, Washington, D.C, April 1997.
- U.S. Department of State, "Caspian Region Energy Development Report," Washington, DC, April 1997.
- Valasek, Tomas, "Arms Buildup or Arms Race?" Center for Defense Information, *Weekly Defense Monitor*, January 28, 1999.
- Valencia, Mark, "Energy and Insecurity in Asia," *Survival*, Vol. 3, No. 34, Autumn 1997, pp. 85-106.
- Walsh, Richard, "China and the New Geopolitics of Central Asia," *Asian Survey*, Vol. 33, No. 3, March 1993, pp. 272-284.
- Washington Post*, "Russia Challenged to Disclose Status of BW," February 16, 1998.
- Wheatcroft, Stephen G., "Revisiting the Crisis Zones of Euro-Asia, Part Two: The Crisis Zones in 1997," *Russian and Euro-Asian Bulletin*, April 1997, pp. 1-4.
- Wimbush, S. Enders, "Central Asia and the Caucasus: Key Emerging Issues and U.S. Interests," unpublished paper prepared for the RAND Conference on Security Dynamics in Central Asia and the Caucasus, March 1998.
- Winrow, Gareth, *Turkey in Post-Soviet Central Asia*, Royal Institute of International Affairs, London, 1995.
- Xu, Xiaojie, "The Oil and Gas Linkages Between Central Asia and China," paper prepared for the James A. Baker III Institute for Public Policy, Rice University, April 1998.
- Zviagelskaia, Irina, *The Russian Policy Debate on Central Asia*, Royal Institute of International Affairs, London, 1995.
- Zviagelskaia, Irina, and Vitalii Naumkin, "The Southern Tier: Non-Traditional Threats, Challenges and Risks for Russia's Security," in Rajan Menon, Yuri Fyodorov, and Ghia Nodia (eds.), *Russia, the Caucasus, and Central Asia: The 21st Century Security Environment*, M. E. Sharpe, Armonk, NY, 1999.





دانشگاه امام حسین (ع)
مؤسسه چاپ و انتشارات

بدون تردید از مهمترین مسائل تعیین کننده مباحث استراتژی و سیاست هر کشور، محیط منطقه ای و ابعاد مختلف آن می باشد. از جمله ویژگیهای متمایز به فرد جمهوری اسلامی ایران حضور در چندین منطقه جغرافیایی و تأثیر تعیین کننده آن بر این مناطق می باشد که در این میان، دو منطقه در حال شکل گیری آسیای مرکزی و قفقاز با توجه به وجود اشتراکات فرهنگی، تاریخی و مدنی در این مناطق بویژه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و نیز وجود منابع نفتی از اهمیت بسزایی برخوردار است.

کتاب حاضر که از سوی مؤسسه "رشد" منتشر شده است، اهداف، سیاستها و مشکلات ناظر در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز را مورد بررسی قرار می دهد.